

در یادداشتی کوتاه تملک خود بر نسخه را در ۱۱۲۶ و شهر شیراز گزارش کرده است: (قد صار الكتاب المستطاب في نوبة العبد الأقل أحمد بن حسن بن عمران الأحسائي، غفر الله له ولوالديه في شیراز سنة ۱۱۲۶). نسخه اخیر بعدها در تملک چند تن دیگر از عالمان شهیر احسائی چون شیخ احمد بن عبدالله آل ابی دندن در ۱۲۱۸: (قد دخل هذا الكتاب في حيازة الأقل الأذل تراب أقدام أخوانه المؤمنين الفقير إلى الله أحمد بن الشيخ عبدالله بن محمد بن أبي دندن سنة ۱۲۱۸) و شیخ محمد بن موسی صانع در ۱۲۴۸ بوده است: (قد دخل هذا الكتاب في حيازة محمد بن المقدس الشيخ موسى آل علي بن عبدالله الصائغ سنة ۱۲۴۸). احمد بن عمران بن حسن احسائی در یادداشت کوتاه خود درباره تملک بر نسخه جوامع الجامع چنین نوشته است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ من تملکات راجي رحمة ربه المنيفة شيخ حسن بن شيخ عمران بن خليفة سنة الرابع والسبعين بعد المائة والألف، لعن الله ناهبه وغاصبه...».

نسخه ای از کتاب الفصول المهمة فی معرفة الأئمة نوشته علی بن محمد بن صباغ مالکی (متوفی ۸۵۵) در کتابخانه مجلس به شماره ۲۹۴۴ موجود است که کاتب آن فردی احسائی به نام علی بن احمد بن محمد بن خمیس بن حصیة احسائی است که در شب ۲۷ ذی الحجة ۱۱۱۸ کتابت نسخه را به پایان برده است. او در انجامه نسخه اطلاعات بیشتری درباره خود آورده و چنین نوشته است:

«قد فرغت من تسويد أوراق هذا الكتاب ضحوة يوم الثلاثاء لست بقين من ذي الحجة الحرام عام الثامنة عشرة والمائة بعد الألف (۱۱۱۸) من الهجرة النبوية على مهاجرها افضل السلام والتحية على يد أقل عباد الله عملاً وأكثرهم زللاً علي بن احمد بن محمد بن خميس بن حصية الأحسائي مولداً والرقياقي مسكناً غفر الله له ولوالديه بحق محمد وآله».

نسخه اخیر زمانی در تملک علی نقی بن شیخ احمد احسائی بوده است. گاه نسخه های خطی در گذر زمان دچار آسیب می شوند و بخشی از آن از بین می رود، در چنین مواردی مالک نسخه با مراجعه به نسخه ای دیگر، بخش آسیب دیده یا از میان رفته را بار دیگر کتابت می کند. نسخه ای از کتاب تلخیص المقال فی تحقیق احوال الرجال سید محمد بن علی بن ابراهیم حسینی استرآبادی (متوفی ۱۰۲۸) موجود است، که بخشی از آن آسیب دیده و شیخ





احمد احسائی آن را تکمیل کرده و در آخر نسخه در اشاره به بازنویسی بخشی از نسخه توسط خود چنین نوشته است:

«وقد فرغ من تتمیم هذا الكتاب بهذه الأوراق العبد الفقير المسكين أحمد بن زین الدین بن إبراهيم بن صقر بن إبراهيم ابن داغر، الساكن قرية المطير في متأصلاً غفر الله لهم أجمعين، ضحى الخميس الثامن والعشرين من ربيع الثاني سنة ۱۱۹۹ من الهجرة النبوية، عليه وآله السلام، ذاكراً حامداً مصلياً مستغفراً راجياً خائفاً من الجواد الكريم»^۱.

نسخه ای از کتاب الفهرست شیخ طوسی در کتابخانه مجلس به شماره ۲۸۵۷ موجود است که آن را کمال الدین محمد کاظم گیلانی تنکابنی که از شاگردان و مجازین شیخ بهائی (متوفی ۱۰۳۰) بوده، کتابت کرده است. در آغاز این نسخه، اجازه روایت کتاب توسط شیخ بهائی به کاتب نسخه آمده است، با این حال نسخه آسیب دیده و شیخ احمد احسائی آن را تکمیل کرده است. در صفحه عنوان نسخه تملک های مختلفی آمده که بعضی از آنها محو شده، یا نام فردی که مالک نسخه بوده، پاک شده است. از جمله مالکان نسخه عالمی احسائی به نام احمد بن حسن بن عمران است که پیشتر از وی سخن رفت: (بسم الله مجازاً مالکة أحمد بن حسن بن عمران الاحساوي عفى الله عنه وعنهم والمؤمنين جميع الماثوي). به نظر می رسد که نسخه هایی که در تملک شیخ احمد بن حسن بن عمران احسائی بعد از مرگش توسط وراثت یا برخی از وراثت فروخته شده است. شیخ احمد احسائی در اشاره به تملک خود بر نسخه چنین نوشته است:

«بسم الله، الحمد لله؛ هذا الكتاب مما منَّ الله به عليّ وأنا المسكين أحمد بن زین الدین بن إبراهيم في ۸ ربيع ۲ سنة ۱۲۰۳».

بخش مهمی از نسخه آسیب دیده و شیخ احمد احسائی خود به تکمیل آن پرداخته و در انجامه تاریخ فراغت از کتابت بخش از بین رفته را چنین گزارش داده است:

۱ بنگرید به: سید محمد علی روضاتی، فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان (اصفهان: مؤسسه نشر نفانس مخطوطات، ۱۳۴۱/ش۱۳۸۲ق)، ج ۱، ص ۱۱۴.

«وقع الفراغ من نسخه اتمامه ليلة الثلاثاء الحادية عشرة من شهر رجب المرجب سنة ۱۲۱۱ في بلد بُني من بلاد القديم من البحرين بقلم العبد المسكين احمد بن زين الدين بن ابراهيم بن صقر بن ابراهيم ابن داغر عفى الله عنهم».

در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ضمن مجموعه آل آقا به شماره ۱۸۴ مجموعه ای مشتمل بر الاثنا عشرية طهارت، صلاة، زکات و خمس و صوم است که زمانی در تملک حسن بن علی بن ابراهيم بن حسن آل فاضل و شيخ احمد بن زين الدين احسائي بوده است. در میان نسخه های کتابخانه میرزا محمد حسن بن محمد ابراهيم گیلانی خوبی (متوفی ۱۲۴۸)، چند نسخه که پیشتر در تملک شيخ احمد بن زين الدين احسائي یا فرزندان او بوده، دیده می شود از جمله مجموعه شماره ۱۲ با تاریخ تملک ۱۲۱۵ از شيخ احمد احسائي؛ مجموعه ۶۶ با تملک شيخ احمد بن زين الدين و فرزندش علی بن شيخ احمد بن زين الدين و مجموعه ۷۷. مجموعه ۷۷ اهمیت بیشتری دارد. مجموعه اخیر مشتمل بر کتاب اوضح المسالك الى الفیة ابن مالک است که حسن بن يحيى احسائي در سلخ جمادی ۱۰۴۲ کتابت آن را به پایان رسانده و رساله سوم آن که نسخه ای از کتاب النافع يوم الحشر فاضل مقداد می باشد را عبدالمهدی بن حاج حسين سميطرى هجرى در دهه آخر جمادى الثانى ۱۰۳۸ کتابت کرده است. نسخه در تملک علی بن احمد بن زين الدين و شيخ علی نقی بن احمد بن زين الدين بوده است.^۱

توجه به نسخه های نفیس یکی از ویژگی هایی است که در شماری از نسخه های کتابخانه خاندان آل زين الدين از آن سخن رفته است. از دیگر نسخه های نفیس که زمانی متعلق به کتابخانه شيخ علی بن احمد بن زين الدين احسائي بوده، نسخه ای از کتاب معین النبیة فی رجال من لا يحضره الفقيه شيخ ياسين بن صلاح الدين بحرانی است که از تألیف آن در روز

۱ برای گزارش های بسیار کوتاهی از این سه مجموعه بنگرید به: علی صدرایی خوبی، «فهرست نسخه های خطی دو کتابخانه آذربایجان»، اوراق عتیق: مجموعه مطالعات متن پژوهی، نسخه شناسی و فهرست نگاری، به کوشش سید محمد حسین حکیم (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش)، دفتر اول، ص ۸۶-۸۷، ۱۰۲-۱۰۳ و ۱۰۶-۱۰۷. در کتابخانه حجة الاسلام گلپایگانی نسخه ای از کتاب الروضة البهية موجود است که تملک عبدالله بن احمد بن زين الدين احسائي به سال ۱۲۳۹ و شيخ علی نقی بن احمد بن زين الدين احسائي بسال ۱۲۴۱ بر آن موجود است. بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه های گلپایگان، ص ۱۹-۲۰.



ششم رمضان ۱۱۴۵ فراغت حاصل کرده و اکنون در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۲۵۵۰ موجود است. نسخه اخیر را علی بن حسین بن محمد بن یوسف بن علی بن عبدالله بن علی بن علی بن حسین بن کنبار نعیمی بلادی بحرانی در پنجم جمادی الاولی ۱۱۹۲ از روی نسخه مؤلف کتابت کرده است.

نسخه ای ارزشمند از کتاب انتخاب الجید در تملک شماری از عالمان احسائی

نسخه نفیسی از کتاب انتخاب الجید من تنبیهات السید شیخ حسن بن محمد دمستانی (متوفی ۱۱۹۱) در مجموعه آل آقا به شماره ۱۲۹ دانشکده الهیات دانشگاه تهران موجود است که عالم احسائی به نام شیخ عبدالله بن محمد بن ابی دندن احسائی برای خود از روی نسخه اصل کتابت کرده و بعد از ذکر انجامه شیخ حسن دمستانی که تاریخ فراغت از تألیف را «ضحی الیوم الثامن من شهر جمادی الاولی سنة ۱۱۷۳»، در اشاره به تاریخ فراغت خود از کتابت چنین نوشته است:

«هذا صورة خط المصنف آدم الله تأییده، وعلی من بنیان الإسلام بوجوده تشییده وحفظ به من الشرع الشریف مشتتاته، وجمع به من الدین الحنیف شارذاته آمین آمین، وفرغ من نسخه قلم فقیر الله الغنی عبدالله بن محمد ابی دندن بالیوم الخامس عشر من شهر جمادی الاولی سنة ۱۱۷۴». فرزند شیخ حسن دمستانی یعنی احمد بن حسن دمستانی، یادداشت بلندی درباره کتاب و اینکه متعلق به شیخ عبدالله بن ابی دندن می باشد، در صفحه عنوان نسخه نوشته که متن آن چنین است:

«هذا الكتاب المستطاب المسمى بالانتخاب الذي هو من تألیفات الوالد الأستاذ شیخنا الشیخ حسن بن المرحوم الشیخ محمد بن الشیخ علی بن خلف بن إبراهیم بن ضیف الله بن حسن بن صدقة البحرانی الدمستانی؛ فی ملک الأخ الأواه الشیخ عبدالله بن ابی دندن الأحسائی وفقه الله لبلوغ درجة الاستنباط، وكتب أخوه فی الله أحمد سائلاً منه الدعاء لی ولآبائی بالعفو والمغفرة فی تاریخ غرة شهر جمادیس الثانية من سنة ۱۱۷۴».

نسخه بعدها در اختیار شیخ عزیز ابن شیخ حسین بن محمد ابوعلیش در تاریخ ۲۹ ربیع الاول ۱۱۰۹ و شیخ حسین بن علی بن حمد بن حسن الشواف آل بن فارس هفوفی احسائی

(زنده در ۱۱۹۸) و عبدالله بن احمد بن زین الدین احسانی به تاریخ ۱۲۴۶ بوده است: (باسم الله و الحمد لله؛ دخل في حيازتي وأنا الأقل عبدالله بن أحمد بن زين الدين في سنة ۱۲۴۶).^۱ نسخه های خطی خاندان آل شواف هنوز در دسترس قرار نگرفته است و نسخه حاضر از این حیث اثری ارزشمند است. درباره شیخ حسین شواف اطلاعات چندانی در دسترس نیست، جز آنکه وی از معاصرین شیخ احمد بن زین الدین احسانی و شیخ عبدالمحسن لویمی بوده و نام وی به عنوان یکی از گواهان در وثائق شرعی که شیخ عبدالمحسن لویمی نوشته آمده است. عبارت تملک شیخ حسین شواف را عالمی به نام محمد بن حسن بن سلیمان نوشته که متن آن چنین است:

«دخل هذا الكتاب المستطاب المسمى بالانتخاب في حيازة الأخ الأغر السالم من المين، الشيخ حسين بن علي بن حمد بالبيع الشرعي وكتبه الأقل محمد بن حسن بن سليمان عفى الله عنهم أجمعين راجياً منه أن يشركنا في دعاه والحمد لله وصلى الله على محمد وآله الطاهرين».

در آخر نسخه نیز شیخ حسین آل شواف به نحوی مجمل، تملک خود را بر نسخه در یادداشتی چنین نوشته است:

«باسم الله؛ من ممتلكات الاكرم الاحشم الشيخ حسين بن عل، بن حمد بن فارس متعه الله به طويلاً».

شیخ محمد بن حسن آل بن سلیمان صائغ احسانی (زنده در ۱۲۲۲)، از عالمان احسانی است که از بزرگان هفوف بوده و ظاهراً با تسلط و هابیان بر احساء، آنجا را ترک کرده و در شیراز سکنی گزیده بود. تبحر اصلی او در طب بوده است. خط زیبای او باعث شده بود تا دوستانش از او بخواهند یادداشت های دال بر تملک خود بر نسخه ها را، از طرف آنها بنگارد. نام وی در ضمن وثیقه ای که تاریخ ۱۱۹۸ را دارد، آمده است. در وثیقه مذکور، نام وی در کنار شیخ احمد بن زین الدین احسانی، شیخ حسین بن علی شواف؛ شیخ عبدالامام بن محمد بن فارس، شیخ موسی بن محمد صائغ و شیخ عیسی بن محمد لویمی آمده است.^۲

۱ برای معرفی مختصری از نسخه انتخاب الجید در مجموعه آل آقا به شماره ۱۲۹ بنگرید به: سید محمد باقر حجتی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۷۴۹-۷۵۰. سهو قلمی در ذکر شیخ حسین بن محمد ابوعریش رخ داده و به خط او شیخ عزیز بن شیخ حسین بن محمد ابوعرش معرفی شده و همین خطا به فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۴، ص ۹۵۵ نیز راه یافته است.

۲ جواد بن حسین رمضان، أعلام الأحساء، ص ۲۵۱.





شیخ حسین بن محمد آل بوعلیش مبرزى احسانى نیز از عالمان احسانى شیفته کتاب است و نام و نشان او بر شماری از نسخه‌های خطی آمده است؛ به عنوان مثال نسخه‌ای از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی موجود است، که شیخ حسین بن محمد بوعلیش و علی بن شیخ صالح بن زین الدین هجرى، یادداشت‌های دال بر تملک خود بر آن نوشته‌اند.^۱ بر اساس تاریخ‌های افراد مورد بحث، می‌توان درباره سیر تاریخی تملک بر نسخه‌های اخیر گفت که مالک نخست نسخه و کاتب آن شیخ عبدالله آل ابی دندن مبرزى در ۱۱۷۴ سپس شیخ حسین بن محمد آل بوعلیش مبرزى در ۱۱۹۰ که محتملاً نسخه را از شیخ دندن یا فرزندان او خریداری کرده و هر دو اهل مُبَرَز بوده‌اند؛^۲ سپس نسخه به تملک شیخ حسین بن علی شواف هفوفى درآمد، هر چند وی تاریخی برای تملک خود بر نسخه ذکر نکرده است. دست آخر نسخه به تملک و مالکیت شیخ عبدالله بن احمد بن زین الدین احسانى در ۱۲۴۴ درآمد است. نسخه از جمله نسخه‌های خطی خاندان آل آقا می‌باشد.^۳

در میان نسخه‌های خطی دیگر موجود در میان مجموعه آل آقا، نسخه شماره ۱۲۱ ج از چند جهت اهمیت دارد؛^۴ نسخه‌های اخیر نشان از این دارد که چگونه متن‌های درسی دست به دست می‌شده و همین‌گونه باز یادداشت‌های تملک بر نسخه‌های خطی، چگونه می‌تواند دانش ما درباره عالمان بحرین قدیم را که در مواردی جز نام از آنها اطلاع روشنی نداریم، وسعت بخشد. این نسخه شرح ابن ناظم بر الفیه محمد بن محمد مشهور ابن مالک (متوفى ۶۸۶) است که عالمی به نام عبدالله بن عبدالرحمن بن شیخ حسین عدسانی از کتابت آن برای خود در نهم محرم ۱۱۵۸ فراغت حاصل کرده و در انجامه چنین نوشته است:

«...ختم الکلام بحمد الله تعالى وبالصلاة على نبيه صلى الله عليه وسلم وعلى آله واصحابه الطيبين الطاهرين صلاة دائمة الى يوم الدين والحمد لله رب العالمين في تاسع المحرم عاشور من

۱ فنخا، ۴۶۲/۲۵.

۲ درباره مبرز که دومین شهر احساء می‌باشد و محله‌های آن و روستا‌های اطراف آن بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، تاریخ التشیع لاهل البيت فی أقليم البحرين القديم، ص ۷۰-۷۹.

۳ در معرفی نسخه‌های اخیر از یادداشت استاد محمد علی حرز بهره فراوانی برده‌ام.

۴ برای معرفی مختصر نسخه ۱۲۱ ج بنگرید به: سید محمد باقر حجتی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۵۷۵-۵۷۶.

سنة ۱۱۵۸، ثمان وخمسين وماية وألف، بقلم العبد الجاني الحقير عبدالله بن عبدالرحمن بن الشيخ حسين العدساني - عفى الله عنهم بمنه وكرمه وجوده - تمّ وكمل والحمد لله على إتمامه بخير». عبدالله عدساني در کنار انجامه یادداشتی در خصوص مقابله و قرائت نسخه توسط خود نوشته که چنین است:

«بلغ مقابلة وقراءة ومزاولة إلى آخره إلا ما شذ من بعض المواضع التي لم أحضر قراءتها لمانع من الحضور. كتبه مالكة الأقل عبدالله بن عبدالرحمن بن حسين العدساني غفر لهم بمنه». نسخه در میان افراد دیگری از خاندان عدسانی بوده و یادداشت های دال بر تملک آنها بر نسخه آمده که برخی از آنها درگذر زمان محو شده و تنها بخش های از آنها قابل خواندن است. یکی از این یادداشت های تملک توسط حسین بن محمد بن حسین عدسانی است: (بسم الله و الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا محمد، ثم انتقل ... الشريعة ... إلى ملك العبد الفاني حسين بن محمد بن حسين العدساني غفر الله لهم وسأتر عيوبهم ... إنه جواد كريم، حرر في اليوم ۱۸ من شهر ربيع الثاني سنة ... وذلك بالشراء الشرعي رزقه الله الانتفاع به إنه على كل شيء قدير). در هر حال یادداشت های مختلف از افراد خاندان عدسانی نشانگر این است که نسخه برای مدتی در میان افراد مختلف خاندان عدسانی بوده است. نسخه بعدها بشکلی (فروش، هدیه) بدست ابراهیم بن محمد بن حسن دالوی رسیده است و در این خصوص شیخ عبدالله بن محمد بن غدیر بحرانی احسانی یادداشتی بر نسخه نوشته که چنین است:

«بسم الله؛ ثم انتقل إلى حيازة الشاب التقي الشيخ إبراهيم بن محمد بن حسن الدالوي وفقه الله لفهم معانيه، وذلك في السنة ۱۲۱۰، وكتب عبدالله بن محمد بن غدیر، عفى الله عنهم بمنه وكرمه». یادداشت اخیر روشن کننده چند مطلب است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. یادداشت بعدی تملک نسخه، نشانگر آن است که نسخه از احساء خارج شده است. عالمی به نام صالح بن علی موسوی بحرانی در یادداشتی، متذکر شده که نسخه را از کریم ابن الشیخ حسن علی رشتی در ۲۰ جمادی الآخر ۱۲۴۸ خریده است: (بسم الله والحمد لله؛ كيف أقول ملكي والله ملك السماوات والأرض، وأنا الجاني صالح بن علي الموسوي البحراني انتقل إلي بالبيع البتي من الشيخ كريم ابن الشيخ حسن علي الرشتي في ۲۰ جمادي الآخر سنة ۱۲۴۸). سپس یادداشت





تملك دیگری بر نسخه موجود است که از مالکیت فردی دیگر به نام سعید بن محمد نبی شیرازی بر ۲۲ ذی الحجة ۱۳۱۵ بر نسخه خبر می دهد: (قد انتقل إلى العبد سعید بن محمد نبی شیرازی في ۲۲ شهر ذی الحجة ۱۳۱۵).

نسخه اخیر روشن کننده حدود زمانی شیخ ابراهیم بن محمد بن حسن دالوی احسانی است. شیخ عبدالله بن محمد بن غدیر احسانی (شهادت در ۱۲۱۰)، از عالمان احسانی است که در هفوف ساکن بوده است. هفوف در دوران زندگی شیخ عبدالله احسانی، به دلیل حضور شیخ احمد بن زین الدین احسانی، به عنوان یکی از مراکز علمی احساء شهرت داشته است. وی تا سال ۱۱۸۲ در جزیره اوایل بوده و سپس به احساء مهاجرت کرده و در هفوف سکنی گزیده بود. یادداشت کوتاهی از وی بر نسخه ای از کتاب شرح شذور الذهب فی معرفة کلام العرب که شیخ محمد بن علی آل عیثان احسانی (متوفی ۱۲۱۸)، کتابت کرده و در کتابخانه مجلس مجموعه طباطبائی به شماره ۹۴۳ موجود است، آمده که نشانگر روابط میان شیخ محمد آل عیثان با شیخ عبدالله بن محمد بن غدیر احسانی است: (قال الشيخ الأکرم الشيخ المعظم الشيخ عبدالله بن محمد بن غدیر). شیخ محمد آل عیثان نسخه شرح شذور الذهب را در ۱۱۸۲ در روستای شاخوره جزیره اوایل کتابت کرده و به نظر می رسد که در آنجا دوستی و رفاقت میان آنها پدید آمده است.^۱

اشاره شیخ عبدالله بن محمد بن غدیر احسانی به ابراهیم دالوی که او را در هنگام تملک نسخه، «الشاب التقی» توصیف کرده، مطلبی است که می تواند تاریخ تقریبی تولد او را مشخص کند و تعبیر اخیر زمانی بر فاصله زمانی میان بیست تا بیست و نه سالگی دلالت دارد و بر این اساس می توان حدود ۱۱۸۵ را زمان تولد او دانست. تعبیر «الدالوی» در اشاره به روستای دالو در پانزده کیلومتری هفوف است.^۲ چند اطلاع دیگر درباره ابراهیم دالوی مربوط به یادداشت های

۱ «وقع الفراغ من تسويد هذا الكتاب بعون الملك الوهاب على يد أقل الطلبة عملاً وأكثرهم زللاً، الغريق في بحر الذنوب والعصيان محمد بن علي بن عيثن الأحساوي القاري في قرية الشاخورة، أحد قرى البحرين المعورة بالعلماء، زادها الله إيماناً وتوفيقاً، بتاريخ يوم السابع من الأسبوع الرابع من الشهر الثامن من السنة الثانية من العشر التاسعة من المائة الثانية بعد الألف من الهجرة، وصلى الله على محمد وآله وسلم؛ الخط يبقى زماناً بعد كاتبه وكاتب الخط تحت التراب مدفوناً».

۲ دوست عزیز استاد محمد علی حرز یادداشتی درباره نسخه ۱۳۱ ح آل آقا نوشته اند و مطالب من مبتنی بر یادداشت ایشان است. برای روستای دالوه بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، تاریخ الشیع لأهل البيت فی اقلیم البحرين القديم، ص ۵۷. خاندانی عدسانی از احساء به کویت مهاجرت کرده اند.

تملك او بر چند نسخه خطی است. در کتابخانه مسجد اعظم ۶۹۲/۱ یادداشت تملك او به نام ملا ابراهیم بن محمد احسانی دالوی در آغاز نسخه آمده است. نسخه ای از شرح حکمة الإشراف محمود بن مسعود بن مصلح کازرونی شافعی (متوفی ۷۱۰) موجود است که در ۱۰۹۳ کتابت شده و زمانی در تملك ابراهیم بن محمد بن حسن احسانی دالوی: (تملكه الفقیر إلى الله ابراهیم بن محمد بن الشیخ حسن الأحسانی) و سپس شیخ محمود بن محمد کردی شافعی که در دوره ای از زندگی خود در احساء ساکن بوده، قرار داشته است.

شاهدی کهن درباره مهاجرت عالمان احسانی به ایران در عصر صفویه

متاسفانه درباره مهاجرت و روابط شیعیان منطقه احساء و قطیف در قرن دهم هجری و مهاجرت آنها به ایران اطلاعات بسیار اندک است. شیعیان این منطقه نسبت به صفویه چه موضعی داشته اند؟ در نیمه نخست قرن دهم هجری مراکز علمی شیعه، همچنان در عراق عرب و جبل عامل قرار داشت. با این حال با سیطره یافتن عثمانی ها بر جبل عامل و عراق عرب و مهاجرت برخی فقیهان برجسته و نامور چون حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (متوفی ۹۸۴)، علی بن هلال منشار عاملی، خاندان و فرزندان محقق کرکی به ایران، شیعیان علاقمند به تحصیلات دینی، انگیزه های خوبی برای سفر به ایران و تلمذ نزد فقیهان مورد اشاره داشته اند. درباره عالمان ساکن در اوال اطلاعات جسته و گریخته ای در ضمن کتاب مورد بحث قرار گرفت؛ اکنون در خصوص شیعیان ساکن در احساء، می توان به یادداشتی بر صفحه عنوان نسخه ای کهن از کتاب تحریر الاحکام الشرعية علامه حلی که در ۲۳ ربیع الثانی ۷۲۱ و روزگار زندگی علامه حلی (متوفی ۷۲۶) کتابت شده، اشاره کرد. در صفحه عنوان نسخه اخیر که شماره ۲۵۸ در کتابخانه حرم حضرت عبدالعظیم حسنی ❁ نگهداری می شود، کسی در خصوص خرید نسخه چنین یادداشتی نوشته است:

«این کتاب را بعوض اجرة حجة، نواب مستطاب، جنت مکان، فردوس آشیان، با چند کتاب دیگر به نقوی ایاب، شیخ عبدالنبی لحساوی فروخته بودند و شیخ مشار الیه نزد فقیر فروخت بحضرة سیادة و شریعة پناه؛ نقاوة السادة العظام عماداً للسیادة و الشریعة و الدین مجتبی العریضی و ثمن در حضور این حقیر قبض نمود بشیخ مشار الیه فی شهر شعبان سنة ۹۸۲».





یادداشت اخیر از شیخ عبدالنبی احسانی سخن می‌گوید که از سوی یکی از دولتمردان صفوی، به جای او حج را به جای آورده است. اشاره ای به نواب مورد اشاره در صفحه عنوان نسخه نیامده است، اما ممکن است که مراد امیر نور الدین نعمت الله ثانی باشد که به قصد حج در سال ۹۷۱ بعد از درگذشت همسرش مهد علیا خانش خانم، خواهر شاه طهماسب، تصمیم به رفتن به حج را گرفته بود. قاضی احمد قمی در اشاره به ماجرای سفر شاه نعمت الله ثانی چنین نوشته است:

«و هم در شب نوروز این سال، مهد علیا خانش خانم همشیره نواب مالک رقاب اعلی به عالم بقا پیوست. زوجش مرتضی ممالک اسلام، شاه نعمت الله به نیت زیارت حج مرخص شده، متوجه بغداد شد و نعش خانم را به موجب وصیتش در حایر معلی در تحت قبۀ ابراهیم مجاب دفن نمود. چون ارادۀ هدایت پناه مشارالیه آن بود که از راهبر به زیارت رود، پاشای بغداد آن را موقوف به عرض خداوندگار داشت و محل فوت شد. بالضرورة وی بعد از تشرف زیارت آن مشاهد مقدسات عود نمود. در راه پهلو بر بستر ناتوانی نهاد، روز به روز ضعیف و نحیف گشته، چون به ولایت همدان رسید، در صباح جمعه دهم ذی حجه به عالم جاودانی رحلت نمود. نعش او را به کربلای معلی نقل نموده، در جنب زوجه اش در همان مکان شریف مدفون گشت. ولادتش در شب پنجشنبه سیزدهم شهر شوال سنۀ اثنی عشر و تسعمائة؛ مدت عمرش شصت سال. یکی از شعرا در تاریخ فوت وی این چنین یافته:

مصرع: شاه باقی زنده هر دو سرای»^۱.

به گمانم شاه نعمت الله ثانی بعد از آنکه برای انجام حج موفق به دریافت اجازه والی عثمانی در بغداد نشد، شیخ عبدالنبی احسانی را به نیابت خود، روانه حج کرده باشد. شیخ عبدالنبی احسانی به احتمال بسیار باید از عالمان احسانی مهاجر به ایران در عصر شاه

۱ قاضی احمد قمی، خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۴۴۶-۴۴۷. در نسخه خلاصة التواریخ کتابخانه برلین که تحریری متفاوت و متاخر از کتاب خلاصة التواریخ است، بخشی از عبارت به این شکل آمده است: «از راه بر و بیابان - مراد باید راه احساء باشد - خود را بمکه مشرفه و مدینه معظمه زاد هما الله شرفاً و تعظیماً رساند. پاشای بغداد آن را موقوف بعرض نواب خواندگار داشت و محل حج فوت میشد. بعد از تشرف بشرف زیارت عتبات عالیات از مشهدین و کاظمین و عسکرین و سایر امکنه متبرکه وی بالضرورة عود نموده، در راه بیمار شده، پهلو بر بستر ناتوانی نهاده روز بروز...». بنگرید به: خلاصة التواریخ، ج ۲، ص ۹۸۷-۹۸۸.

طهماسب باشد، که به نظر در شهر یزد سکونت داشته است. او بعد از بازگشت حج در شهر یزد، نسخه هایی - که امیر صفوی به او بجای اجرت حج داده بود - را به سید مجتبی عریضی در چند سال بعد - یعنی در شعبان ۹۸۲ - فروخته است. مالک بعدی نسخه یکی از سادات خاندان عریضی به نام محمد بن غیاث الدین عریضی است که در گوشه ای از صفحه عنوان، تملک خود بر نسخه را بدون اشاره به تاریخی ثبت کرده است: (من عواری الزمان دخل فی تصرف اقل الخلیقة بل لا شیء فی الحقیقة ابن غیاث الدین محمد العریضی).

در هر حال یادداشت اخیر بر نسخه خطی مورد بحث، از جهت نشان دادن مهاجرت عالمان احسائی به ایران و روابط آنها با اعیان و اشرف از یکسو و ارتباط آنها با عالمان و خاندان های کهن شیعی، چون خاندان سادات عریضی شهر یزد اهمیت فراوانی دارد.^۱

نسخه ۱۰۴۹۲ کتابخانه مجلس؛ شاهدهی دیگر از مهاجرت عالمان احسائی به شیراز

شهر شیراز در دوره صفویه به دلیل مهاجرت و اقامت عالمان برجسته اوالی چون عبدالکریم بن صالح بحرانی و سید علی بن ماجد بحرانی و شمار دیگری و نیز طبیعت نزدیک آن به منطقه بحرین قدیم، یکی از شهرهای مهم مورد توجه طالبان علم از منطقه بحرین قدیم بود. عالمان منطقه بحرین قدیم در کنار تحصیل علم، به کار کتابت نسخه های خطی نیز مشغول بوده اند و نسخه هایی که آنها کتابت و استنساخ می کرده اند، مورد توجه عالمان دیگر بوده است. در کتابخانه مجلس، نسخه ای از کتاب الطرائف ابن طاووس موجود است که عالمی احسائی به نام اسماعیل بن علی لِحساوی در سلخ ذی الحجة الحرام ۱۰۳۱ آن را کتابت کرده است. اسلوب ادبی کتاب الطرائف آن را در کنار اثری کلامی، کتابی جذاب و خواندنی کرده است. کاتب در انجامه نسخه البته اشاره ای به محل کاتب نسخه نکرده، با این حال یادداشت دیگری بر نسخه موجود است که نشان از این دارد که نسخه در شیراز کتابت شده است. کاتب در انجامه چنین نوشته است:

«...تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب بيد الفقير اقل الخلیقة بل لا شیء فی الحقیقة إسماعیل ابن شیخ علی اللحصاوي غفر الله ذنوبهما وستر عیوبهما فی بکور يوم الجمعة فی سلخ شهر ذی الحجة الحرام سنة ۱۰۳۱».

۱ درباره مطلب اخیر همچنین بنگرید به: حسین وائقی، التراث المکی، ص ۵۰۰-۵۰۱.





در زیر عبارت کاتب، شخص دیگری به نام عبدالکریم طبسی فهناجی شیرازی، در رجب ۱۰۴۳ یادداشتی در خصوص مقابله نسخه نوشته است.^۱ عبدالکریم طبسی بر اساس آنچه که خود را معرفی کرده: (الطبسی فهناجی ثم الشیرازی) در شیراز سکونت داشته است و محتملاً کاتب نسخه نیز باید از جمله عالمان احسانی ساکن در شیراز بوده باشد و یادداشت کوتاهی دال بر تملک خود بر نسخه نیز بر ابتدا آن نوشته است: (کتاب الطرائف، من تملکات العبد الأقل إسماعیل ابن الشیخ محمد للحساوی؛ اللهم ألعن سارقه وغاصبه وراحم من اطلع علیه ودعا لي). یادداشتی فارسی بر نسخه در خصوص خریداری آن از ورثه شیخ اسماعیل آمده: (از ورثه مرحوم شیخ اسماعیل ابتیاع شده) و در بالای آن، یادداشتی در خصوص تملک نسخه توسط فرد دیگری به نام عبدالله بن حسین حوری بحرانی و تاریخی در زیر آن که در کنار کلمه «وفات» و تاریخ ۱۲۸۹ آمده است.

در هر حال شکل نگارش مطلب اخیر به آن مقدار صراحت ندارد که بتوان گفت تاریخ ۱۲۸۹ مربوط به یادداشت تملک است، یا اشاره به تاریخ وفات شیخ اسماعیل. اگر مراد از شیخ اسماعیل همان کاتب نسخه و مالک آن باشد که تاریخ اخیر را باید مربوط به یادداشت تملک دانست و اگر جز این باشد شیخ اسماعیل مورد بحث، فرد دیگری و یکی دیگر از مالکان نسخه در ادوار بعد است و نوع جوهری که تاریخ اخیر با آن کتابت شده با تاریخ یادداشت تملک هماهنگی دارد و محتمل است که تاریخ مربوط به او باشد: (ثم دخل فی نوبه العبد الجانی الفانی خادم الفقراء عبدالله بن حسین الحوری البحرانی). نسخه اخیر، گرچه کاتب آن به صراحت از محل کتابت سخن نگفته، اما بسیار محتمل است که در شیراز کتابت شده باشد. متأسفانه درباره کاتب اطلاع دیگری در دست نیست.^۲

۱ «نظر فی هذا الكتاب أقل خدمة أهل الحديث أبو الفضل القاري الشهير بعبدالکریم الطبسی فهناجی ثم الشیرازی واستعرضه أكثره فصحه، وكان كثيراً منه ساقط، يتعذر انتساخه على حواشيه حذراً من رتبها على ما في الأصل كما يشهد به المواضع المعروضة ... استكتبته سليمان صحيحاً إن سوفني الزمان وتصلح الحدثان، وأن ترجمه وأعلق عليه ما يحتاج إلى الإيضاح والتسهيل والبرهان والدليل، والله الهادي سواء السبيل وهو حسبي ونعم الوكيل. عام الثالث والأربعين والألف من شهر الله الأصعب رجب المرجب، اللهم أهديني لما اختلف فيه من الحق بإذنك أنك تهديني من نشاء إلى صراط مستقيم».

۲ در کتابخانه آیت الله حکیم نسخه ای از کتاب ارشاد الاذهان علامه حلی به شماره ۲۳۵۳ موجود است که راشد بن علی بن راشد بن حسین ابن ابی سروال اوالی از کتابت آن در روز دوشنبه ۲۵ جمادی الاخره ۱۰۷۰ در مدرسه خانیه شیراز فراغت حاصل کرده است. وی در انجامه نسخه به دوری خود از زادگاه و خانواده اش اشاره کرد و از این مطلب شکوه کرده و چنین نوشته است: «قد وقع الفراغ من تنميق الجزء الاول من ارشاد الاذهان الى احكام الأیمان بتاريخ

مهاجرت عالمان احسائی به بصره

شواهد تاریخی کهنی درباره مهاجرت قبایل عربی، از بحرین قدیم به شهرهای مهم عراق عرب در ادوار گذشته موجود است و در میان شهرهای که توجه بیشتری را به خود جلب کرده است؛ باید از بصره نام برد که محله های خاص در آن مختص به سکونت قبایل مهاجر عبدالقیس به بصره بوده است. ابوالعباس نجاشی در سخن از ابوهفان عبدی، خاندان بنومهمزم را از بیوتات بزرگ شیعه از عبدالقیس معرفی می کند که در بصره سکونت داشته اند. شواهد تاریخی فراوانی در خصوص مهاجرت از منطقه بحرین قدیم به بصره، در منابع مختلف موجود است که شماری از آنها در مباحث کتاب حاضر مورد بحث قرار گرفته است.

تاکید دیگر بر این مسئله و مهاجرت از منطقه بحرین قدیم به بصره را می توان در قرن دهم هجری بر اساس نسخه ای از کتاب مختلف الشیعة علامه حلی که اکنون به شماره ۱۸۰۸ آیت الله حکیم در نجف نیز دید. در کتابخانه آیت الله حکیم جلد اول و دوم از کتاب مختلف الشیعة تا مقصد سوم از افعال حج موجود است که شخصی به نام ابراهیم بن علی بن ماجد احسائی أصلاً و محتداً و الجزائری منشأً و مولداً و النجفی مسکناً و موطناً کتابت کرده است. بر اساس مطالبی که او در انجامه نسخه در معرفی خود آورده، می توان گفت که پدرش علی بن ماجد احسائی به محله حى الجزائر بصره در قرن دهم مهاجرت کرده و در آنجا سکنی گزیده و فرزندش ابراهیم در بصره به دنیا آمده است و سالهای کودکی خود را در همان شهر سپری کرده است.^۱

یوم الاثنين خامس وعشرين في شهر جمادى الآخر سنة سبعين بعد الألف من الهجرة المصطفوية على مشرفها الف الف صلوة وتحية في شيراز في المدرسة العالية الخانية حرسها من كل بلية على يد الفقير المحتاج الى رحمة الله الغني الغريب في البلدان النائي عن الأهل والأوطان العبد الذليل اقل الخليفة الذي لا شيء في الحقيقة راشد بن علي بن راشد بن حسين ابن علي ابن حسين بن ابي سروال الاوالي غفر الله لهم وللمؤمنين والمؤمنات كافة انه على كل شيء قدير والحمد لله اولاً وآخراً وظاهراً وباطناً». نسخه بعدها توسط مالک آن بر شیخ احمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین حر عاملی مشغری در ۱۱۰۱ خوانده شده است: (أنها قراءة وتحقيقاً وبحثاً في أواخر شهر ذي الحجة سنة ۱۱۰۱، وكتب العبد أحمد الحر العاملی حامداً مصلياً). برای گزارشی از نسخه و تصویری از آن بنگرید به: احمد علی مجید حلی، «مخطوطات العلامة الحلی (۶۴۸-۷۲۶هـ) فی مکتبه الإمام الحکیم العامة (القسم الأول)»، تراث الحلة، السنة الثانية، المجلد الثاني، العدد السادس، ربيع الثاني ۱۴۳۹هـ/ کانون الأول ۲۰۱۷، ص ۳۴۰-۳۴۱، ۳۸۹.

۱ از عالمان امامی قطیفی دیگری که به حى الجزائر مهاجرت کرده می باید از زکریا بن علی بن ابراهیم خطی قطیفی جزائری نجفی حائری نام برد که اطلاعات ما درباره او بر اساس چندین نسخه خطی است که وی کتابت کرده





وی در روزگار جوانی به نجف مهاجرت کرده و در آنجا اقامت گزیده است. در نجف به تحصیل علم مشغول بوده و در همان ایام دوره ای از کتاب مختلف الشیعة علامه حلی را کتابت کرده که اکنون دو جزء آن در کتابخانه آیت الله حکیم به شماره ۱۸۰۸ موجود است. کتابت جزء اول در ۲۴ شوال ۹۸۳ به پایان رسیده و جزء دوم در روز یکشنبه اول محرم ۹۸۳. در تاریخ مذکور در نجف، مقدس اردبیلی به همراه جمعی از شاگردانش، خاصه شیخ حسن صاحب معالم و صاحب مدارک حضور داشته اند و شیخ علی بن ابراهیم بن ماجد احسانی نیز باید همراه با آنها در محضر مقدس اردبیلی (متوفی ۹۹۳) به تحصیل مشغول بوده باشد و در همان ایام دوره ای از کتاب مختلف الشیعة را کتابت کرده باشد. وی در انجامة جزء اول در اشاره به نسخه ای که در اختیار خود بوده و اساس کتابتش بوده، آن را نسخه به خط خود علامه حلی معرفی کرده و چنین نوشته است:

«... تمّ الجزء الاول من مختلف الشیعة في احكام الشریعة بمنه ولطفه تعالی في رابع جمادی الآخرة سنة تسع وتسعين وستمائة علی يد مصنفه حسن بن یوسف بن مطهر غفر الله له ولوالديه وللمؤمنین والحمد لله وحده وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين ويتلوه في الجزء الثاني ان شاء الله تعالی كتاب الزکوة وفيه مقاصد الاول من بحث عليه والحمد لله وحده؛ هذا آخر ما كتبه المصنف طاب ثراه في آخر الجزء الاول الذي اشار به اليه، فرغ من تعليقه العبد الضعيف المذنب الجاني ابراهيم بن علي عفى الله عنهما رابع العشرون من شهر شوال ختم بالخير والاقبال سنة ۹۸۳ ثلاثة وثمانين وتسعمائة».

است. وی از جمله اهالی قطفیف است که نخست به حی الجزائر بصره مهاجرت کرده، سپس یک چندی در نجف و سرانجام در کربلاء سکونت گزیده است. در کتابخانه خاندان امام جمعة زنجان به شماره ۴۶ نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية في فقه الامامية شهيد اول موجود است که جزء اول آن را در روز سه شنبه قبل از زوال ۱۷ جمادی الاولى ۹۸۹ و پایان کتاب را در روز پنجشنبه ۲۷ جمادی الاولى ۹۸۹ و در کربلا به اتمام رسانده است (برای گزارشی از نسخه بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه خاندان امام جمعة زنجانی، ص ۴۳). نسخه ای نیز از کتاب کنز المطالب و بحر المناقب نوشته ولی الله بن نعمت الله حسینی رضوی که در تاریخ ۸ صفر ۹۸۱ در کربلا تألیف شده، در کتابخانه مدرسه فیضیه به شماره ۱۹۱۳ موجود است که زکریا بن علی بن ابراهیم خطی از کتابت آن در روز سه شنبه ۲ جمادی الثاني ۹۸۹ در کربلا فراغت حاصل کرده است (فنخا، ج ۲۶، ص ۸۴۴). همچنین مجلدی از کتاب کافی مشتمل بر کتاب النکاح تا پایان و الروضة، در کتابخانه مدرسه فیضیه به شماره ۶۱۷ موجود است که زکریا بن علی بن ابراهیم الخطی اصلاً و الجزائر مولداً و النجف قرباً و الکربلا مسکناً و موطناً در ۹۸۹ کتابت کرده است. احتمالاً خانواده او از جمله اهالی قطفیف باشند که پس تسلط عثمانی در ۹۵۷ بر قطفیف و سختگیری های آنها به شیعیان، مجبور به ترک آنجا شده اند و در حی الجزائر بصره اقامت گزیده اند. زکریا در آنجا متولد شد و بعدها به نجف و سرانجام در کربلا ساکن شده است.

کاتب در انجامة جزء اول شهرت خود را نیاوده، اما در انجامة جلد دوم خوشبختانه با تفصیل بیشتری از خود سخن گفته و چنین نوشته است:

«هذا آخر ما اثبته المصنف قدس الله سره وفي حضرة القدس سره في هذا الجزء الثاني وكان الفراغ من تسويد بياضه وتحرير الفاظه بكرة يوم الاحد اليوم الاول من شهر محرم الحرام احد شهور سنة ٩٨٣ ثلاثة وثمانين وتسعمائة من الهجرة النبوية على مهاجرها افضل افضل التحية بمشهد سيدي وسندي ومولاي والد الائمة الاطهار عليه وعليهم افضل الصلوة واكمل التحيات امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلى الله عليه وآله وسلم بقلم العبد الفقير الحقير المذنب الجاني ... تراب اقدام المؤمنين وغبار نعال الصالحين، الغريب في البلاد واضعف العباد، الخائف هول يوم التناد افقر الخليقة، اللاشيء في الحقيقة ابراهيم بن علي بن ماجد الاحساء اصلاً ومحدثاً والجزائري منشأً ومولداً والنجف مسكناً وموطناً عفى الله عنه وعن والديه وعن نظر في خطه وترحم على كاتبه وعن سائر المؤمنين والمؤمنات...»^١

مركزيت علمي نجف در قرن دهم و حضور عالمان برجسته امامي در آنجا، چون محقق كركي (متوفى ٩٤٠) و سپس مقدس اردبيلى (متوفى ٩٩٣) باعث شده بود تا عالمان امامي از مناطق مختلف براي درك محضر آنها به نجف مهاجرت كنند. اطلاعات در باره عالماني كه در اين برهه به نجف مهاجرت کرده اند را، مي توان بر اساس نسخه هايي كه كتابت کرده اند، شناسايي كرد. به عنوان مثال در كتابخانه آيت الله حكيم به شماره ١٦١٧ مجلدي از كتاب تذكرة الفقهاء علامه حلي موجود است، كه عالمي به نام علي بن ابراهيم بن علي قطيفي در

١ بنگريد به: احمد علي مجيد حلي، «مخطوطات العلامة الحلي (٦٤٨-٧٢٦هـ) في مكتبة الامام الحكيم العامة (القسم الثاني)»، تراث الحلة، السنة الثالثة، المجلد الثالث، العدد السابع، رجب الأصب ١٤٣٩هـ/ آذار ٢٠١٨م، ص ٣٢٩-٣٣٠، ٤١٧-٤١٨. نسخة اخير در تملك شيخ عبدالنبي بن سعد جزائري نويسنده كتاب حاوي الأقوال بوده و او در آخر جزء اول انتهائي در خصوص مقابله نسخة در كربلاء به تاريخ ٩٩٨ در كنار انجامة نوشته كه متن آن چنین است: «بلغ مقابلة في المشهد المشرف، مشهد كربلاء على ساكنه السلام، من أوله إلى هنا، كنبه الفقير إلى الله عبدالنبي بن سعد الجزائري وذلك في شهر ذي القعدة سنة ثمان وتسعين وتسعمائة». در آخر جزء دوم نيز گواهي مقابله و تصريح به اين مطلب كه كار مقابله با نسخه اي كتابت شده از روي نسخة اصل انجام شده، در كنار انجامة كاتب آمده است (بلغ مقابله بحسب الجهد والطاقة من أول هذا الجزء إلى ههنا وقوبل أكثره في كتاب مكتوب على حاشيته: قوبل بنسخة الأصل التي بخط المصنف دام ظله معارضة محققة مرضية فصيح إلا ما زاغ عنه النظر، وحسر عنه البصر، انتهى، ووقع ذلك في المشهد المشرف كربلاء آخر ضحوة الاثنتين رابع عشر من شوال سنة ثمان وتسعين وتسعمائة، وكتب الفقير إلى رحمة الولي عبدالنبي بن سعد الجزائري عفى الله عنهما).





عصر روز شنبه ۱۱ ذو القعدة ۹۷۸ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. احتمالاً وی دوره ای از کتاب را کتابت کرده باشد. وی در انجامه کوتاه خود اشاره کرده که در قطف به دنیا آمده و اکنون در نجف ساکن است: (تم کتاب الصلاة من تذكرة الفقهاء بحمد الله وكرمه ویتلوه في الجزء الرابع كتاب الزكاة ان شاء الله تعالى وكان الفراغ من كتابته عصر السبت الحادي عشر من شهر القعدة احد شهور سنة ثمان وسبعين وتسع مائة على يد اقل العباد علي بن ابراهيم بن علي القطيفي مولداً والغروي مسكناً على ساكنه افضل الصلاة والسلام والحمد لله رب العالمين).^۱

نسخه قواعد الاحكام شماره ۱۲۳۵ کتابخانه آیت الله حکیم

دست به دست شدن نسخه های خطی و تملک آنها توسط افراد مختلف بخشی از تاریخ هر نسخه خطی است. در کتابخانه آیت الله حکیم نسخه ای از مجلد اول کتاب قواعد الاحكام به شماره ۱۲۳۵ موجود است که محمد نصیر ابن الشیخ امین الدین حسین نجفی از کتابت آن در غره جمادی الاولی ۱۰۶۴، فراغت حاصل کرده است. شهرت نجفی کاتب دلالت بر این دارد که کاتب در نجف ساکن بوده است. حواشی مختلفی بر نسخه نوشته شده که نشان از خواننده شدن متن توسط مالکان آنها در مجالس درس دارد. یادداشت تملکی از عالمی اوالی به نام علی بن حسین بن محمد بن یوسف بلادی اوالی موالی بحرانی، به تاریخ اول ربیع الاول ۱۱۹۳ بر نسخه درج شده است. وی در زیر یادداشت تملک خود، مطلبی نوشته که نشان از این دارد نسخه مدتی نزدش نبوده است. متأسفانه اشاره ای به واقعه مورد اشاره در متن نیامده، اما به نظر می رسد که باید ماجرا مربوط به حمله خوارج عمان به جزیره اوال باشد و ظاهراً مالک نسخه برای حفظ جان خود مجبور به ترک اوال شده و بعد از برطرف شدن خطر به اوال بازگشته است. یادداشت او چنین است:

۱ بنگرید به: احمد علی مجید حلی، «مخطوطات العلامة الحلی (۶۴۸-۷۲۶هـ) فی مکتبه الإمام الحکیم العامة (القسم الثاني)»، تراث الحلة، السنة الثالثة، المجلد الثالث، العدد السابع، رجب الأصب ۱۴۳۹هـ/ آذار ۲۰۱۸م، ص ۲۶۹-۳۹۵، ۲۷۰. نسخه اخیر بر شیخ احمد مقدس اردبیلی و فرزندانش او وقف شده است، که شاهدهی از ارتباط میان کاتب با حوزه درس او می تواند باشد. برای حوزه درس مقدس اردبیلی بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۵۶-۵۷.

«بسم الله، باليوم الثلاثين من شهر ذي الحجة سنة ١١٩٨ هـ كان رجوع هذا الكتاب علينا وإيابه بعد غياب شمسه وزهوق نفسه في الواقعة الواقعة علينا في جزيرتنا أوائل بعيد شهر شوال سنة ١١٩٦ فالحمد لله في الأول والآخر، والصلاة والسلام على محمد وآله الأطهار، أهل الخيم الفخيم، والشرف العظيم، وكتب مالكة علي بن حسين بن محمد البلادي البحراني».

عبارت اخیر نشان از این دارد که نسخه از عراق به جزیره اُوال منتقل شده است و تا ١١٩٨ در دست عالمی از آن جزیره بوده است. یادداشت های تملک دیگر بر نسخه نشان از این دارد که نسخه از اُوال به دست عالمانی از احساء افتاده است. این افراد عبارت اند: احمد بن صالح بن سالم بن طوق که نسخه به تاریخ غره جمادی الآخرة ١٢٤٢ در تملک او بوده؛ عبدالله بن ترکی با تاریخ تملک ١٢٤٥ و سرانجام نسخه بدست شخصیت کتاب دوست احسائی، سید خلیفه ابن مرحوم سید علی موسوی با تاریخ تملک ١٢٤٨ و سید محمد علی ابن مرحوم سید محمد ابن السید خلیفه موسوی رسیده و فرد اخیر متذکر شده که این نسخه یکی از نسخه های کتابخانه آنها در بصره می باشد. بر اساس یادداشت های تملک می توان از کتابت نسخه در نجف، سپس انتقال آن به جزیره اُوال و بخش البلاد القديمة در آنجا و سپس انتقال نسخه به احساء و بازگشت مجدد آن به عراق - نخست بصره و سپس نجف - سخن گفت.^١

فتح قطیف و تأثیر آن بر زندگی شیعیان بر اساس نسخه های خطی

تصرف عراق بخشی از تلاش حکومت عثمانی برای مقابله با نفوذ صفویه از یکسو و از سوی دیگر مواجهه با پرتغالی ها بود و این امکان را به عثمانی می داد تا همچنان تجارت زمینی را در بخش مهمی از قلمرو خود حفظ کند. فتح عراق همچنین این امکان را به عثمانی می داد تا بتواند به شکل بهتری با نفوذ پرتغالی ها که اکنون بر هر موز و جزیره اُوال سیطره یافته بودند، مقابله کند و این کار تنها با حمله به احساء و قطیف امکان پذیر بود. از نظر توان دریایی عثمانی دست پایین تری نسبت به پرتغالی ها داشتند و برای آنها جنگیدن در خشکی بسیار

١ برای گزارشی از نسخه بنگرید به: احمد علی مجید حلی، «مخطوطات العلامة الحلی (٦٤٨-٧٢٦هـ) فی مکتبة الإمام الحکیم العامة (القسم الثاني)»، تراث الحلة، السنة الثالثة، المجلد الثالث، العدد السابع، رجب الأصب ١٤٣٩هـ/ آذار ٢٠١٨م، ص ٣٠١-٣٠٢.





آسان تر از دریا بود. لذا بعد از فتح عراق عرب، عثمانی به سرعت توجه خود را به احساء و قطیف متمرکز کردند و در فاصله کوتاهی توانستند در ۹۵۴ نخست احساء و در حدود ۹۵۷ قطیف را به تصرف خود درآورند.

در این خصوص آنها همکاری ساکنان دو منطقه مورد بحث را نیز همراه خود داشتند که برای بیرون رفتن از سیطره پرتغالی ها چاره ای جز پناه بردن به عثمانی نداشتند. پرتغالی ها برای تسلط بر احساء، قطیف و اوایل سعی کرده بودند تا از ملوک هرموز و قدرت نظامی آنها بهره گیری کنند؛ لذا حاکم هرموز را بر آن داشتند تا در ۱۰ شعبان ۹۲۷ حمله گسترده ای را به قطیف که مقرر بن زامل در آنجا اقامت داشت، ترتیب دهند و خود نیز او را همراهی کردند. در جریان نبرد مقرر بن زامل با وجود رشادت هایی که از خود نشان داد، مجروح شد و سپس پس از شش روز درگذشت.

نیروهای باقی مانده تحت رهبری فردی به نام شیخ حمید به عقب نشینی کردند و نواحی ساحلی و تاروت به دست پرتغالی ها و نیروهای هرموز افتاد، نیروهای پرتغالی به دلیل بیم از کشته شدن، در همان نواحی ساحلی و استحکامات تاروت اقامت گزیده و ظاهراً نیروهای پادشاه هرموز به بخش های داخلی تر هجوم برده بودند.^۱ ناتوانی خاندان بنوجبر باعث شد تا آنها از خاندان آل مغماس بصره برای مقابله با خطرات روزافزودن ملوک هرموز و پرتغالی ها طلب یاری کنند. راشد بن مغماس از فرصت پیش آمده بهره جست و نخست احساء و بعدها قطیف را تحت سلطه خود درآورد و عنوان «سلطان البصرة و الحسا و القطیف» را یافت.^۲ راشد بن مغماس در ابتدا سعی کرد تا سیطره خود را با برقراری رابطه دوستانه با پرتغالی ها حفظ کند؛ اما اوضاع به سرعت در حال تغییر بود. سلطان سلیمان قانونی برای مقابله با

۱ استاد ارجمند عبدالخاق جنبی (تاریخ التشیع لاهل البیت فی اقلیم البحرین القديم، ص ۵۸۲، پانویس ۷۶۵) در اشاره به شیوه پرتغالی ها در سواحل خلیج فارس نوشته اند: «کان معروفاً عن البرتغالیین أنهم لا یتعدون کثیراً عن الساحل عند احتلالهم لبعض البلدان، فکانوا یفصلون احتلال الجزائر الصغیرة أو المواضع الساحلیة التي کانوا یننون فیها قلاعاً خاصة لحمایتهم، ولم یعرف عنهم أنهم کانوا یتعمقون إلى الداخل فی البیدات التي احتلوها».

۲ عبدالقادر بن محمد انصاری خزرجی جزیری (متوفی حدود ۹۷۷) شرح حال کوتاهی از خاندان بنوجبر بعد از کشته شدن شیخ مقرر بن زامل بن حسین بن ناصر جبری در ۹۲۷ آورده که در جایی دیگر دیده نشد. اختلافات خانوادگی و درگیری بر سر قدرت باعث شد تا شیخ راشد بن مغماس از فرصت استفاده کند و بتواند بر احساء و قطیف تسلط پیدا کند. بنگرید به: همو، الدرر الفرائد المنظمة، ج ۲، ص ۳۷۴.

صفویه و پرتغالی ها نخست به عراق عرب لشکر کشید و در ۹۴۱ بغداد را متصرف شد. راشد بن مغماس برای حفظ جایگاه خود چاره ای جز نزدیک شدن به عثمانی را ندید و کلیدهای بصره را به نشانه وفاداری به سلطان سلیمان تسلیم کرد و در مقابل سلطان سلیمان عثمانی نیز حاکمیت او بر مناطق تحت فرمانش را به رسمیت شناخت.

با این حال تلاش های دو گانه خاندان آل مغماس برای حفظ جایگاه خود و داشتن استقلال و از سوی دیگر اضطراب آنها به برقراری نوع روابط با پرتغالی ها که سیطره تجارت در خلیج فارس را دست داشتند، در نهایت باعث شد تا عثمانی در ۹۵۳ با ارسال سپاهی بصره را به اشغال خود درآورند.^۱ اندکی بعد در ۹۵۴ احساء و اندکی بعد در حدود ۹۵۷ قطیف نیز تحت سیطره عثمانی درآمد.^۲ در سالهای بعد برخی از زعمای محلی قطیف سعی کردند تا خود را از قید عثمانی برهانند، اما شورش های آنها سرکوب شد و مجبور به فرار به اوال شدند. در این میان عثمانی نیز بارها سعی کردند تا بر جزیره اوال تسلط یابند، هر چند در این کار ناکام ماندند. متأسفانه اطلاعات ما درباره جزیره اوال در این تاریخ و نیمه نخست قرن دهم هجری و روابط آنها با عثمانی از یکسو و از طرف دیگر با پرتغالی ها اندک است. تلاش های نظامی عثمانی ظاهراً تنها در عرصه نظامی برای سیطره بر جزیره اوال محدود نبوده است و روابط محرمانه ای با بزرگان و امیر جزیره اوال برقرار بوده است.

دست کم متن نامه ای از سلطان سلیمان قانونی (متوفی ۹۷۴) به امیر جزیره اوال به نام رئیس مراد در دست است که در پاسخ به اظهار مودت او به سلطان سلیمان قانونی، که

۱ برای فتح بصره بنگرید به: عبدالکریم بن عبدالله منیف وهبی، العثمانيون و شرق شبه الجزيرة العربية «إيالة الحسا» ۹۵۴-۱۰۸۲هـ / ۱۵۴۷-۱۶۷۱م، (ریاض، ۱۴۲۴)، ص ۱۲۲-۱۲۸.

۲ اطلاعات تاریخی در خصوص اشغال دو منطقه احساء و قطیف اندک است، اما شواهد موجود به خوبی دلالت بر این دارد که دو منطقه مورد بحث تحت اشغال عثمانی بوده و اهمیت خاصی برای سیاست های عثمانی در مقابله با پرتغالی ها و صفویه داشته است. کما اینکه والیان عثمانی بر دو منطقه مورد بحث با تلاش های مختلفی جهت مقابله با شیعه اهتمام داشته اند و در این کار همان سیاست جابه جایی جمعیتی که خاندان بنو جبر نیز آن را به اجرا درآورده بودند، دنبال می کرده اند. آنها خاندان های سنی را به مهاجرت به مناطق تحت تصرف خود تشویق کرده و از آنها با ساخت مدارس و مساجد و تعیین موقوفات برای آنها حمایت کرده اند. در هفوف مسجدی به نام مسجد دبس موجود است که والی عثمانی احساء در سال ۹۶۳ به نام محمد پاشا بنا کرده است. برای بحث از اشغال احساء و قطیف بنگرید به: عبدالکریم بن عبدالله منیف وهبی، العثمانيون و شرق شبه الجزيرة العربية «إيالة الحسا» ۹۵۴-۱۰۸۲هـ / ۱۵۴۷-۱۶۷۱م، (ریاض، ۱۴۲۴)، ص ۱۲۸-۱۴۹.





شخصی به نام خواجه شرف‌الدین حسن بن ایوب آن را به باب عالی برده، نوشته شده است. متأسفانه نامه فاقد تاریخ است و دربارهٔ مراد خان حاکم جزیرهٔ اوال نیز اطلاع خاصی نداریم، جز آنکه وی تا سال ۹۶۱ که سیدی علی کاتب از جزیرهٔ اوال دیدار کرده، حاکم جزیرهٔ اوال بوده است. محتملاً نامه باید پیش از حملات عثمانی‌ها به جزیرهٔ اوال که در ۹۵۹ و به فرماندهی پیری رئیس آغاز شده بود، نوشته شده و بخشی از تمهیدات عثمانی‌ها برای تسلط بر جزیرهٔ اوال در نبرد با پرتغالی‌ها بوده باشد.^۱ در هر حال حملهٔ رئیس علی به جزیرهٔ اوال ناکام مانده بود و پرتغالی‌ها نسبت به وقوع آن پیش از حملهٔ اطلاع یافته بودند و رئیس علی نیز که بعد از شکست به قاهره رفته بود، در همانجا به جرم خیانت در ۹۶۱ اعدام شده بود. حملات بعدی عثمانی در سالهای بعد، خاصه حملهٔ تحت فرماندهی سیدی علی رئیس (متوفی ۲ جمادی الاولی ۹۷۰) نیز با شکست روبرو شد و او خود توانست با دشواری‌های فراوانی با بخشی از همراهانش بعد از چهار سال زندگی دشوار در رجب ۹۶۴ خود را به استانبول برساند که شرحی از مصائب خود را در کتاب مرآت الممالک آورده است.^۲ حملهٔ عثمانی در ۹۶۶ که گزارش یکی از افسران حاضر در حمله را از آن داریم، نیز با عدم موفقیت روبرو شد و مراد رئیس گرچه پیشتر با باب عالی نامه نگاری کرده بود و ابراز وفاداری کرده بود، در این زمان جانب حاکم هرموز را گرفت و از آنها برای مقابله با عثمانی کمک خواست. ظاهراً بیم مراد رئیس آن بود که عثمانی‌ها به وعده‌های داده شده به او عمل نکنند، لذا برای حفظ مقام خود سعی کرد تا همچنان به ملوک هرموز وفادار بماند. احتمالاً مهاجران قطیفی و احسانی که بعد از فتح مناطق خود مجبور به مهاجرت به جزیرهٔ اوال شده بودند، او را نسبت به بدرفتاری والیان عثمانی آگاه کرده باشند.

۱ متن نامه را فریدون بیگ در کتاب منشآت السلاطین آورده و فیصل عبدالله کندری آن را همراه با توضیحاتی در مقاله «رسالة السلطان سلیمان القانونی إلى حاکم البحرين»، مجلة دراسات الخليج و الجزيرة العربية، السنة ۱۹، العدد ۷۷، ۱۹۹۵، ص ۸۱-۱۰۶ آورده است. دربارهٔ حملات پیری رئیس برای فتح اوال و گزارش‌های موجود در اسناد عثمانی بنگرید به: فاضل بیات، البلاد العربية فی الوثائق العثمانية: أواسط القرن العاشر الهجری / السادس عشر الميلادی (استانبول: مرکز الأبحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الإسلامية، ۲۰۱۱)، ج ۲، ص ۲۹۳-۳۰۴.

۲ دربارهٔ سیدی رئیس علی بنگرید به: فیصل عبدالله کندری، «رسالة السلطان سلیمان القانونی إلى حاکم البحرين»، مجلة دراسات الخليج و الجزيرة العربية، السنة ۱۹، العدد ۷۷، ۱۹۹۵، ص ۹۲-۹۶.

در گزارش افسر عثمانی حاضر در حمله ۹۶۶ آمده که آنها پس از رسیدن به بحرین یعنی جزیره اُوال از ۱۳ تا ۲۶ رمضان قلعه بحرین را در محاصره گرفته، با اهالی بدفعات منازعه کرده بودند. در ۲۶ رمضان در پی ورود ۲۲ کشتی فرنگی (پرتغالی) عثمانیان تقویت قوا کرده از ینی چریان بغداد، دو کشتی پر از نیرو کرده، بفرماندهی یکی از امرای خود بنام محمد بیگ به تعقیب ۱۲ کشتی فرنگی فرستادند. فرنگیان حيله کرده راه فرار در پیش گرفتند. یکی از کشتیهای عثمانی سه روز کشتی را تعقیب کرده، بدون رسیدن به آن بازگشت و به محض رسیدن یک کشتی فرنگی که ذخیره بود به سوی آن آتش گشود و آذوقه فراوان که در کشتی عثمانی بود به آب افتاد و نابود شد. تعدادی از امرای عثمانی نیز بقتل رسیدند. پس از مدتی عثمانیان با فرنگیان طرح صلح انداختند و با استفاده از کشتی هایی که از فرنگیان به اجاره گرفته بودند، فوجی از دواطلبان ینی چری مقیم بغداد را به قلعه بحرین انتقاد داده و آنها را به تصرف خود درآوردند. قرار بر آن دادند که در قلعه بحرین بمانند و لو به قیمت از بین رفتن بر اثر گرسنگی.

افسر عثمانی در اینجا مخمسی به ترکی درج کرده که خودش درباره بحرین سروده و بند اول آن این است: وادی بحرین جایی است مهلک و مشکل / قوم آن جمله رافضی و با کفار یکسان اند / عسکر ناموافق و سردار بی تدبیر است / دستگیر ما اکنون فقط شمشیر است / آنچه در پیشانی ما نوشته شده پیش می آید زیرا تقدیر چنین است. در ادامه افسر عثمانی به مشکلات صلح با فرنگیها اشاره می کند. حاکم هرموز که ایرانی بوده، مانع از صلح فرنگیان با عثمانیان می شود، به نوعی که عثمانیان عملاً در مخمصه قرار می گیرند و از شدت کمبود قوت مجبور می شوند مدتی خرما و گوشت الاغ مصرف کنند. فرنگیان در مذاکرات به عثمانیان تکلیف می کنند، که یکی از امرای خود را به عنوان گروگان به قلعه هرموز بفرستند، ولی نویسنده این گزارش و فرمانده فوج عثمانی به نام رئیس مراد در نامه ای تهدید آمیز به فرنگیان و حاکم هرموز خاطر نشان می کند که آماده جنگ اند و با فوج قلیلی که همراه دارند بر مجموعه ای از اعراب و اعجام و فرنگیان غلبه خواهند کرد، در غیر این صورت در راه اسلام بدست آن کفار و ملحدان شهید خواهند شد.





در اثنايي که عثمانيان بالاخره تصميم مي گيرند چند تن از امرای خود را به عنوان گروگان به هرموز فرستاده و با عقد صلح با فرنگيان از بحرين خارج شوند، خبر مرگ فرمانده ايشان در حيني که نويسنده در هرموز بوده، منتشر مي شود. نويسنده گزارش در هرموز محبوس مي شود و حاکم هرموز که قصد داشته او را بقتل برساند، بر او که مقام ايلچی داشته، رحم کرده و آخر الامر ميان قوای عثمانی و حاکم هرموز و نیز حاکم قطيف بنام سلطان علی، پیمان صلحی منعقد می شود و نیز در ۵ صفر ۹۶۷ بقایای قوای عثمانی، با کشتی پرتغالی از لحسا به قلعه قطيف منتقل شده و از بحرين خارج می شوند. افسر عثمانی تصريح می کند که قوای عثمانی در تمام رمضان ۹۶۶ به جز خرما چیزی نخوردند و مدت چهار ماه در قلت و تنگنا بوده اند.^۱

عثمانی نسبت به ساکنان شیعه احساء و قطيف، سياست های سخت در پيش گرفت. ماليات های مختلفی که واليان عثمانی ظاهرا تنها به دليل شيعه بودن ساکنان اين دو منطقه از آنها دریافت می کردند؛ مصادره اموال شيعيان بعد از مرگ آنها و اشکال ديگر تعدی نسبت به شيعيان، باعث شد تا در کنار تلاش های نظامی، برخی افراد کم توان تر به مهاجرت از زادگاه خود بينديشند. درباره مهاجرت های رخ داده، تنها گزارش هایی در سالنامه های عثمانی در خصوص دو منطقه قطيف و احساء در دست است. اما شواهد ديگری در خصوص مهاجرت از احساء و قطيف به عراق عرب را می توان در نسخه های خطی که عالمان مهاجر کتابت کرده اند، يافت. البته در مدارک اخير تصريح صریحی به علت مهاجرت نمی توان دید، اما تقریبا مشخص است که ترک زادگاه با توجه به علاقه و شوق اهالی بحرين قديم به زادگاهشان، بيشتتر بايد ناشی از فشارهای عثمانی به آنها باشد. تطابق تاريخ زمانی مهاجرت با تسلط عثمانی بر دو منطقه احساء و قطيف، شاهد ديگری است که احتمال مهاجرت به دليل سياست های سختگیرانه عثمانی نسبت به شيعيان بوده است.

۱ چنگيز اورهانلو گزارش افسری که در جریان حمله ۹۶۶ به جزیره اوال را در مقاله ای منتشر کرده و مطالب نقل شده از مقاله او به لطف دوست عزيزم کيومرث قرقلو بود که بخش های نقل شده را برای بنده ترجمه کرد. فاضل بیات متن این گزارش را به ترکی و عربی در کتاب البلاد العربیة فی الوثائق العثمانیة، ج ۲، ص ۳۱۰-۳۱۶ آورده، اما اشعار آمده در گزارش که در آن افسر عثمانی درباره اهالی جزیره اوال سروده را حذف کرده است و هیچ اشاره ای به این کار خود نکرده و تنها در ترجمه عربی به جای عبارت حذف شده، سه نقطه گذاشته است.



از میان مناطقی که عالمان مهاجر از احساء و قطیف برای سکونت مورد توجه قرار داده اند، منطقه حى الجزائر بصره می باشد. عالمی به نام زکریا بن علی بن ابراهیم خطی قطیفی جزائری نجفی حائری را می شناسیم که چندین نسخه خطی کتابت کرده است. وی از جمله اهالی قطیف است که خانواده اش نخست به حى الجزائر بصره مهاجرت کرده و او در آنجا دیده به جهان گشوده است. وی سپس یک چندی در نجف و سرانجام در کربلاء سکونت گزیده است. در کتابخانه خاندان امام جمعه زنجان به شماره ۴۶ نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية فى فقه الامامية شهيد اول موجود است که جزء اول آن را در روز سه شنبه قبل از زوال ۱۷ جمادى الاولى ۹۸۹ و پایان کتاب را در روز پنجشنبه ۲۷ جمادى الاولى ۹۸۹ و در کربلا به اتمام رسانده است.^۱ انجامه آمده در آخر جزء اول چنین است:

«...تم الجزء الاول من كتاب الدروس والله الموفق ويتلوه ان شاء الله الجزء الثاني كتاب المكاسب وكان فراغه يوم الثلاثاء قبل الزوال يوم سابع عشر من جمادى الاول على يد اقل عباد الله واحوجهم الى رحمة الله زكريا بن علي بن ابراهيم القطيفي اصلاً والجزائري مولداً والنجفي مسكناً والحائري منشأ عفا الله عنهما وعن من يدعو لهما بالمغفرة وذلك في سنة تسعة وثمانين وتسعمائة هجرية».^۲

در انجامه آخر کتاب به شکل کوتاه تری کاتب خود را معرفی کرده و از نکات مهمی که در پایان جزء اول آمده، سخنی نگفته و تنها چنین نوشته است:

۱ برای گزارشی از نسخه بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه خاندان امام جمعه زنجانی، ص ۴۳.

۲ ساکنان منطقه بحرین قدیم عموماً در کار تجارت نیز دستی داشته اند اما متأسفانه این مطلب به شکل روشنی در آثار کتابت شده توسط آنها مورد اشاره قرار نگرفته است، اما به نظر می رسد حضور آنها در مناطق تجاری را بتوان قرینه ای بر این ادعا دانست. حسن بن علی بن حسن بن علی بن حسین الحسین البحرانی التوبلی است که در عصر سه شنبه هفتم ذی القعدة ۹۷۰ از کتابت نسخه ای از تنزیه الانبیاء سید مرتضی فراغت حاصل کرده است. نسخه اخیر در ضمن مجموعه ۲۴۵ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است و آخر مجموعه نیز خطبه البیان را در یکشنبه هشتم ذی القعدة ۹۷۱ در جزیره جرون کتابت کرده است. جزیره جرون یکی از مراکز تجاری در این دوران است و احتمالاً کاتب در کنار توجه به امور علمی در کار تجارت نیز دستی داشته است. انجامه کاتب در پایان تنزیه الانبیاء چنین است:

«...وقع الفراغ من تسويد هذه المقدمة اعني تنزيه الانبياء عليهم السلام عصر الثلاثاء سابع ذو القعدة الحرام سنة ۹۷۰ سبعين وتسعمائة على يد العبد الفقير حسن بن علي بن حسن بن علي بن حسين الحسيني البحراني التوبلي غفر الله له ولوالديه والمؤمنين مالكة وكاتبه ولعن الله غاصبه فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه على الذين يبدولونه ان الله سميع عليم».

«حررت علی ید العبد الفقیر الحقیر المعترف بالعجز والتقصیر زکریا بن علی بن ابراهیم الخطی
وكانت کتابتها فی کربلاء صلوات الله علی مشرفها وكان ذلك آخر نهار الخمیس فی یوم سابع
وعشرون من جمادی الاول سنة تسعة وثمانون وتسعمائة هجرية نبوية صلوات الله علی مشرفها
افضل الصلوة والسلام والحمد لله رب العالمین آمین الله آمین آمین».

کم کتاب کتبتہ بییدی تبلی یدی وبقی الکتاب
فاذا مت فاکتبوا فوق قبری رحم الله من یلی فی التراب
اموت وبقی کل ما قد کتبتہ فیالیت من یقرأ کتابی دعا لی»

نسخه ای نیز از کتاب کنز المطالب و بحر المناقب، نوشته ولی الله بن نعمت الله حسینی
رضوی که در تاریخ ۸ صفر ۹۸۱ در کربلا تألیف شده، در کتابخانه مدرسه فیضیه به شماره
۱۹۱۳ موجود است، که زکریا بن علی بن ابراهیم خطی از کتابت آن در روز سه شنبه ۲
جمادی الثانی ۹۸۹ در کربلا فراغت حاصل کرده و در انجامه، ضمن نقل انجامه اصل کتاب،
در اشاره به مکان و فراغت از کتابت نسخه توسط خود، چنین نوشته است:

«وكان ابتداء الشروع فی جمع هذا الكنز فی شهر ذی القعدة الحرام فی ثامن عشر شهر صفر ختم
بالخیر والظفر سنة احدى وثمانین وتسعمائة فی جوار السبط الشهيد والامام الرشید ابی عبدالله
الحسین صلوات الله وسلامه علیه وكان الفراغ من كتابة هذا الكنز المبارك یوم الثلاثاء و فی یوم ثانی
فی جمادی الثانی سنة تسعة وثمانین وتسعمائة هجرية نبوية صلوات الله علی مشرفها افضل الصلوة
والسلام. تمّ الکتاب علی ید الاقل الأنام بل احقر من الذرة فی الضلام زکریا بن علی بن ابراهیم
الخطی اصلاً و الجزائر مولداً و النجفی مسکناً وكان کتابته فی کربلاء والحمد لله رب العالمین».

همچنین مجلدی از کتاب کافی مشتمل بر کتاب النکاح تا پایان و الروضة در کتابخانه
مدرسه فیضیه به شماره ۶۱۷ موجود است که زکریا بن علی بن ابراهیم الخطی اصلاً و الجزایری
مولداً و النجفی قریباً و الکربلابی مسکناً و موطناً در ۹۸۹ کتابت کرده است. احتمالاً خانواده
او از جمله اهالی قطیف باشند، که پس تسلط عثمانی در ۹۵۷ بر قطیف و سختگیری های

آنها به شیعیان مجبور به ترک آنجا شده اند و در حی الجزائر بصره اقامت گزیده اند. زکریا در آنجا متولد شد و بعدها به نجف و سرانجام در کربلا ساکن شده است.^۱

روستاهای بحرین قدیم بر اساس انجامه های نسخه های خطی

شمار فراوانی از نسخه های خطی کتابت شده توسط عالمان و کاتبان منطقه بحرین قدیم در دست است که در آنها کاتب به محل کتابت نیز اشاره کرده است، اما مشکل مهم در خصوص این دسته از نسخه های خطی آن است که محل کتابت عموماً به دلیل ناآشنایی فهرستنگاران با نام های ذکر شده، از قلم افتاده و یا به شکل نادرستی در فهرس آمده است. نام مکان های تاریخی ذکر شده در انجامه های نسخه های خطی فایده دیگری نیز دارد؛ شواهد تاریخی درباره برخی مکان های تاریخی که روزگاری وجود داشته اند، اما اکنون در گذر زمان از بین رفته اند. بررسی نسخه های کتابت شده در منطقه بحرین قدیم از این منظر اهمیت خاص خود را دارد. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی مجلدی از کتاب مسالک الافهام شهید ثانی موجود است که فردی به نام محمد بن مبارک بن محمد بن صالح بحرانی نزیل در روستای بنی جمره در ذی الحجة ۹۹۱ کتابت کرده است. روستای بنی جمره از روستا های مشهور جزیره اوایل است؛ با این حال مرحوم احمد منزوی نام روستا را نبی حمزه خوانده است.^۲



۱ مسئله مهاجرت اهالی بحرین قدیم به عراق عرب یا ایران مسئله ای است که نیازمند تأمل بیشتری می باشد. در این خصوص نیز عمده اطلاعات ما بر اساس نسخه های خطی کتابت شده توسط عالمان مهاجر است. گردآوری اطلاعات این دسته از نسخه های خطی که عالمان بحرین قدیم کتابت کرده اند، می تواند ابعاد بیشتری از مسئله مهاجرت آنها را روشن کند. به عنوان مثال نسخه ای از کتاب الرجال ابن داود حلی در کتابخانه خاندان امام جمعه زنجانی به شماره ۳۲۹ موجود است که فردی به نام محمد بن عبدعلی اوالی در نهم ربیع الاول ۹۶۴ در مشهد از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. نسخه اخیر شاهی بر سفر وی به ایران است، اما آیا وی در ایران اقامت گزیده یا بار دیگر به اوایل بازگشته، متأسفانه نمی توان به صراحت سخنی گفت. برای گزارشی از نسخه و تصویر انجامه آن بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه خاندان امام جمعه زنجانی، ص ۲۶۹-۲۷۰. مهاجرت عالمان اوالی به شهرهای ایران و پراکندگی آنها نیز نیازمند بررسی است، که باز تنها منبع اصلی در این خصوص تملکات و انهاءات آنها بر نسخه های خطی می باشد. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۷۶۴ نسخه ای از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام موجود است که احمد بن صالح بحرانی در جمادی الاولی ۱۱۱۰ در شهر جهرم بلاغ مقابله بر آن نوشته است: (بلغ قبلا من اوله ... والنسخة المقابلة منها لا تخلو من سقم ... ذلك ضحی يوم الثلاثاء من شهر جمادی الاول سنة ۱۱۱۰ بقلم الفقیر الحقیر المعترف بالذنب والتقصیر احمد بن صالح البحرانی بمحروسة جهرم).

۲ احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۴۶ش)، ج ۱۲، ص ۱۸۶-۱۸۷. درباره روستای



انجامه نسخه کتابت شده نیز جالب است؛ کاتب در انجامه چنین نوشته است: «وکتب هذه المسودة فرعاً أقل من اقتفى اثر الاسلام بالدليل القطعي عبده الاصغر عملاً والا کبر جرماً وزلاً محمد بن المبارك بن صالح بن محمد البحراني نزيل بني جمره نهار اليوم المذكور في كلام المصنف عصره حادي عشر اواسط شهر الحج لسنة احدى وتسعين وتسعمائة غفر الله له ولوالديه والمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات انه قدیر غفور آمین آمین آمین».

احتمالاً کاتب دوره ای از کتاب مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام را کتابت کرده و باید در میان دیگر نسخه های کتاب به جستجو پرداخت و محتمل است که بتوان دیگر مجلدات مسالک را به خط او یافت. توجه به آثار شهید ثانی در میان عالمان منطقه بحرین قدیم، از همان روزگار شهید ثانی وجود داشته و شماری از نسخه های خطی از آثار شهید ثانی را می شناسیم که توسط عالمان منطقه بحرین قدیم کتابت شده و گاه اطلاعات تاریخی قابل تأملی حتی درباره شهید ثانی در آنها می توان یافت. درباره تاریخ شهادت شهید ثانی اکنون به لطف منابع و اطلاعاتی که در اختیار داریم، می دانیم که آن عالم بزرگوار در ۸ شعبان ۹۶۵ به شهادت رسیده است، اما خبر شهادت وی با فاصله زمانی به گوش عالمان و شیعیان رسیده است.^۱ خبر شهادت زین الدین تا میانه و یا حتی اواخر سال ۹۶۶ در مناطق شیعی رواج نیافته است. شاهدی بر این مدعا نسخه ای از کتاب مسالک الافهام (مشمول بر کتاب طهارت تا آخر کتاب الحج) است که در رمضان ۹۶۶ در نجف کتابت شده و کاتب که از اهالی قطیف و ساکن در نجف بوده، از زین الدین با عبارت هایی دعایی دال بر حیات او یاد کرده و در انجامه نسخه خود چنین نوشته است:

«..تمّ القسم الاول من کتاب شرائع الاسلام وهو قسم العبادات وبه تمّ الجزء الاول من هذا التعليق علی يد العالم العامل، قدوة المحققين ووارث علوم الائمة الراشدين، جمال الملة والحق والدين والدنيا الشيخ الفاضل الكامل زين الدين بن علي بن علي بن احمد الشامي العاملي وفرغ منه

بنی جمزه بنگرید به: عبدالخالق جنبی، تاریخ التشیع لاهل البیت فی اقلیم البحرین قدیم، ص ۱۳۶.

۱ برای بحث از گزارش های مربوط به شهادت شهید ثانی و تحلیل و بررسی آنها بنگرید به: Devin J Stewart, "The Ottoman Execution of Zain al-Din al-'Amili," Die Welt des Islam, vol. 48 (2008), pp.289-347.

یوم الاربعاء لثلاثة مضت من شهر رمضان سنة احدى وخمسين وتسع مائة من الهجرة الطاهرة النبوية صلوات الله تعالى على من شرفت به ونسأل من الجواد الكريم بحقه عليه وبحق ما نراه عليه حقاً أن تصل عليه وعلى آله الطاهرين وان يوفق لا كماله ونجعله خالصاً لوجهه موجباً لرضاه واقباله نافعاً كاصله للمستفيدين وذخراً ناجحاً يوم الدين والحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد النبي وآله الطاهرين.

وكان الفراغ من تسويدها عصر يوم الثلاثاء لعشر بقين من شهر الله الأعظم احد شهور سنة ست وستين وتسعمائة على يد أقل العباد (در زیر این عبارت به خط ریزتری کاتب نام خود را چنین ذکر کرده است) علی بن ابراهیم بن علی بن حسن المهراس القطیفی الهجری محتداً ومولداً وأحوجهم إلى رحمة اللطيف الجواد وكان فراغها ونساختها بالمشهد المشرف الغروي صلوات الله عليه مشرفه أمير المؤمنين علي بن ابي طالب وعلى أولاده السادة الطاهرين وصلى الله على محمد وآله اجمعين وسلم تسليماً كثيراً برحمتك يا ارحم الراحمين»^۱.

اطلاعاتی در باب خاندان آل عیثان بر پایه نسخه های خطی

از خاندان های مهم احسانی که اهل روستای قاره احساء می باشند، خاندان آل عیثان است. دست کم بیش از سیصد سال است که این خاندان در احساء حضور دارند و در برخی ادوار تاریخی به ایران مهاجرت کرده و در شیراز سکونت داشته اند. با این حال اطلاعات تاریخی درباره این خاندان، عموماً محدود به یادداشت ها و تملکات آنها بر نسخه های خطی است که زمانی در اختیار این خاندان بوده است و آنچه که در کتابهای تراجم نیز در خصوص آنها نگاشته شده، عموماً بر اساس همین دست اطلاعات است، هر چند در فهرست نویسی نسخه هایی که زمانی در تملک افراد این خاندان بوده، گاه مطالب بسیار مهمی از قلم افتاده است و تنها با بررسی مجدد نسخه های خطی می توان امید داشت که اطلاعات جا افتاده از نگاه فهرست نگاران را بدست آورد.^۲

۱ بنگرید به: فهرس مخطوطات مكتبة الخطيب الشيخ علي حيدر المؤيد الخاصة في قم المقدسة (بيروت: مؤسسة الهادي للتحقيق و النشر، ۱۹۹۹/۱۴۲۰)، ج ۱، ص ۴۱۹ که تصویر انجامه نسخه آمده است.
۲ بنگرید به: هاشم محمد شخص، أعلام هجر من الماضين والمعاصرين (قم: دار التفسير، ۱۳۸۸/۱۴۳۰ ش)، ج ۱، ص ۷۱۱-۷۲۳ که مطالبی درباره شیخ حسین آل عیثان را بر اساس آنچه که یافته، آورده است.





از این دست مطالب، یادداشت‌هایی است که بر نسخه ۹۲۴۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مشتمل بر جلد اول و دوم کتاب غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام سید نعمت‌الله جزائری آمده است، که به دلایل چندی نسخه‌ای جالب توجه است و متأسفانه مطالب چندی در خصوص معرفی این نسخه در فهرست نویسی از قلم افتاده است.^۱ همین‌گونه مجموعه مهم دیگری به شماره ۹۲۴۵ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است که بخش مهمی از آن توسط حسین بن محمد آل عیثان، در دورانی که در کربلا به تحصیل مشغول بوده، کتابت شده و مشتمل بر اطلاعات بسیار مهمی درباره وی و ارتباط وی با فقیهان معاصر اوست که می‌تواند پرتوی تازه‌ای بر اندیشه‌ها و افکار این عالم اخباری بیفکند. حسین بن محمد آل عیثان نسخه اخیر را میان سالهای ۱۲۰۹ تا ۱۲۱۰ که در کربلا اقامت داشته شده، کتابت کرده است. در ادامه به اهمیت و گزارش مجموعه اخیر باز خواهیم گشت.

نسخه ۹۲۴۹ دانشگاه تهران و اهمیت آن برای شناخت شیخ حسین آل عیثان

نسخه ۹۲۴۹ که مشتمل بر جلد اول و دوم کتاب غایة المرام سید نعمت‌الله جزائری می‌باشد، به عنوان نسخه‌ای بدون کاتب معرفی شده است. در حالی که در سنت کتابت نسخه‌های خطی، کاتب نسخه نام خود را در انجامه یعنی پایان نسخه ذکر می‌کند، در نسخه اخیر کاتب و مالک نسخه در انجامه هیچ اشاره‌ای به خود نکرده و در ابتدای نسخه در یادداشتی که به معرفی کتاب و نام آن پرداخته، خود را مالک و کاتب نسخه معرفی کرده و چنین نوشته است:

«هذا هو المجلد الاول والثاني من كتاب غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام تألیف جدي العلامة اعلی الله فی دار الخلد مقامه مالکه کاتبه الفقیر الی الله محمد هادی ابن عبدالله بن نور الدین بن نعمت الله الموسوي غفر الله ذنوبهم».

همین مطلب باعث شده، تا نام وی به عنوان کاتب از چشم استاد ارجمند مرحوم دانش پژوه بدور بماند. نکته بعدی یادداشت‌های تملک نسخه است. نسخه را در ۱۲۱۱ قمری،

۱ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش)، ج ۱۷، ص ۳۳۰-۳۳۱. تظنن به این نسخه و اهمیت آن حاصل تذکر دوست گرامی آقای رسول جزینی است.

محمد بن علی بن ابراهیم بن عیثان احسانی در تهران خریداری کرده و یادداشت تملک خود را بر نسخه چنین ثبت کرده است:

«بسم الله؛ ثم دخل في ملك مملوك المالك المسي محمد بن علي بن ابراهيم الهجري الاحسائي القاري سنة ١٢١١ في محروسة طهران».

در زیر یادداشت تملک اخیر، فرزند وی به نام حسین بن محمد بن علی احسانی یادداشت کوتاهی در خصوص تملک خود بر نسخه نوشته است و نسخه را سهم الارث خود دانسته است: (ثم انتقل الى ابنه الجاني حسين بالارث الشرعي). در کنار دستخط تملک شیخ محمد بن علی بن ابراهیم هجری، یادداشت دیگری نیز از فتحعلی شیرازی (زنده در ۱۲۶۲) عالم نامور اخباری شیراز در قرن سیزدهم درج شده است.^۱ او تأکید دارد فردی که یادداشت تملک خود را بر نسخه نوشته، شیخ محمد بن علی بن ابراهیم بن عیثان بحرانی (متوفی ۱۲۱۸) است. یادداشت فتحعلی شیرازی همچنین شاهی بر این است که وی نزد شیخ محمد بن علی احسانی تلمذ کرده است. فتحعلی شیرازی در یادداشت خود چنین نوشته است:

«هذا خط شيخنا و استادنا العلم العلامة الفاضل الفقيه، المحدث الزمان الشيخ محمد بن علي بن ابراهيم بن عيثن البحراني - قدس سره - ... كتب المذنب الجاني، نجل السلطان المغفور كريم خان زند، فتحلي في محرم سنة ١٢٥٨».

در برگ بعدی نسخه، یادداشتی در خصوص وقف نسخه بر طلاب علوم دینی توسط محمد حسین بن عیثان احساوی آمده که متن آن چنین است:

۱ فتحعلی زند صاحب کتابخانه ای مفصل بوده و تملک او بر شمار متعددی از نسخه های خطی موجود است، از جمله نسخه الارشاد شیخ مفید در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۷۲۲۰ و یا کتاب الاربعین فی اصول الدین فخررازی که به شماره ۶۸۹ در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران موجود است. نام وی در فهرست دانشکده الهیات به درستی خوانده نشده و به جای فتحعلی زند از او به «وکیل فتحی نجل محمد کریم خان زند» یاد شده است. بنگرید به: فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۲، ص ۹۹۱. مجموعه ۷۶۵ کتابخانه مجلس از مجموعه اهداتی سید محمد صادق طباطبائی نیز از مملکات فتحعلی از احفاد کریم خان زند بوده و مورخ شب نوروز ۱۲۶۲ است. بنگرید به: عبدالحسین حائری، فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی: شامل کتب خطی مجموعه اهداتی سید محمد صادق طباطبائی، ج ۲۳، بخش اول، ص ۴۹. همچنین در کتابخانه مدرسه امام صادق علیه السلام شهر چالوس نسخه ای از کتاب مسالک الافهام شهید ثانی کتابت علی بن محمد بن حسن کاتب خوراسکانی که در میانه صفر ۱۰۳۵ از کتابت نسخه فراغت حاصل کرده موجود است که زمانی در تملک فتحعلی نجل السلطان المبرور و الخاقان المغفور محمد کریم خان زند در شیراز به تاریخ ۱۲۵۵ بوده است. بنگرید به: محمود طیار مراغی، فهرست نسخه های خطی مدرسه امام صادق علیه السلام چالوس (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱ش)، ص ۱۴۵.



«وقف مؤبد و حبس مخلد شرعی نمود این مجلد غایت المرام را مرحمت و غفران پناه، رضوان و جنت آرامگاه محمد حسین الاحسائی بن عیثان بر کافه طلاب علوم دینیّه از فرقه ناجیه اثنا عشریه و تولیت آن را تفویض نمودند بر افقه و اعلم و اورع از اولاد ذکور خود و در صورت عدم ایشان، اولاد اولاد ایشان و بعد از انتقراض اولاد اولاد ایشان و هکذا ما تناسلوا و تعاقبوا و اگر انتقراض شوند - العیاذ بالله - ذکور، اولاد اناث خود ... و العیاذ بالله تفویض فرمودند بافقه جامع الشرایط فتوی متوطن در نجف اشرف علی مشرفه الآف التحیه و الثناء وفقاً صحیحاً شرعياً من حیث لا یبیع و لا یراهن»^۱.

نکاتی درباره شرح حال شیخ محمد آل عیثان

تاریخ دقیق مهاجرت شیخ محمد بن علی آل عیثان به ایران دانسته نیست، اما بر اساس شماری از تملکات او می دانیم که دست کم پیش از ۱۱۶۸ در شیراز سکونت داشته و در همین سال نسخه ای از کتاب شرح الملخص فی الهیئة البسیطة را خریداری کرده و نسخه اخیر به شماره ۶۵۰ در کتابخانه ملک موجود است. محمد بن علی بن عیثان، مکان خرید نسخه را شیراز ذکر کرده و در یادداشت تملک بر نسخه چنین نوشته است:

«هذا الكتاب هو المسمى بشرح الجغميني للإمام الرومي في نوبة أقل عباد الله المنان محمد بن علي بن إبراهيم بن عیثان الأحسائي بالاشتراء الشرعي بدار العلم شیراز سنة ۱۱۶۸».

او تا چند سال در همان شیراز و مناطق اطراف آن اقامت داشته است. در کتابخانه مدرسه مروی، نسخه ای از کتاب الاستبصار شیخ طوسی موجود است که شخصی به نام ملا محمد صادق شیرازی پیش از ۱۱ محرم ۱۱۷۶ خواندن آن را نزد وی شروع کرده است. در سال ۱۱۷۷ محمد بن عیثان، برای مدت یک سال به قصد مجاورت به مشهد رفته است. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۲۱ مجموعه سید محمد صادق طباطبائی مجلدی از شرح سید نعمت الله جزائری بر صحیفه سجادیه به نام نور الانوار موجود است که در تملک محمد بن علی بن عیثان بوده و او در یادداشتی که بر آخر نسخه نوشته، به مجاورت خود در مشهد اشاره کرده و چنین نوشته است:

۱ به نظر می رسد که شمار نسخه هایی که توسط شیخ حسین آل عیثان وقف شده باید قابل توجه بوده باشند جز آنکه در حال حاضر تنها دو نسخه از این مجموعه شناسایی شده است.

«بسم الله المالك لكل مملوك؛ هذا الكتاب شرح الصحيفة السجادية تأليف السيد الأجل سيدنا السيد نعمة الله بن سيد عبدالله الحسيني الجزائري^۱ ملك الأقل تراب نعال العلماء العاملين محمد بن علي بن إبراهيم بن عيثنان الأحسائي بالاشتراف الشرعي في المشهد المقدس الرضوي، على ساكنه الصلاة والسلام والإكرام وذلك عام مجاورتي به، رجب سنة ۱۱۷۷».

بعد از یکسال مجاورت در شیراز، محمد بن علی بن عیثنان بار دیگر به شیراز بازگشت و تا سال ۱۱۷۸ در شیراز بود، چنانچه محمد صادق شیرازی ادامه کتاب الاستبصار را نزدش خوانده و در یازدهم ذی القعدة ۱۱۷۸ اجازة روایت کتاب را از وی اخذ کرده بود و شیخ محمد بن علی بن عیثنان در چندین جای نسخه انهاء دال بر قرائت متن توسط محمد صادق شیرازی را برای او نوشته است.^۱ ظاهراً به واسطه آشوب های سیاسی و نزاع میان خاندان زند، او مجبور به ترک شیراز و اقامت در روستای ده کشک از توابع فیروز آباد شده بود و در آنجا فرزندش به نام بهاء الدین دیده به جهان گشوده است.^۲ شیخ محمد بن علی بن عیثنان برای تحصیل علم به جزیره اُوال سفر کرد و در ۱۱۸۲ در روستای شاخوره اقامت داشته است و در همین مدت نسخه ای از کتاب شرح شذور الذهب فی معرفة کلام العرب را کتابت کرده که اکنون به شماره ۹۴۳ مجموعه سید محمد صادق طباطبایی در کتابخانه مجلس موجود است. وی در انجامه کتاب تاریخ و مکان فراغت از کتابت نسخه را چنین ذکر کرده است:

«وقع الفراغ من تسويد هذا الكتاب بعون الملك الوهاب علي يد أقل الطلبة عملاً وأكثرهم زللاً، الغريق في بحر الذنوب والعصيان محمد بن علي بن عيثنان الأحساوي القاري في قرية الشاخورة، أحد قرى البحرين، المعمورة بالعلماء زادها الله إيماناً وتوفيقاً، بتاريخ يوم السابع من

۱ برای متن انهاءات مورد بحث بنگرید به: محمد علی حرز، «الحركة العلمية الأحسانية في شیراز: أسرة آل عیثنان نموذجاً»، الموسم (زينة المحافل في سير الأفاضل) ۱۵۲، ج ۳، ۲۰۲۰/۱۴۴۱، ص ۷۶۰-۷۶۱

۲ نسخه ۶۵۰ کتابخانه ملک، زمانی در اختیار لطف علی مشهور به صدر الافاضل بوده است. مرحوم صدر الافاضل نسخه ای از کتاب وسائل الشيعة را در اختیار داشته که زمانی در تملک شیخ محمد بن علی بن عیثنان بوده و یادداشتی در خصوص تاریخ تولد فرزندش بهاء الدین، بر آن نوشته که مرحوم صدر الافاضل آن را در نسخه ۶۵۰ کتابخانه ملک بازنویسی کرده که چنین است: «رأيت تاريخ مولد الشيخ الفاضل بهاء الدين بن محمد بن علي بن إبراهيم بن عيثنان بخط جناب الشيخ محمد والده المعظم في ظهر كتاب وسائل الشيعة وهي مقابل النظر وانقل من خطه إلى هذه الصفحة: «ولد الأعز بهاء الدين بن محمد بن علي بن إبراهيم بن عيثنان يوم الجمعة في الساعة الرابعة منه سابع عشر شهر رجب المرجب سنة ۱۱۷۹، التاسعة والسبعين والمئة والألف بقريه ده كشك من فيروز آباد من أعمال شیراز»، حرره لطف علي غفر له ۱۱۳۴۲».





الاسبوع الرابع من الشهر الثامن من السنة الثانية من العشر التاسعة من المائة الثانية بعد الألف من الهجرة».

در همین دوران بود که محمد بن علی بن عیثان در مجلس درس شیخ حسین بن محمد آل عصفور (متوفی ۱۲۱۶) و شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم آل عصفور بحرانی (متوفی ۱۱۸۶) حضور یافته است. نسخه ۹۲۴۵ دانشگاه تهران، نشانگر آن است که شیخ حسین آل عیثان بعد از مدتی که در شاخوره و جزیره اُوال اقامت داشته، برای ادامه تحصیل به کربلا مهاجرت کرده و حدود یک سال، در میانه ۱۲۰۹ تا ۱۲۱۰ در آنجا اقامت داشته است و سپس به ایران بازگشته است. نسخه غایه المرام شماره ۹۲۴۹ دانشگاه تهران، شاهدی مهم بر این است که شیخ محمد بن علی بن عیثان بار دیگر به ایران بازگشته است، هر چند تاریخ بازگشت او را نمی دانیم، اما وی پیش از ۱۲۱۱ که در تهران نسخه غایه المرام را خریداری کرده، به ایران بازگشته است. احتمالاً حضور او در تهران در راه بازگشت یا سفر به مشهد بوده باشد و محتملاً وی همچنان در شیراز اقامت داشته است.

مجموعه ۹۲۴۵ دانشگاه تهران و اطلاعات مهم آن درباره شیخ حسین آل عیثان

همانگونه که دیدیم نسخه های خطی کتابت شده یا تحت تملک خاندان آل عیثان، مشتمل بر اطلاعات سودمندی در خصوص این خاندان است و بر اساس مطالب آمده در این دسته از نسخه ها، می توان تصویر دقیقتری از خاندان آل عیثان و گرایش های فکری آنها بدست آورد. مجموعه ۹۲۴۵ اثری بسیار مهمی است که تصویری متفاوت و جالب توجه از شیخ حسین بن محمد آل عیثان در اختیار ما قرار می دهد که بر اساس آن می توانیم از روابط او با فقیهان اخباری و اصولی معاصرش، که از چهره های قدر و درگیر در منازعه ای خونین با یکدیگر بودند، پرده برداشته و از وجود جریانی میان دو خط اخباری و اصولی نشانی بیابیم.

مجموعه اخیر به شکل بسیار موجزی توسط مرحوم دانش پژوه معرفی شده و بسیاری از فواید علمی آن از قلم افتاده است.^۱ نخست وقف نامه ای است که همانند وقف نامه ۹۲۴۹

۱ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش)، ج ۱۷، ص ۳۲۹-۳۳۰.



و توسط همان شخص، بر ظهر نسخه آمده و نشان از این دارد که شماری از کتابهایی که در تملک شیخ حسین آل عیثان بوده، بعد از مرگش بر طلاب علوم دینی وقف شده است. نخستین رساله مجموعه، مقدمات الحدائق الناضرة شیخ یوسف بحرانی (متوفی ۱۱۸۶) است که کسی در ۱۲۱۴ آن را کتابت کرده و در حواشی نسخه مطالب متعددی آمده که نشان از این دارد، نسخه مادر و اساس کتابت نسخه ای بوده که یکی از شاگردان صاحب حدائق نزد او خوانده و در آغاز رساله اخیر در اشاره به شیخ یوسف از او و کتابش چنین یاد کرده است: «هذه الرسالة المسماة بمقدمات الحدائق من تصانیف العالم الفاضل المقدس الرباني والحجّزب الذي ليس يدانيه مداني، والحبر الفهامة الذي ليس له في زمانه ثاني، شيخنا وقدوتنا الشيخ يوسف بن المبرور الشيخ أحمد البحراني أهطل الله على رمسه صيب الرضوان السبحاني بمحمد وآله السبع المثاني».

رساله بعدی، مصادر الانوار میرزا محمد بن عبدالنبی اخباری نیشابوری هندی (متوفی ۱۲۳۳) است که شیخ حسین بن محمد آل عیثان در کربلا و هنگامی که در آنجا اقامت داشته، برای استفاده خود کتابت کرده است. ظاهراً در تاریخ مذکور میرزا محمد اخباری نیز در کربلا ساکن بوده است.^۱ شیخ حسین آل عیثان در انجامه نسبتاً مفصل مصادر الانوار چنین نوشته است:

«تمّت فاتحة مصادر الأنوار بتاريخ ليلة السابع من شهر شعبان المعظم أحد شهور العاشرة بعد المائتين والألف من الهجرة النبوية على مهاجرها ألف ألف سلام وألف ألف تحية، في مشهد خامس أهل العبا جناب سيد الشهداء أبي عبدالله الحسين، عليه وعلى آبائه وأبنائه أشرف السلام، وأفضل

۱ شیخ حسین آل عیثان، ارجوزه ای در بیان اجتهاد و اخبار دارد که در آن از میرزا محمد اخباری به «محمد الهندی» یاد کرده و خود را نیز چنین معرفی کرده است:

«و بعد فالجاني حسين القاري
يقول يا قوم اسمعوا مقالي
نجل ابن عيثن الفقي الأخباري
حقاً أقول ليس بالمحال
قد قال خير الدّين للكهف الأطل
محمد الهندي مولانا الأجل»

نسخه ای از ارجوزه اخیر به شماره ۸۷۴۴/۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است. برای گزارشی از مجموعه ۸۷۴۴ کتابخانه مجلس بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۸، ص ۲۳۹-۲۴۱. برای گزیده ای از ارجوزه فی الاجتهاد و الاخبار شیخ حسین آل عیثان بنگرید به: سید هاشم الشخص، اعلام هجر، ج ۱، ص ۷۱۹-۷۲۳.



التحیة ویتلوها مبحث الأجتهد من كتاب لسان الخواص تصنیف جناب العلامة الفهامة مولانا الآقا رضي القزويني، بقلم الأقل الأحقر أقل المؤمنین عملاً وأكثرهم زللاً غریق لجة الذنوب والخطايا والعصیان حسین بن محمد بن علي بن إبراهيم بن عیثان الأحسائي القاري المضي' عفي عنه وعن والديه وعن أخوانه من المؤمنین والمؤمنات بمحمد وآله الهداة ويرحم الله عبداً قال آمین».

رسالة بعدی همانگونه که در انجامة مصادر الانوار از آن سخن رفته، لسان الخواص فی تحقیق الاجتهاد رضی الدین محمد بن حسن قزوینی (متوفی ۱۰۹۶)، اثری در اصول فقه بر منهج اصولی ها می باشد. شیخ حسین بن محمد آل عیثان از کتابت رساله اخیر بدون اشاره به مکان کتابت، در شعبان ۱۲۱۰ فراغت حاصل کرده، هر چند می توان محتمل دانست که این اثر را نیز در کربلا کتابت کرده باشد. وی در انجامة اشاره کرده که بخشی از کتاب لسان الخواص که مورد نیاز او بوده، استنساخ کرده و چنین نوشته است:

«تمّ ما أردته من كتاب لسان الخواص تألیف الآقا رضي القزويني وأنا غریق بحر الخطايا والذنوب والعصیان والعایم فی المردیات والمهلکات والمویقات والطغیان حسین بن محمد بن علي بن إبراهيم بن عیثان الأوالی الموالی حامداً مصلياً مسلماً».

رسالة بعدی، شرح مناظره ای در باب امامت با یکی از عالمان اشعری است که تصریحی به نام عالم امامی در آن نیامده، اما می دانیم که رساله اخیر یکی از آثار میرزا محمد اخباری باشد که نسخه های دیگری نیز دارد، کما اینکه مسلم است رساله اخیر نباید از تألیفات شیخ حسین بن محمد آل عیثان باشد، که دانسته است به هند سفر نکرده است. در آغاز رساله اشاره شده که مناظره اخیر میان کاتب و یکی از عالمان اشعری رخ داده، که به خواهش دوستی

۱ روستای مضر از روستای اطراف مجاور به روستای قاره در احساء می باشد که اکنون به دلیل توسعه روستای قاره، بخشی از آن شده است، کما اینکه محتمل است نام محله ای در خود روستای قاره بوده باشد. دوست عزیز محمد علی حرز در اشاره به مضر و موقعیت جغرافیایی آن چنین نوشته اند: «... بلدة القارة كانت تحيط بها عدد من الأحياء والقرى الصغيرة التي اندثر بعضها ودخل ضمن النطاق العمراني لبلدة القارة البعض الآخر. ومن هذه الأحياء قرية مضر، التي كانت تقع في محيط الجبل وينتسب إليها الشيخ الفقيه أحمد بن محمد بن فهد المضي القاري (كان حياً سنة ۸۰۶ هـ) أحد أعلام الطائفة وشيوخها الكبار في القرن التاسع الهجري ... ومضر من الأحياء القديمة في قرية القارة وقد اندثرت اليوم وموقعه بالنسبة للقارة القديمة أيام ما كانت مسورة يقع في جنوب القارة، يحده من الغرب فريق الخريشة ومن الشمال فريق الصفية ومن الشرق فريق المقصب التابع لفريق الرحل، ومن الجنوب جبل رأس القارة تل المشقر. تغير اسمه في أواخر القرن الثالث عشر أو أوائل القرن الرابع عشر إلى فريق المطاوعة».

مکتوب شده، در حالی که نویسنده رساله در شهر سورت از سرزمین گجرات بوده است (کنت فی بلدة سورت من أرض الجوزات).

رساله پنجم پاسخ هایی به پرسش های عالمی است که فارسی و عربی است و بعد از این رساله، یادداشت تملکی از شیخ حسین آل عیثان بر نسخه به همراه مهر او با سجع «عبدہ الراجی حسین بن محمد» درج شده است: (کیف أقول هذا ملکی ولله ملک السموات والأرض، وأنا غریق بحر الذنوب والخطایا والعصیان حسین بن محمد بن علی بن عیثان الأحسائی). رساله ششم، شرح ایبات شیخ علی بن عبدالله بن فارس است که شیخ احمد احسائی در ۱۲۰۷ تألیف کرده است. در انجامه رساله اخیر کاتب که میرزا محمد بن عبدالنبی اخباری نیشابوری است، متذکر شده که رساله را از روی نسخه اصل و به خواهش شیخ حسین آل عیثان در آخر ذی القعدة ۱۲۰۹ کتابت کرده است.

کتابت رساله اخیر شاهی مهمی از روابط گرم میان شیخ حسین و میرزا محمد اخباری است. میرزا محمد اخباری در انجامه رساله اخیر ضمن سخن از زمان اتمام کتابت در اشاره به شیخ حسین آل عیثان چنین نوشته است:

«انتهی صورة خطه دامت إفادته، وحررها القنّ الجاني أبوأحمد محمد بن عبدالنبي بن عبدالصانع الأخباري النيسابوري الخراساني عفى عنه بأمر ... الروحاني والشقيق العقلائي العلم العلامة الرباني الأملعي اللوذعي البريء من كل مين الشيخ حسين بن الشيخ الأجل الشيخ محمد بن علي بن عیثان الأحسائي ثبتته الله تعالى بالقول الثابت في الحياة الدنيا والآخرة وكان الفراغ في آخر ذي القعدة سنة ۱۲۰۹».

رساله هفتم پاسخ به پرسشی است که شیخ محمد بن عبدعلی آل عبدالجبار قطیفی (متوفی ۱۲۵۳) از شیخ احمد احسائی پرسیده است. رساله اخیر را شیخ حسین آل عیثان خود کتابت کرده و هر چند که به مکان استنساخ اشاره ای نکرده، اما باید کتابت رساله اخیر مربوط به دوران اقامت او در کربلا باشد. رساله هشتم، پاسخ به پرسش های سید محمد بن عبدالنبی بن عبدالعلی قاری احسائی از شیخ احمد احسائی است که شیخ حسین بن محمد آل عیثان خود کتابت کرده است: (نمّقتها الجاني حسین بن محمد بن علی بن عیثان الأحسائي





عفی عنه وعن والديه والمؤمنين). رساله نهم مجموعه ۹۲۴۵، پاسخ های شيخ احمد احسائي به پرسش های شيخ علي بن عبدالله بن فارس است که در سال ۱۲۰۸ توسط شيخ احمد احسائي پاسخ داده شده است. رساله اخير نيز توسط شيخ حسين آل عيثن در ۲۸ ذی القعدة ۱۲۰۹ کتابت شده است: (کتبها منشئها سنة ۱۲۰۸، نمقها الجاني حسين بن محمد بن عيثن الأحسائي في الليلة الثامنة والعشرين من شهر ذي القعدة الحرام سنة ۱۲۰۹ عفی عنه وعن المؤمنین في مشهد سيد الشهداء عليه وعلى آبائه وأبنائه ألف تحية وثناء).

رساله بعدی یعنی رساله دهم، رساله في عدالة الشاهدين از سيد علي بن محمد علي طباطبائي (متوفی ۱۲۳۱) است. شيخ حسين آل عيثن در انجامة رساله اخير در يادداشتی نسبتاً بلند چنین نوشته است:

«تمّ ما أردنا نقله من تعريف العدالة من شرح مولانا سيد علي أدام الله أيام إفادته علي رؤوس تلامذته، بحق محمد الأمين وعترته الأكرمين أمين أمين لا أرضى بواحدة حتى أضيف إليها ألف آمينا، نمقه العبد المذنب المجرم المجرح غريق بحر الذنوب والخطايا والعصيان والأكثر زللاً من جميع المخلوقات من الملائكة والأنس والجاني حسين بن محمد بن علي بن إبراهيم بن عيثن الأحسائي عام مجاورته عند خامس آل العباء عليه وعلى آبائه وأبنائه آلاف التحية والثناء سنة ۱۲۱۰. الخط يبقى سنيناً بعد كاتبه وكاتب الخط تحت التراب مدفوناً».

انجامة رساله اخير تصریحی از خود شيخ حسين آل عيثن است که نشان از اين دارد وی حدود یک سال در میانه ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ در کربلا به قصد مجاورت اقامت داشته و نزد عالمان ساکن در شهر، چه اخباری و اصولی تلمذ کرده است. همچنین وی حواشی نسبتاً مبسوطی بر رساله اخير نوشته است. رساله بعدی یعنی رساله یازده رساله في تزويج البنت الرضية للمحرمة از محمدباقر بهبهانی (متوفی ۱۲۰۶) است که شيخ حسين بن آل عيثن کتابت کرده است. رساله دوازدهم بخشی از شرح کتاب الوافي ملا محسن فيض کاشانی در باب معاملات به قلم سيد محمد مهدي بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲) است. شيخ حسين در آخر رساله اخير به شکل کوتاهی از سيد محمد مهدي بحر العلوم یاد کرده است: (هذا شرح الوافية لجناب السيد محمد مهدي دام مجده العالي). رساله سیزدهم بخشی از شرح کتاب الوافي

در باب حقیقت و مجاز از سید محمد مهدی بحر العلوم است. رساله چهاردهم بخشی از شرح کتاب الاجاره کتاب الوافی ملا محسن فیض کاشانی است که سید محمد مهدی بحر العلوم تألیف کرده است.

رساله پانزده، رساله الناسخ و المنسوخ احمد بن عبدالله مشهور به ابن متوج بحرانی است، که سید محمد موسوی آن را کتابت کرده و در آخر آن باز یادداشت تملکی از شیخ حسین آل عیثان: (من منّ منّ علی عبدالحجانی حسین بن محمد بن علی العیثانی الأحسانی) همراه با سجع او (عبدہ الراجی حسین بن محمد) آمده است. رساله شانزده اثری در باب تعارض بین وجوب و حرمت است که شیخ حسین بن محمد آل عیثان آن را به امر استادش شیخ محمد جعفر کاشف الغطاء تألیف کرده و در آغاز رساله از وی چنین یاد کرده است:

«قد أمرني الشيخ الأفخر والمولى الموقر الذي امتثال أمره فرض من الله على كافة البشر من حر وعبد وذكر وأنتي، شيعي وأستاذي ومنّ عليه بعد الله في عويص المسائل اعتمادا، الشيخ محمد جعفر...»
در آخر نسخه شیخ حسین آل عیثان از استادش شیخ جعفر بن خضر بن یحیی کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۲۸) طلب اجازه روایت کرده است. اجازه اخیر در سال ۱۲۱۹ بوده که شیخ جعفر کاشف الغطاء برای مدتی در تهران اقامت داشته است. شیخ جعفر در اجازه خود به شیخ حسین آل عیثان او را چنین توصیف کرده است:

«وبعد، فإني لما وردت دار السلطنة طهران، وبما سرّرت من أفهام العلماء الأعيان، رأيت من بينهم فخر الأقران ونخبة هذا الزمان، الغني عن التعريف والتوصيف والتبيان، جليل القدر، عميق الفكر، عظيم المنزلة، رفيع البيان، الجامع لفنون العلم، والحائز لوصلة السبق في مضمار البيان، العلم الزكي، والعطر الألمي، ذا القدر العلي، والفخر الحلي، ولدنا وعمادنا الشيخ حسين البحراني، كنار على علم أو شمس تنكشف من غياهب الظلم؛ فأجزته أن يروي عني ساير الأخبار المروية...»

همین گونه اجازه روایتی از شیخ موسی بن جعفر کاشف الغطاء برای شیخ حسین آل عیثان در این مجموعه آمده است. مجموعه ۹۲۴۵ از حیث نشان دادن روابط میان عالمان اخباری و اصولی، در دوره مورد بحث اهمیت فراوانی دارد و نشان از این دارد که جریانی در





میان عالمان اخباری وجود داشته که در کنار حفظ برخی از اصول فکری خود، متأثر از جریان اصولی نیز بوده اند.

درباره شیخ حسین آل عیثان دانسته است که با دربار قاجار نیز ارتباط داشته و کتابی به نام تحفة الملک المنصور فی شرح الحدیث المشهور که مراد حدیث طینت است، به نام فتحعلی شاه در ۱۲ ذی الحجة ۱۲۳۴ تألیف کرده است.^۱ حضور هر دو فقیه در طهران بی ارتباط با مناقشات میان اخباریان و اصولیان در عراق نبوده است، هر چند از مقدمه رساله تحفة الملک المنصور شیخ حسین آل عیثان می توان دریافت که وی در تهران ساکن بوده است. شاهد دیگری که در باره اقامت شیخ حسین آل عیثان در تهران در دست می باشد، مطلبی است که شاگرد نزدیک او، فتحعلی سبط محمد کریم خان زند، در آغاز مجموعه ای موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی بیان کرده است. در این کتابخانه مجموعه ای به شماره ۳۲۷۸ مشتمل بر دو کتاب هدایة الابرار الی طریق الائمة الاطهار شیخ حسین بن شهاب الدین عاملی کرکی (متوفی ۱۰۷۶) و منبع الحیة فی حجیة قول المجتهد من الاموات سید نعمت الله جزائری موجود است. روی برگ اول یادداشتی است متضمن اینکه کاتب در ماه ربیع الثانی ۱۲۲۹ در تهران بنویشتن شروع کرده و به استادش شیخ حسین آل عیثان نیز اشاره کرده و ظاهراً از نسخه ای که در اختیار استادش بوده، برای خود استنساخ کرده است. فتحعلی زند در اشاره به شیخ حسین آل عیثان او را «استادی المحقق، المحدث الكل في الكل، العالم الباذل الفاضل الرباني ...» یاد کرده است.^۲

شیخ جعفر کاشف الغطاء سعی داشت تا راه نفوذ میرزا محمد اخباری بر شاه و تلاش او برای کسب حمایت او را سد کند؛ آیا شیخ حسین آل عیثان که از نزدیکان میرزا محمد اخباری

۱ از کتاب تحفة الملک المنصور تنها یک نسخه در کتابخانه امیر المؤمنین نجف به شماره ۱۵۴۶ موجود است که ظاهراً نسخه اصل باشد. از دیگر آثار شیخ حسین آل عیثان، کتاب النجوم الزاهرة فی احکام العترة الطاهرة است که از تألیف آن در ۱۲۲۸ فراغت حاصل کرده و در آخر آن چنین گفته است: «فقد تم المجلد الثاني من کتاب النجوم الزاهرة فی احکام العترة الطاهرة بتاريخ عصر يوم الثلاثاء خامس شهر شعبان المعظم من شهر سنة ۱۲۲۸ علی يد مؤلفه، غریق الذنوب والخطايا والعصیان حسین بن محمد بن علی بن عیثان الأحسائي البحراني». همچنین برای تألیفات شیخ حسین آل عیثان بنگرید به: سید هاشم الشخص، اعلام هجر، ج ۱، ص ۷۱۶-۷۱۷.

۲ لازم است تا به اصل نسخه مراجعه شود. در معرفی نسخه تاریخ فراغت از استنساخ هدایة الابرار چهارشنبه ۲۵ جمادی الثانی ۱۲۵۰ و کتاب دوم جمعه ۲۰ ذی الحجة ۱۲۵۲ در شیراز ذکر شده است.

بوده، به دلیل مشابهی در تهران حضور یافته است؟ اجازه ای که شیخ جعفر و فرزندش به شیخ حسین آل عیثان داده، نشان می دهد که مسئله ظاهرا چنین نبوده است و شیخ حسین آل عیثان در عین دوستی با میرزا محمد اخباری، روابط بسیار گرمی با شیخ جعفر کاشف الغطاء داشته که در آن سالهای بحرانی از او طلب اجازه روایت کرده است؛ درخواستی که با پاسخ مثبت شیخ جعفر کاشف الغطاء همراه بوده است.^۱

روستای فارسی اوال و عالمی از اهالی آن

از پدیده های مهم در منطقه بحرین قدیم، از بین رفتن برخی روستاها در گذر زمان و مهاجرت اهالی آن به مناطق دیگر است، که به دلایل مختلفی رخ داده است؛ مثلا در بخش های احساء و قطیف، حرکت مداوم شن های روان و ناتوانی در مهار آنها، یا از میان رفتن منابع تأمین آب شرب، از جمله مهمترین علل در از بین رفتن برخی روستا هستند. از جمله شواهد تاریخی مهم در خصوص وجود چنین روستاهای، نسخه های خطی هستند که عالمان اهل روستا های مورد بحث کتابت کرده و اکنون به دست ما رسیده است. از روستاهای مهم جزیره اوال که اکنون نشانی از آن باقی نمانده، روستای فارسی است که خوشبختانه از احوال آن بر اساس چند نسخه ای که یکی از عالمان اهل آنجا کتابت کرده و به دست ما رسیده، اطلاعاتی داریم؛ یعنی محمد بن حرز بن سلیمان بن علی بن حسین فارسانی بحرانی را می شناسیم. وی مجلدی از کتاب مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، نوشته سید محمد بن علی موسوی عاملی (متوفی ۱۰۰۹)، موجود در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد به شماره ۱۸۹۲ مشتمل بر آغاز کتاب تا صلاة مسافر را کتابت کرده است و از استنساخ بخش موجود در ۲۵ ربیع المولود ۱۰۷۶ فراغت حاصل کرده است.

۱ شیخ حسین آل عیثان کتابی به نام النجوم الزاهرة فی احکام العترة الطاهرة دارد که جلد دوم آن را در ۱۲۲۸ به اتمام رسانده و در کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۴، ص ۸۰ اشاره ای به آن شده است. ظاهرا کتاب اخیر در دو جلد باشد. انجامه کتاب چنین است: «فقد تم المجلد الثاني من کتاب النجوم الزاهرة فی احکام العترة الطاهرة، بتاريخ عصر يوم الثلاثاء خامس شهر شعبان المعظم من شهر سنة ۱۲۲۸ علی يد مؤلفه، غریق الذنوب والخطايا والعصیان حسین بن محمد بن علی عیثان الأحسائي البحراني». در معرفی مجموعه ۹۲۴۵ از مقاله در دست انتشار دوست گرامی، استاد محمد علی حرز بهره برده ام که در مجله تراثنا منتشر خواهد شد.





محتمل است که مجلداتی دیگری از کتاب مدارک را نیز وی کتابت کرده باشد، جز آنکه در میان نسخه‌هایی از این کتاب، که در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) آمده، نامی از وی نیافتیم و اگر وی مجلدات دیگری از این کتاب را کتابت کرده باشد، تنها از طریق مقایسه خط وی در نسخه ۱۸۹۲ با نسخه‌های دیگر، می‌توان آن مجلدات را در صورت وجود شناسایی کرد. نسخه در تملک افراد مختلفی از جمله شیخ جعفر بن عبدالله بحرانی و ابی الحسن سلیمان بن عبدالله بحرانی ماحوزی بوده است. شیخ سلیمان ماحوزی تاریخ تملک خود بر نسخه را ۷ صفر ۱۱۰۵ ذکر کرده است. شهرت فارسانی توسط فهرست نویس به خطا، فادشانی خوانده شده است.^۱

در کتابخانه آیت الله حکیم، مجلدی از کتاب ایضاح الفوائد فخر المحققین مشتمل بر جلد دوم به شماره ۱۰۸۰ موجود است که محمد بن حرز بن سلیمان بن علی بن حسین فارسانی بحرانی در ظهر ۱۷ صفر ۱۰۹۰ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. نسخه را شخصی به نام محمد بن یوسف حلی در ۱۱ ربیع الاول ۱۰۹۰ در حله، با نسخه‌ای دیگر که تاریخ فراغت از کتابت آن روز شنبه ۱۵ محرم ۹۹۱ بوده، مقابله کرده است. نسخه بعدها در تملک محمد بن علی بن حیدر نعیمی بحرانی بوده و بعدها در تملک عالم نامور احسائی، سید محمد علی خلیفه احسائی و به تاریخ ۱۲۴۳، سید عبدالله بن سید محمد علی سید خلیفه احسائی یادداشتی بر روی نسخه نوشته که کتاب به پدرش تعلق داشته است.^۲

روستای ندید احساء و برخی عالمان آن

یکی از مسائلی که در خصوص برخی مکان‌ها در گذر زمان وجود دارد، محقق شدن آنها به بخش‌هایی دیگر از مناطق مجاور در نتیجه توسعه است. به عنوان مثال در جزیره اُوال، به

۱ برای گزارشی از نسخه بنگرید به: محمود فاضل، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد (مشهد، ۱۳۶۱ش)، ج ۳، ص ۹۴۸-۹۴۹.

۲ برای گزارش بیشتر از نسخه و تصویر انجامه آن بنگرید به: احمد علی مجید حلی، «مخطوطات فخر المحققین (۶۸۲-۷۷۱هـ) فی مکتبه الإمام الحکیم العامة (۱۳) نسخه»، تراث الحلة، السنة الثالثة، العدد التاسع، محرم الحرام ۱۴۴۰هـ/أيلول ۲۰۱۸م، ص ۴۲۰-۴۲۱، ۴۴۱ پانویس ۳، ۴۴۵. همین کتاب مجلدی از تفسیر سید هاشم بحرانی به نام الهادی و ضیاء النادی / مصباح النادی را در ۱۰۸۱ کتابت کرده که در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

دلیل توسعه مکان های مجاور البلاد القدیم، که زمانی مناطق حاشیه ای یا نزدیک به آنجا بوده اند، اکنون بخشی از بلاد القدیم به حساب می آیند. در برخی مواقع، بخش های الحاق شده، همچنان به نام قدیم خود شهرت دارند، اما گاه بخش الحاق شده دیگر نام و نشان قدیمی را ندارد. در بخش احساء، روستای مهمی به نام قاره - در شرق شهر هفوف از شهر های مهم احساء - وجود دارد که از مناطق مهم علمی تا روزگار ما می باشد، در نزدیکی آن، روستاهای متعددی بوده که برخی از آنها تا کنون نیز باقی مانده اند، چون روستاهای تیمیه؛ دالوه و تویش. اما برخی از روستایی که اطراف قاره قرار داشته اند، اکنون از میان رفته و به دلیل توسعه روستای قاره، بخشی از آن شده اند، جز آنکه هویت و نشان دقیق روستاهای الحاق شده، به دلیل از بین رفتن شواهد تاریخی، محل و بحث جدل است.

از میان روستاهای اطراف قاره که رجال نامداری در طول تاریخ از آن برخاسته اند، باید به روستای ندید اشاره کرد. روستای ندید که به نظر در شمال قاره و سر راه منتهی به روستای تویش قرار داشته، تا میانه قرن سیزدهم هجری موجود بوده است و در میان وثائق نام و نشانی از آن را می توان دید. روستای ندید یکی از مراکز اقامت و مهاجرت برخی سادات مهاجر از مدینه به احساء بوده است. ظاهراً بعد از تسلط یافتن عثمانی بر حجاز، برخی سادات برای زندگی راحت تر و دور شدن از تنش های مذهبی که مقامات عثمانی ایجاد کرده بودند، تصمیم به مهاجرت به بخش های دیگری از حجاز را گرفته بودند؛ قاره و روستاهای اطراف آن، یکی از جمله مکان هایی بود که به دلیل موقعیت جغرافیای و آب و هوای خوب، مورد توجه این دسته از مهاجران قرار گرفته بود.

از جمله سادات مهاجر به روستای ندید، که به لطف آثار کتابت شده توسط او، اطلاعاتی درباره اش داریم، سید حسین بن علی بن محمد حسینی احسانی ندیدی است. از میان آثاری که وی کتابت کرده می توان به محاسن الکلمات فی معرفة النیات و صیغ العقود و الايقاعات شیخ حسین بن مفلح صیمیری (متوفی ۹۳۳) اشاره کرد، که نسخه ای از آن به شماره ۲۵۲ در کتابخانه مدرسه صدر اصفهان موجود است. تاریخ فراغت از کتابت محاسن الکلمات جمعه ۱۷ رجب ۹۸۹ است. وی در انجامه آن چنین نوشته است:



«... تمّ ما قصدنا ايراده والحمد لله حق حمده وصلى الله على من لا نبي بعده محمد وآله الطيبين الطاهرين وسلم تسليماً كثيراً مباركاً طيباً وكان الفراغ من كتابة هذه المقدمة المباركة ضحى يوم الجمعة سابع عشر شهر رجب سنة تسع وثمانين وتسعمائة على يد العبد الفقير الحقير المحتاج الى رحمة ربه الكريم عبده المذنب حسين ابن السيد علي بن السيد محمد الحسيني الاحسائي النديدي مسكناً والحمد لله رب العالمين».

شهرت احسائي نديدي به دليل شكل نگارشی آن در نسخه اخير به خطا «اختیاری بذبدي» خوانده شده و فهرست نگار تردید خود، در خصوص قرائت دو شهرت اخير را با گذاشتن علامت پرسش در کنار آن، متذکر شده است.^۱ سيد حسين نديدي نسخه ای دیگر نیز کتابت کرده و آن شرح الكافية است که به شماره ۱۵۰ در کتابخانه مدرسه مروی موجود است. وی در انجامه بخش نخست کتاب به شهرت و نام خود اشاره کرده و تاریخ فراغت از کتابت نیمه نخست نسخه را چنین ذکر کرده است:

«وهذا آخر قسم المعربات من الاسماء والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على نبيه محمد وآله وصحبه اجمعين؛ وفق لتمام نسخه نصف هذه النسخة الشريفة الفقير الى عفوربه ورضوانه المناني الفقير حسين بن السيد علي بن السيد محمد ابن السيد احمد النديدي الحسيني الاحسائي اصلح الله احوال كاتبه وحقق آماله، ضحى يوم الاثنين اول يوم شهر رجب سنة اثنين وتسعين وتسعمائة سائلاً من الله سبحانه ان ينتفع به المسترشدين وأن يجعله ذخراً لنا الى يوم الدين حامداً لله تعالى ومصلياً على رسوله وآله /برگ ۱۰۷ الف/».

در پایان بخش دوم نسخه، کاتب ضمن اشاره به احوال ناخوش خود و بیمار بودن: (وکتبت من اوله الى آخره وأنا مزكوم)، به سکونت خود در روستای نديدي تصريح کرده و در انجامه چنین نوشته است:

۱ بنگرید به: سيد جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های کتابخانه مدرسه صدر بازار، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶. از دیگر عالمان اهل روستای نديدي، سيد احمد حسینی جمازی نديدي است که به شیراز مهاجرت کرده و سيد حسن بن علی بن شديق مدنی در ۹۶۲ نزد او تملذ کرده است.

«... و فرغ من تسويده الفقير الحقير الى ربه العلي حسين بن السيد علي بن السيد محمد بن السيد احمد الحسيني النديدي مسكناً عصر يوم الخميس الثالث والعشرون من شهر شعبان سنة اثنين وتسعين وتسعمائة من الهجرة النبوية على مهاجرها افضل الصلوة والسلام غفر الله له ولوالديه ولجميع المؤمنين والمؤمنات وكتبت من اوله الى آخره وانا مزكوم».

نسخه اخير از حيث خط قابل توجه است و كاتب بسيار خوش خط بوده است. از جمله ديگر خصوصيات هاي مهم نسخه اخير، آن است كه كاتب در انجامه بخش دوم نسخه، ذكر ناد علي را در کنار انجامه كتابت کرده، كه تقريباً در نسخه هاي خطي كتابت شده در بخش احساء از بحرين قديم، تا كنون نديده ام. از ديگر عالمان اهل روستای نديد، محمد بن يحيى حسيني نديدی را می بايد ياد کرد. در كتابخانه آيت الله مرعشی مجموعه ای به شماره ۲۲ موجود است كه بخشی از آن، يعنی سه رساله اول (النافع يوم الحشر؛ المقدمة الجزرية و الاثنا عشرية في الصوم تأليف شيخ بهايي) را، سيد محمد بن يحيى حسيني نديدی كتابت کرده است. رساله الاثنا عشرية شيخ بهايي دارای حواشی است كه برخی از آنها در زمان حيات شيخ بهايي كتابت شده و برخی بعد از مرگ او. به احتمال بسيار سيد محمد بن يحيى نديدی حسيني از جمله عالمان احسائي باشد كه به اصفهان مهاجرت کرده است. وی در پايان رساله الاثنا عشرية الصومية، تصريح به كتابت نسخه برای خود کرده و چنین نوشته است:

«... تَمَّت الاثنا عشرية الصومية بتوفيق الله تعالى والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين؛ بقلم الفقير الى الله الغني محمد ابن يحيى الحسيني ... كتبها لنفسه فرحم الله من لقيها ورجعها».

سيد محمد بن يحيى نديدی آثار ديگری نيز كتابت کرده است، از جمله نسخه ای از امالی شيخ صدوق كه تاريخ فراغت از كتابت آن صفر ۱۰۵۷ است و ديگری نسخه ای از كتاب التنقيح الرائع فاضل مقداد. متاسفانه اطلاع بيشتري درباره او نداريم و تنها بر اساس حواشی آمده در الاثنا عشرية الصومية، می توان از سفر او به ايران و شاگردی نزد شيخ بهائي سخن گفت. آیا او به زادگاهش بازگشته يا در ايران اقامت گزيده؟، متاسفانه در حال حاضر نمی توان پاسخ روشنی به اين مطلب داد.





قبر الآجام: تلفیق پژوهش کتابخانه ای و مطالعات میدانی

اهمیت اطلاعات مندرج در منابع تاریخی، زمانی که در کنار پژوهش های میدانی و بررسی حافظه شفاهی منطقه مورد تحقیق قرار گیرد، گاه می تواند اساس روشن تری برای بحث های علمی فراهم کند. مطلب اخیر درباره مزارهای موجود و مورد احترام که اکنون بدرستی هویت فرد یا افراد مدفون در آنها مشخص نیست، کارآمد است. از مزارهای کهن در بخش قطیف، قبری کهن در واحه آجام است. استاد ارجمند عبدالخالق جنبی در تک نگاری با عنوان قبر الآجام (بیروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۰۹/۱۴۳۰) سعی کرده است تا با بررسی اطلاعات مندرج در منابع تاریخی و مطالعات میدانی، هویت تاریخی فرد مدفون در آن را مشخص کند.

اطلاعات تاریخی چندانی در خصوص شخصیت مدفون در روستای آجام قطیف نیست، جز آنکه در تصور اهالی، وی پیامبری است که در آنجا مدفون شده است. استاد جنبی به بررسی منابع تاریخی پرداخته و در این میان بر شخصی به نام رثاب بن زید شنی از چهره های نامور عبدی، که پیش از بعثت پیامبر از دنیا رفته انگشت نهاده و با بررسی مطالبی که در خصوص شخصیت او در کتابهای تاریخی و ادبی، خاصه مطالب منحصر به فردی که در شرح دیوان ابن مقرب درباره رثاب شنی آمده، این نظر را مطرح کرده اند که شخصیت مدفون در واحه آجام، کسی جز رثاب بن زید شنی نیست که در سنت کهن عربی و حتی در ادوار بعدی در میان قبیله عبدالقیس به عنوان نبی شهرت داشته و همواره قبر و مزار او محل توجه بوده، هر چند اکنون به عنوان قبر الیسع نبی شناخته می شود.^۱ توجه به قبر رثاب در میان اهالی محلی، در گزارشی که شارح دیوان ابن مقرب در قرن هفتم هجری نوشته، به شکل روشنی آمده و حتی شواهدی از اراییه هویتی شبه اسلامی برای او را در گزارش اخیر می توان یافت. در

۱ ابن قتیبه (متوفی ۲۷۹) به وجود قبر رثاب شنی تا روزگار خود اشاره کرده و گفته که در کنار قبر وی احفاد و فرزندان او دفن شده اند (المعارف، تحقیق ثروت عکاشه (قاهره، ۱۹۸۱)، ص ۵۸). آثار در خصوص رواج مسیحیت نسطوری در بخش شرقی عربستان، یعنی مکان اقامت قبیله عبدالقیس، در گذر زمان از بین رفته و یا در همان ادوار کهن کلیساهای موجود به مسجد تبدیل شده است (در این خصوص بنگرید به: ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۳، ص ۳۳۱). کلیسای که اکنون در واحه عینین در نزدیکی شهر جبیل یافته شده، یکی از موارد نادر از کلیساهای کهن پیش از اسلام است، که تا کنون حفظ شده است. حرکت شن ها و پوشیده شدن کلیسای عینین، باعث شده تا از چشم ها بدور بماند. برای کلیسای عینین و آنچه که در آن یافت شده، استاد ارجمند عبدالخالق جنبی مقاله ای در دست انتشار دارند که مشتمل بر توضیحات مفیدی است. همچنین بنگرید به: Daniel. T. Potts, "Nestorian Crosses from Jabal Berri," Arabian Archaeology and Epigraphy 5 (1994), pp.61-65.

گزارش شارح دیوان ابن مقرب، درباره رثاب شنی گفته شده که وی «حجة علی أهل عصره» بوده و گفته شده که دخترش چون به نزد پیامبر مشرف شد - ظاهرا همراه با وفد عبدالقیس - پیامبر خطاب به یارانشان در اشاره به دختر گفته بودند: «هذه بنت نبی ضیعة قومه». در آخر گزارش از قول امام علی علیه السلام نیز نقل شده که درباره رثاب گفته اند: «یحشر رثاب الشنی أمة واحدة».^۱

در اصالت تاریخی گزارش شارح دیوان ابن مقرب تردید است، اما این مطلب که گزارش او تصور رایج روزگار را انعکاس می دهد، صحیح است. گزارشی تقریبا همانند درباره رثاب شنی، برای خالد بن سنان عبسی نیز نقل شده است و می توان گفت که تکرار مضمون در هر دو گزارش هست و حتی ماجرای گفتگوی میان پیامبر با دختر رثاب، احتمالا در اصل برگرفته از گفتگوی میان پیامبر با دختر خالد بن سنان عبسی باشد که خبری مشهور بوده و سیره نگاران امامی و غیر امامی چون ابان بن عثمان بجلی آن را نقل کرده است.^۲ در ادامه مطالبی که شارح دیوان ابن مقرب عیونی آورده، داستانی درباره توصیه رثاب بن براء برای بعد از دفنش آمده که همان داستان با تفاوت های درباره خالد بن سنان عبسی نقل شده است، که دست کم ذهنیتی مشابه در نحوه شکل گیری خبر را نشان می دهد.

شارح دیوان ابن مقرب آورده که چون زمان مرگ رثاب شنی رسید، او به قومش گفت که چون به خاک سپردنش، مراقب قبر او باشند و چون دیدند حیوانات وحشی گرد جایی که او را به خاک سپرده اند، منتظر شوند و چون حیوانات رفتند، او را از قبر درآورند. سپس وی آنها را از آنچه که تا قیامت رخ خواهد داد، آگاه خواهد کرد. قوم او چنین کردند اما چون خواستند رثاب شنی را از قبر درآورند، گروهی با این کار که نیازی به آن نیست، مخالفت کردند و نظر آنها بر دیگران غلبه یافت. داستان مشابهی را ابن قتیبه در شرح حال خالد بن سنان عبسی آورده که او نیز از قوم خود خواسته بود که بعد از مرگش، وی را از قبر درآورند تا او آنچه که تا روز قیامت رخ خواهد داد را بیان کند. پس از مرگ وی، قومش خواستند طبق گفته او عمل کنند اما گروهی از آنها بیان کردند که چنین کاری باعث می شود تا به نیش قبر مردگانش شهرت یابند، لذا چنان نکردند.

۱ شرح دیوان ابن المقرب العیونی، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲ بنگرید به: کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۴۲.





هر دو داستان عناصر مشترک و بُن مایه های یکسانی دارند که نشان از اساسی مشترک دارد.^۱ داستان های مذکور دربارهٔ چهره های مذهبی منطقهٔ بحرین قدیم، خاصه چهره های معاصر با ظهور اسلام در دورهٔ اسلامی همچنان رواج داشته است، هر چند عناصری جدید در آن نیز راه یافته است؛ چون نقل مطلبی از پیامبر که فرد مورد بحث پیامبر بوده که قومهش قدرش را نشناخته اند: (ذلک نبی أضعه قومه). اما باید توجه کرد که نقل چنین مطلبی و انتساب آن به پیامبر، نشانگر تداوم حضور فرد مورد بحث و قبر اوست که با رواج گفتهٔ منسوب به پیامبر، حجتی شرعی برای حفظ و نگهداری قبر او نیز پدید می آمده است، کما اینکه داستان های مشابهی نیز با تاکید بر نبوت خالد بن سنان وجود داشته و علی بن حسین مسعودی از منبعی کهنتر نمونه ای از آن را نقل کرده است.^۲

احتمالا همانگونه که استاد جنیبی بیان کرده اند، در سنگ قبری که در ادوار تاریخی گذشته بر روی قبر بوده، احتمالا تعبیر عبدالیسوع رثاب بن زید شنی نقش بسته و تعبیر الیسع صورت تصحیف شده ای از آن باشد. کتاب قبر الآجام نمونه ای درخشان از بهره گیری از اطلاعات تاریخی و پژوهش میدانی و بهره جستن از حافظهٔ جمعی و شفاهی محلی برای شناخت هویت احتمالی فرد مدفون در واحهٔ آجام است. تغییر یافتن هویت تاریخی مقبرهٔ مذکور با توجه به رواج یافتن اسلام، همراه با تداول یافتن اخباری بود که در آنها تصویری مثبت از رثاب شنی از قول پیامبر نقل شده بود، که این امکان را می داد تا همچنان مزار او به عنوان مکانی محترم باقی بماند.

۱ ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۲؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۵-۷۶ که مطلب اخیر را بدون اشاره از کتاب المعارف ابن قتیبه نقل کرده است. همچنین بنگرید به: عبدالخالق جنیبی، قبر الآجام، ص ۲۲۱-۲۲۶.
۲ بنگرید به: علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۶۸-۳۷۰. مسعودی خبر اخیر را از قول حسن بن ابراهیم شعبی از محمد بن عبدالله مروزی از شخصی به نام ابوالحارث اسد بن سعید بن کثیر بن عقیق نقل کرده که اخبار مورد بحث را در کتابی که خود یا به احتمال بیشتر پدرش سعید بن کثیر بن عقیق تدوین نموده، نقل کرده است. سعید بن کثیر بن عقیق چهره ای مشهور در نقل اخبار بوده است. گفتهٔ مسعودی (مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۰) که «وقد رُویت عن ابن عقیق أخبار کثیرة فی هذا المعنی وأشباهه من فنون الأخبار من أخبار بنی اسرائیل وغیرها»، اشاره به کتاب یا کتاب های سعید بن کثیر بن عقیق دارد که در قرن سوم و چهارم آثاری مشهور و متداول بوده اند (بنگرید به: ابن قتیبه همدانی، کتاب البلدان، تحقیق یوسف الهادی (بیروت، ۱۹۹۶/۱۴۱۶)، ص ۱۲۳ که توصیف عبدالله بن طاهر دربارهٔ ابن عقیق که او را را یکی از سه عجائب دنیا در سفرش به مصر یاد کرده را نقل کرده است). بخشی از مطالب کتاب اخیر، ادبیاتی را تشکیل می دهد که از آن با عنوان العجیب و الغریب نگاری در سنت اسلامی یاد می شود و حکایت های داستانی دربارهٔ عجائب و نوادری است که بیشتر حاصل ذهن خیال پرداز است.



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و ششم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

منبعی مهم درباره سلجوقیان روم و دبیرخانه فارسی آنها نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۱۱۱۳۶

داوید دوران گدی *

چکیده

مقاله حاضر به یک نسخه خطی از مجموعه منشآت می پردازد که در آناتولی روزگار مغول فراهم آمده و اکنون در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قرار دارد. این نسخه خطی از چند بخش تشکیل شده که به قلم کاتبان مختلفی در طول دوره ای بیش از هفت دهه کتابت شده اند. با بیش از دویست نامه به فارسی که یا به دیوانیان دربار سلجوقی روم در سده هفتم هجری ارسال شده اند و یا این دیوانیان آنها را ارسال کرده اند، نسخه مورد بحث ما، حجم اسناد موجود برای درک تاریخ سیاسی آناتولی روزگار مغولی و همچنین چگونگی ادغام آن در جهان فارسی زبان را به میزان قابل توجهی گسترش می دهد.

کلیدواژه ها

کتابخانه آیت الله مرعشی - مجموعه خطی شماره ۱۱۱۳۶؛ سلجوقیان روم - اسناد تاریخی؛ اسناد تاریخی - قرن هفتم؛ رابطه ایران و روم - قرن هفتم؛ اسناد دیوانی و خصوصی؛ نخجوانی، حسین - نسخه های خطی.



مقدمه^۱

کتابخانه آیت‌الله مرعشی، نسخه خطی ارزشمندی از منشآت در اختیار دارد که تاکنون به تنهایی مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته و اهمیت آن کاملاً ناشناخته مانده است.^۱ این نسخه پیش‌تر متعلق به حاج حسین نخجوانی، کتابشناس تبریزی بوده است. در سال‌های ۱۳۱۵ ش و ۱۳۳۱ ش، نخجوانی در دو مقاله کوتاه، دو سند مندرج در آن را تصحیح و منتشر کرد. نخست، نامه‌ای از خوارزمشاه تکش به صلاح الدین ایوبی^۲ و دیگری، اندرزنامه‌ای حاوی نامه اسکندر به معلمش ارسطو، که در آن از وی درخواست پند و اندرز می‌کند و پاسخ تفصیلی ارسطو به اوست.^۳ این دو سند از کهن‌ترین اسناد این مجموعه‌اند و به‌ویژه برای ایرانیان و ایران‌شناسان دارای اهمیت بسیار هستند، حتی ممکن است این اندرزنامه از کهن‌ترین نمونه‌های نثر فارسی باشد.^۴ اگرچه شاید انتشار این دو سند، برداشتی نادرست درباره این مجموعه به‌وجود آورده باشد. زیرا نخجوانی در این دو یادداشت، تنها از "یک جنگ خطی قدیمی" یاد می‌کند و عملاً ویژگی اصلی این منشآت را نادیده می‌گیرد؛ چرا که تقریباً همه اسناد این نسخه به دبیرخانه سلجوقیان روم در سده ۷ ق مربوط است.

عنوان این نسخه در فهرست نسخه‌های خطی تألیف محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار ذکر شده، اما به دلایل زیر اهمیت آن به درستی نشان داده نشده است.^۵ نخست این که تنها فهرست گزیده و کوتاه ۱۶ سند آورده شده، که بخش کوچکی از کل اسناد این منشآت است (من ۲۴۷ سند را شمرده‌ام). دوم آن که در این فهرست گزیده، اولویت به اسنادی داده شده که به ایران یا ایرانیان مرتبط است، مانند خوارزمشاهیان، شمس الدین اصفهانی وزیر، عماد الدین اصفهانی

۱ از عماد الدین شیخ الحکمایی بسیار سپاسگزارم که این نسخه را به من معرفی کرد و تصویر آن را در اختیارم قرار داد. فرصتی برای مطالعه آن طی اقامت در مرکز مطالعات نسخ خطی (Centre for the Study of Manuscript Cultures) هامبورگ در نیمه دوم سال ۱۳۹۸ داشتم. همچنین از خانم زینب پیری بابت ترجمه مقاله از انگلیسی به فارسی و نیز محمد کریمی اصل زنجانی تشکر می‌کنم.

۲ نخجوانی، ۱۳۱۵ ش.

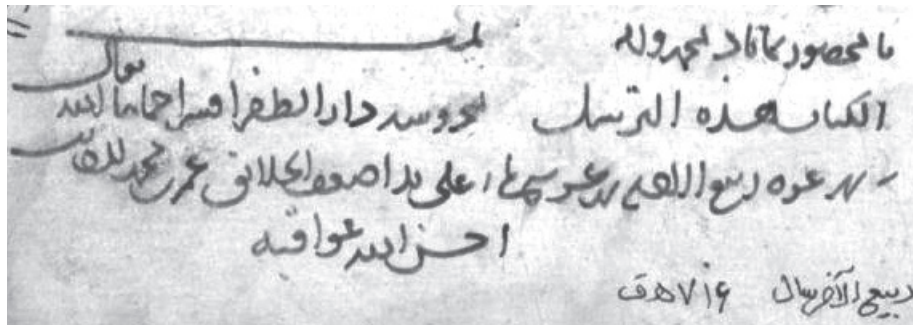
۳ نخجوانی، ۱۳۳۱ ش. هیچ‌یک از این دو متن در مجموعه مقالات نخجوانی، منتشر شده در سال ۱۳۹۲ ش. بازچاپ نشده است.

۴ نک فوشکور، ۷۵ (ترجمه ۸۹)

۵ دانش‌پژوه و افشار، نسخه‌های خطی، ۴: ۳-۳۴۲. نیز:

<http://www.aghabozorg.ir/showbookdetail.aspx?bookid=19307>

کاتب، یا اسنادی که نام شهرهای ایران در آن آمده است. آخر آن که مؤلفان فهرست، تنها به ذکر نام خلیفه المستنصر (درگذشته ۶۴۰ ق) در دیباچه و تاریخ ۷۱۶ ق در یک انجامه اشاره کرده‌اند، که برای فهمیدن پیدایش ظاهراً پیچیده نسخه به ما کمک نمی‌کند (شکل ۱).



شکل ۱ - انجامه (برگ ۱۱۶)

در خارج از ایران، ظاهراً تنها هریرت هورست، در پژوهش خود درباره سازمان اداری سلجوقیان بزرگ و خوارزمشاهیان، به این نسخه خطی اشاره کرده است. این مورخ آلمانی در سفر به ایران در اواخر دهه سی شمسی، این نسخه را دیده و آن را جزو یازده مجموعه منشآت فهرست کرده است، که می‌تواند به عنوان منبع مورد استفاده قرار گیرد. اما از آنجا که تمرکز وی بر حکومت‌های مستقر در ایران بود، عمدتاً به کارهای معروف منتجب الدین جوینی، رشید الدین و طواط، بهاء الدین بغدادی و میهنی توجه کرده است.^۱ در مقابل، از مجموعه نخجوانی که «عمدتاً حاوی نامه‌های حاکمان سلجوقیان روم بود»، تقریباً هیچ استفاده‌ای نکرده است.^۲

۱ منتجب الدین جوینی در دربار سنجر (درگذشته ۵۵۲ ق) کار می‌کرد؛ رشیدالدین و طواط در دربار آتسز خوارزمشاه (درگذشته ۵۵۱ ق) و پسرش ایل ارسلان (درگذشته ۵۶۷ ق)؛ بهاءالدین بغدادی در دربار خوارزمشاه نکش (درگذشته ۵۹۶ ق)؛ و میهنی، دستور دبیری را در سال ۵۸۵ ق تألیف کرد. در زمان هورست، المختارات من الرسائل که بیشتر اسناد آن به ایران غربی در قرن ششم بر می‌گردد، هنوز شناخته شده نبود. درباره آن ر.ک. به مدخل «enshā» نوشته یورگن پول در ایرانیکا.

۲ هورست ۱۹۶۴: ۱۲ (عنوان شماره ۱۲). بخش دوم کتاب هورست شامل ۱۱۹ متن مندرج در آن یازده مجموعه منشآت است که تنها یکی از متن‌ها از نسخه نخجوانی آورده شده است. نک: هورست ۱۹۶۴: ۱۰۱ (سند B2، با



حسین نخجوانی در سال ۱۳۵۲ ش درگذشت و این نسخه با شماره ۱۱۱۳۶ در تاریخ نامعلومی (اما پیش از ۱۳۷۶ ش) وارد کتابخانه آیت الله مرعشی شده است.^۱ نگارنده بر آن است تا برای نخستین بار این اثر را از دیدگاه نسخه‌شناسی و تاریخی بررسی کند و فرضیه‌هایی درباره تاریخ پیدایش و تألیف آن ارائه دهد.

نسخه شناسی

این نسخه به طور کلی در شرایط خوبی است؛^۲ اما ردی از رطوبت، بیشتر در حواشی نسخه دیده می‌شود. هرچند این موضوع خواندن نسخه را، جز در مواردی که با جوهر کمرنگ‌تری در حاشیه نوشته شده، دشوار نمی‌کند. نسخه دارای ۱۲۹ برگ به ابعاد ۱۵/۵ در ۲۲/۵ سانتیمتر است و هر صفحه ۲۱ سطر دارد. شماره برگ در قسمت بالای صفحات سمت چپ نوشته شده است. شماره‌گذاری پیشین صفحه به صفحه (نه برگ شمار) هنوز در دو برگ قابل رؤیت است؛^۳ که این شماره‌ها ظاهراً پس از ورود به کتابخانه مرعشی پاک شده‌اند.

نسخه، عنوان مشخصی ندارد. هورست طبق عنوان فرعی اول (به رنگ قرمز) در ابتدای نسخه (برگ ۱ پ)، عنوان قصه سلاطین را بر نسخه گذاشت، اما کتابدار کتابخانه مرعشی عنوان مناسب‌تر نامه سلاطین یعنی دومین عنوان فرعی را انتخاب کرده است.^۴

این نسخه با مدح خلیفه المستنصر (درگذشته ۶۴۰ ق) به زبان عربی، سپس ستایش حاکمی ناشناخته ("خدایگان عالم، پادشاه بنی آدم و غیره") به زبان فارسی شروع می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين؛ سلام الله تعالى على المواقف المعظمة المقدسة الممجدة المكرمة المطهرة النبوية الإمامية، أمير المؤمنين و إمام المسلمين و خليفة رب العالمين، المستنصر بأمر الله أمير المؤمنين و برکاته الساميات و تحيته التاميات، و العبد بحمد

ارجاع به صفحه ۱۸).

۱ نک: نوشته سید محمود مرعشی نجفی به تاریخ ۱۳۷۶/۰۴/۱۸، برگ ۱۱۶ رو.

۲ یک برگ از نسخه (برگ ۶۶) به نظر می‌رسد به مراقبت بیشتری نیاز داشته و دو تکه کاغذ قهوه‌ای بر کلماتی از وسط آن چسبانده شده است.

۳ نک: برگ ۶۹ پ با شماره صفحه ۱۳۷ و برگ ۷۰ ر، ص. ۱۳۸. هورست که نسخه را نزد نخجوانی دیده است، به این روش شماره‌گذاری قدیمی‌تر ارجاع می‌دهد.

۴ نک: برچسب شناسنامه کتابخانه مرعشی در ابتدای نسخه.

بلینغ کمال نظام یابد سده سرفراز کورد املست که سوانخ او امر
 و نواهی سند کما علی التواتر و التواتر شریفه فر باید از همه سعادت
 دو جهان در قبضه ارادت سلطان عالم اید الله دولته باذبح و الم
 نامه سلطان علاء الدین محمد صاحب سیم حضرت سلطان عز الدین
 و الدین خلد الله دولته
 الهجاب بارگاه باذ شاه جهان خسرو زمین و زمان فرمان قوی ربع
 مسکون سلطان السلاطین الشرق والغرب خلد الله سلطان و الشرف

۱

از فقر و محروم و عاجز و ماضی با بی جلت و لذت لوتق بقبول
 با سبطه کرم بسطه الله عطاهاها فی مساق المروض و معارفها کانت
 کوراند اما اگر سده قصه نواب ام بر صحنات قراطیس اعلام دهد
 بما با که کرد ممالک بر خوار و دی الحلال فشیئک ان عاب در جمله
 حجاب اولی در حال خلاصه ان عبودت انفس لا حاصل سدی
 فلان جامع و ولی الدین و انوار عالمه امام جلال جمال و خلال
 امیر و خیر و کبر عالم عادل مودت شید مظفر مودت منصور

ب

اهل الله بما مولانا القدر الذي اسحق المصدره سعه المصدر و فاق
 الرانا نولو للذرا العالم للمفاضل العظم لا اهل الله المشفق على اوليائه
 سلههم كاره و له مع عر ذكر الله اعدل للمصاه افضال الكرام باح
 والذين لم ير ال موهبا تباح البهيرة والسعس محليا كليمه قبول
 رب العالمين سلاي لا ارمودا محب لله والبعض لله اسنداء
 على الدنيا و رحاه بينهم سکنه است که بر مرده نشود و سائده
 می آید و از سندی بر بارت و استغادت فوائد عر هر روز بر تو است

ج

شکل ۲ - خط شناسی (الف: برگ ۵۳ پ؛ ب: برگ ۴۹؛ ج: برگ ۷۰۱ پ)





اللّٰه الذی لا إله إلا هو مالک الأمور و مصرّف المقدور، و أسأله أن تصلّی علی نبیّه الامین و صقیّه المکین، بمحمّد و آله، مفاتیح الجنّة و مصابیح الدّجیّة و سلّم تسليماً کبیراً دایماً کثیراً. قصه سلاطین ظلّ أجنحه هماء سعادت بر فرق دولت خدایگان عالم پادشاه بنی آدم خلدالله ملکه مبسوط باد، و اقالیم زمین و افانین دین بوجودش و در دایره عدلش متین و مبین بمحمّد و آله. (برگ ۱پ، سطرهای ۱-۹)

المستنصر، خلیفه ماقبل آخر عباسی و بنیان‌گذار معروف مدرسه مستنصریه در بغداد، معاصر با خوارزمشاه جلال‌الدین منگبرتی (درگذشته ۶۲۸ ق) بود. امپراتوری سلاجقه روم در دوره خلافت وی در اوج قدرت بود، و مناطقی را تا ارزروم در شرق، سوداک در شبه جزیره کریمه در شمال، زیر نفوذ داشتند. المستنصر در سال ۶۴۱ ق، یعنی یک سال پیش از شکست سلاجقه روم از مغولان در جنگ کوسه داغ، درگذشت.^۱ انجامه‌ای در برگ ۱۱۶ر (شکل ۱)، یعنی ۲۷ صفحه پیش از پایان نسخه، به شرح زیر نوشته است:

تمّت الكتاب [كذا] هذه التّرسّل بمحروسة دار الظّفرف آقسرا حماها الله تعالى فی شهر(?)^۲ غرة ربيع الآخر سنة ست عشر سبع مائة [۷۱۶] علی يد أضعف الخلايق، عمر بن محمد الكاتب؛ أحسن الله عواقبه. در دوره تسلط مغول شهر آقسرای مذکور در این انجامه، نقش سیاسی مهمی هم داشت. اما در ۷۱۶ ق، بیش از یک دهه از پایان سلسله سلاجقه روم می‌گذشت. ایلخان اولجایتو برای چند ماه دیگر هنوز زنده بود، اما اوضاع سیاسی در آناتولی به خاطر جاه‌طلبی‌های بسیار خان‌های مغول، ترکمن‌ها، فرزندان معین‌الدین پروانه و "اخ‌ها" (شبییه فتیان یا احداث که در شهرهای ایران زمین فعال بودند) ناپایدار بود.^۳

۱ این خلیفه به المستنصر بالله شناخته شده است و با خلیفه فاطمی المستنصر بامر الله، سده پنجم فرق می‌کند. هرچند، در این نسخه نیز المستنصر بامرالله نوشته شده که غیرمعمول نیست. همانطور که با سکه ضرب ابوبی در ۶۳۱ق. ثابت می‌شود؛ نک: Marsden 1823, p. 234, no. 243.

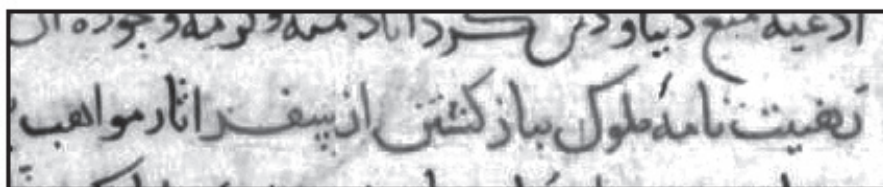
۲ دو کلمه پیش از تاریخ خوانا نیست. شاید کاتب، «غره شهر» را سهواً «شهر غره» نوشته باشد. در این صورت کلمه پیش از آن می‌تواند «فی» باشد.

۳ ر.ک: مدخل‌های «آقسرای» «چوپانیان» در دانشنامه اسلام و نیز فصل مربوط به آن دوره در تحقیق مرجع کلود کاهن، عثمان توران و (برای وقایع بعد از ۶۴۱ق) چارلز ملویل. *EI2*, (Pancaroglu), *EI3* "Aksaray",

طبق شناسه کتابدار کتابخانه مرعشی، کتاب نامه سلاطین، پس از این انجامه (یعنی برگ ۱۱۶ر) پایان می‌یابد و ۲۷ صفحه بعدی را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد. وقتی ما به خط، ساختار نسخه و محتوای اسناد نگاه می‌کنیم، چنین انقطاعی مشخص نیست.

تا آنجا که به خط شناسی مربوط است، موارد زیر را می‌توان تشخیص داد:

۱) از برگ ۱پ تا ۹۱ر (آن را بخش الف می‌نامم)، متن نسخه به خط نسخ ظریف با جوهر قهوه‌ای تیره است. متن با دقت زیاد درون یک قاب مستطیل شکل نامرئی و با مسطر اندازی نوشته شده است. (شکل ۲، الف) عناوین فرعی شنگرف هستند. آخرین عنوان فرعی به شنگرف مربوط به اندرزنامه در برگ ۹۰پ است. هنگام نقل شعر، مصرع‌ها فاصله منظمی از یکدیگر دارند.^۱ کاتب حتی برای جلوگیری از اشتباه در خوانش، علامت‌های ویژه‌ای را اضافه کرده است؛ مانند برگ ۱۳ر^۲ (شکل ۳). اینجا علامت سه نقطه نشان می‌دهد که کلمه پس از «بازگشتن از» یک نام جای نیست، بلکه کلمه «سفر» است.^۳ دو برگ آخر (برگ ۹۱پ تا ۹۲پ) از بخش الف، با همان دست خط، اما عجولانه‌تر نوشته شده است و گاهی از قاب بیرون می‌زند.



شکل ۳ - علامت سه نقطه برای جلوگیری از اشتباه در خوانش انجامه (برگ ۳۱ر)

195-192: Cahen 1988; (Savory); "Cūbānids" (در باره قرن هفتم و هشتم، متن فرانسه از متن انگلیسی که بیست سال قبل به چاپ رسیده بود دقیق‌تر و مفصل‌تر است); Turan 1971; Melville 2009, 86-92.

۱ آیات قرآنی و بیت‌ها در برگ‌های ۲۱ر تا ۲۳ر به رنگ قرمز نوشته شده‌اند، اما این مورد را قبل یا بعد این برگ‌ها نمی‌بینیم، گویا کاتب قصد نوآوری داشته و خیلی زود منصرف شده است.

۲ شکل ۳.

۳ درباره استفاده از سه نقطه به عنوان وجه تمایز خوشنویسی خراسانی، ر.ک: افشار، ۱۳۸۰ ش.



۲) از برگ ۹۴ ر تا ۱۰۷ پ (بخش ب)، دست خط کاملاً متفاوت است، مانند نوشتن «دال» و «ها» در آغاز و پایان یک کلمه (شکل ۴). همچنین، گاهی «الف» به حرف بعدی متصل می‌شود، مانند کلمه «سعادت»، که اصلاً در بخش الف چنین نیست. نوشته عجولانه‌تر است. عنوان‌های فرعی شنگرف نیستند، بلکه ضخیم‌تر و با جوهر سیاه نوشته شده‌اند.

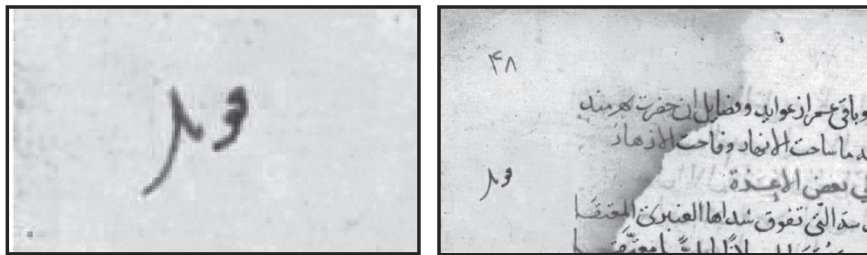


شکل ۴ - تفاوت بین دستخط الف و ب «سعادت» راست: برگ ۹۸ ر، چپ: برگ ۴۹ پ؛ «ظهير الدوله» راست: برگ ۵ ر، چپ: برگ ۴۹ پ؛ «مطلع هاپون» راست برگ ۶ ر، چپ: برگ ۴۹ ر

۳) از برگ ۱۰۷ پ تا پایان نسخه (بخش ج)، کاتب از قلم و جوهری استفاده کرده که در «بخش ب» برای نوشتن عناوین فرعی از آنها استفاده کرده است. از این رو خط، سیاه رنگ و ضخیم‌تر است، به جز برگ‌های ۱۲۲ پ تا ۱۲۳ پ یعنی «دعوات مُسَبِّحان» که با جوهر کم‌رنگ‌تر نوشته شده‌اند. متن در سمت راست تراز نشده است. به نظر می‌رسد اشعار صفحه اول نسخه خطی (برگ ۱ ر) به همان دستخط نوشته شده است.^۱

۱ دستخط‌های دیگر قابل رؤیت است، اما کاملاً واضح است که مربوط به دوره‌های بعد هستند. مثلاً فضای خالی در انتهای بخش الف، پر از وفات‌نامه است، پس از آن اشعار با جوهر روشن‌تر نوشته شده‌اند. اولین وفات‌نامه مورخ ۱۰۰۷ ق و دومین، مورخ ۷۸۸ ق است. آخرین ضمیمه هم شامل شعری به خط نستعلیق (برگ ۱۲۸ ر) و دست‌نوشته‌هایی درهم ریخته در آستر بدرقه است.

تکرار کلمه «قوبل» در حاشیه سمت چپ نشان می‌دهد که متن مقابله شده است (شکل ۵). در فرآیند این تطبیق، کلماتی در حواشی نوشته شده‌اند تا اشتباهات یا حذفیات متن را اصلاح کنند. چنین تصحیح‌هایی تا آخرین برگ ۱۲۷ پ دیده می‌شود، اما «قوبل» در برگ‌های بعد از ۱۲۷ پ نوشته نشده است.^۱



شکل ۵ - کلمه «قوبل» در حاشیه نشان دهنده روند مقابله شدن متن (برگ ۸۴ ر)

اثر یک مهر سیاه رنگ در صفحات بسیاری از نسخه دیده می‌شود، که غالباً در کنار سطر نخست و بیشتر در صفحات سمت چپ دیده می‌شود. به صورت جدی تلاش شده است تا اثر این مهر از همه صفحات نسخه پاک شود. اما اندک آثار بازمانده نشان می‌دهد این مهر بیضی شکل با دو خط در حاشیه و به خط نستعلیق و احتمالاً حاوی دو یا سه کلمه بوده است. این مهر می‌تواند نشانی از مالک پیشین نسخه باشد و شناسایی و بازخوانی می‌تواند به شناخت بخشی از سرگذشت نسخه کمک کند. امیدواریم با بررسی و تصویر برداری جزئی از اصل نسخه، این امکان فراهم گردد.

در نتیجه، این نسخه نمونه‌ای خوب از یک نسخه دیوانی به سبک ایرانی است. بسیاری از «دال»ها از جمله در «باد» به صورت «ذال» نوشته شده‌اند، که از ویژگی‌های رایج کتابت پیش از دوره مغول ایران است.^۲ این اثر زیباتر و نفیس‌تر از دو نسخه خطی، حاوی مطالب سیاسی درباره سلاجقه روم است، که عثمان توران در سال ۱۹۵۸ م (۱۳۳۶ ش) آن‌ها را تصحیح کرده است: نسخه برلین (Staatsbibliothek zu berlin)، دستنویس شماره

۱ نمی‌توانم دقیقاً بگویم که عنوان فرعی پاک شده یا تصحیح شده، مربوط به روند ویرایش است (مثلاً در برگ ۲۸ ر، عنوان فرعی پاک شده و به جای آن «ایضاً» جایگزین شده؛ برگ ۲۸ پ، جای عنوان خالی است).

۲ نک: مقدمه اقبال بر تصحیحش از راحة الصدور.

Mr Or. 3173، که حاوی فرامین است و نسخه پاریس، دستنویس شماره BN Suppl. Persan 1353 که شامل مکاتبات دیوانی است. (شکل ۶)
اینک به ساختار مطالب تألیف شده می‌پردازیم.

ساختار داخلی

این نسخه خطی مجموعه‌ای از اسناد دیوانی (سلطانیات) و خصوصی (اخوانیات)، را در برمی‌گیرد. هر سند این مجموعه معمولاً بیش از دو صفحه نیست؛ و البته می‌تواند، مانند سند درباره القاب، یا نامه‌ای کوتاه (مُلَطَفَه یا زُقَعَه) بسیار کوتاه‌تر هم باشد. اسناد طولانی‌تر کم هستند؛ بلندترین اسناد شامل تهنیت نامه ارسالی از خوارزمشاه به صلاح الدین ایوبی بابت فتح قدس (برگ ۱۱ تا ۱۳)، یک فتح‌نامه (برگ ۱۲۵ تا ۱۲۷ پ)، و اندرزنامه مذکور (برگ ۹۰ تا ۹۲ پ)، چهار صفحه هستند.

این مجموعه فهرست مطالب ندارد؛ با این حال، نتیجه مطالعه اولیه نگارنده، شناسایی ۲۴۷ سند است. این مقاله مقدماتی، جای پاسخ به این پرسش پیچیده که، چگونه متون متفاوت در یک مجموعه از هم تشخیص داده می‌شوند نیست. همچنین در این مقاله امکان ارائه فهرست تفصیلی هم نیست، بنابراین نگارنده خود را به ارائه یک معرفی کلی و فرضیه‌هائی که تا امروزه دست آورده، محدود کرده است.

بیشتر این متون با یک عنوان فرعی معرفی شده‌اند، که تا حدی قابل تشخیص هستند، به عنوان مثال، این عناوین در بخش الف به رنگ شنگرف هستند؛ در بخش ب و در قسمت‌های زیادی از بخش ج ضخیم‌تر و بزرگ‌تر نوشته شده‌اند. اما موارد متعددی در پایان بخش ج، به‌ویژه در اشعار، دو نامه اسنکدر و ارسطو در اندرزنامه با یک عنوان فرعی مشخص نشده‌اند. ساختار متن که در همه ۳۱ برگ نخست نسخه واضح است، به این شکل است:

۱) با بخشی درباره خطاب و القاب آغاز می‌شود (برگ ۲ تا ۱۱). هدف این است که برای انتخاب صحیح کلمات، با توجه به درجه و کار مخاطب نامه، به کاتب کمک کند. در

۱ این تعداد شامل ضمیمه‌هایی که پس از پایان نسخه به آن اضافه شده‌اند (مثلاً وفات‌نامه‌های برگ ۹۲ پ)، همینطور شعر صفحه اول نمی‌شود.

صورت
 مکتوب و وجهی سلطنتی که در این قلم بر این مختصر است
 سلطنتی و در این مختصر است
 بسم الله الرحمن الرحیم
 قواعد اقبال علی بن محمد و در این مختصر است
 مصنفی و در این مختصر است
 نام برده انور و جامع الطغاه و الفسید و شهاب الخلاء و حدیث العزیز الیه
 فی الامام طهر الامام فلهذا علی بن محمد الملک فی اللطائف و الکلیات و سوانح
 شهبان و خوب زهره و امیر المومنین و امیر المومنین و کتب و کتب و کتب و کتب
 مصنفی و در این مختصر است
 رند و اخصی اتحاد مواظبت صانع و اذین از قوی آن بوی صفا شام انوری
 نطق طان و در مواظبت صانع و اذین از قوی آن بوی صفا شام انوری
 نام برده انور و جامع الطغاه و الفسید و شهاب الخلاء و حدیث العزیز الیه
 و با بنامی بودند که از این مختصر است
 سلمان بود و ناسازگاری ایشان با کفر تا اجماع بر سر الهی بود و الله و شاه
 غیرت ظاهر که مانند و پادشاه بکفر که تا اجماع بر سر الهی بود و الله و شاه
 بر سر الهی بود و ناسازگاری ایشان با کفر تا اجماع بر سر الهی بود و الله و شاه
 منکر در برای ما زنده ران بر سر الهی بود و ناسازگاری ایشان با کفر تا اجماع بر سر الهی بود و الله و شاه
 بر سر الهی بود و ناسازگاری ایشان با کفر تا اجماع بر سر الهی بود و الله و شاه
 صافا رفتی بر کس دونه که در بی رویا کشیدند و هر که بر طاعت کفر
 ترک کردی تو زده که کجای خود زبید پس بگو که هر که بر طاعت کفر
 طاعت کفر خواهد دهد و از هر که خواهد ستاند و هر که خواهد کفر
 بفعل الله ما یت و حکم ما یرد و هر که از سران کار دین در دولت

مبتدا شهبان
 منبعی مهم در باره سلجوقیان
 روم و دبیرخانه فارسی آنها



شکل ۶ - منشآت دیگر نوشته آناتولی دوره سلجوقی (نسخه برلین برگ ۵۵ پ)

بقار من المناصب

صورت مشهور وزارت

جون معاران اقتدار افندي که جل جلاله جناب الحق وجود ابد عالم
 کوز و فساد را بنیاد عمارت نهد و نزهت حاء، هو الذی خلق کل ما فی
 الارض جمیعاً، را معمور کرد و نعمت سرا، و الارض و صنعها للانام فیها
 والفخر ان الاحکام، را بنیاد نهادند و از اول هبوط ابو البشر آدم صلی
 صلوات الرحمن علیه مقالید امر و نهی و مفاخر جل و عقد انرا بر قبضه کبریا
 اشراف نهادند و بر قضیب، ان الارض بر تمام ایشان عبادت و العاقبة للمتقین
 در هر قرنی جهان داری در هر دوری تا جبراری حمت نظام کار عالم و قوام
 امور بنی آدم و ترویج کسب و اصلاح فاسد اظهار می فرمودند و از خزانة
 یخسب بر حمت من بیاید، افشاهی بر فرق ایشان می نهد و تا ان عهد
 و عصر فرجده که زمره کربسان قدرت ملکوت در سلک روحانیان عزت
 حبروت از بارگاه لم یزل و لا یرال بزبان العظمة ازاری و الکبریا
 ردای بشارت ظهور دولت و زارون بلائها روی زمره خلد الله
 ملکه که تا ابد باید اربلا و ببلولع و استمرار مسامح جهانیا را مقسط
 و مستغنی گردانیدند و بروی نحوای حدیث نبوی صلوات الرحمن علیه
 ان الله یبعث هذه الامم فی راس کل مایة سنة من یجد دلها
 دینها، براعلاء کلمة حق و تمهید قواعد اسلام و تشدید مبانی دین
 احمدی و تقویت صل و سنت و اهانب ارباب ضلالت و اطاعت الخ
 جناب علی مصروف و مولد و سایه عدل کستران سایه برود

غازان

میرزا شهاب
 فصلنامه تخصصی کتابخانه‌های و نسخه‌شناسی
 سال بیست و ششم شماره ۱۰۰۰ تابستان ۱۳۹۹

شکل ۶ - منشآت دیگر نوشته آناتولی دوره سلجوقی (نسخه پاریس برگ ۸۱ار)

کل ۴۱ مورد معرفی شده است: اول صاحب‌منصبان دربار سلاجقه روم و سپس غیر مسلمانان (خان مغول، پادشاه گرجستان، کشیش کلیسای ارمنی). متن‌ها بسیار کوتاه (حدود ۱۵ سطر) هستند، زیرا تنها شامل عناوین، القاب، سلام و تحیت می‌شوند.

۲) بخش بعدی، شامل نمونه نامه‌های موضوعی هستند: ۳۱ مورد (برگ ۱۱ تا ۲۸ پ). اولین گروه که بیشترین سندها را در بر می‌گیرد، مربوط است. به تهنیت‌نامه‌ها به مناسبت پیروزی نظامی، گماشتن به منصب، تولد فرزند (نام‌گذاری)، سالم بازگشتن از سفر (قدوم سفر)، یا بهبود یافتن از بیماری. بقیه موضوعات تعزیت‌نامه، عتاب‌نامه، اشتیاق‌نامه، دعوت به عروسی، نامه آرزومندی، محضرنامه بر صلاح و فساد، عرض داشت حال خود، نامه‌های پارسی محض (سره)، و در نهایت سوگندنامه هستند. پنج مورد از این نامه‌ها با پاسخ‌هایشان آمده‌اند.

۳) بخش بعدی به القاب سلاطین سلاجقه اختصاص دارد: ۸ مورد (برگ ۲۸ تا ۳۱ ر) اما از برگ ۳۱ به بعد، ساختار واضحی را نمی‌توان تشخیص داد و از مجموعه‌ای گوناگون از انواع مختلف متون، که بیشتر نامه‌های شاهان یا صاحب‌منصبان بلندمرتبه (مثل اتابک، طغریایی، امیر بزرگ ...) است، تشکیل شده است. این نامه‌ها با عنوان «سلطانیات» شناخته شده‌اند و اینجا با موارد زیر در هم آمیخته‌اند:

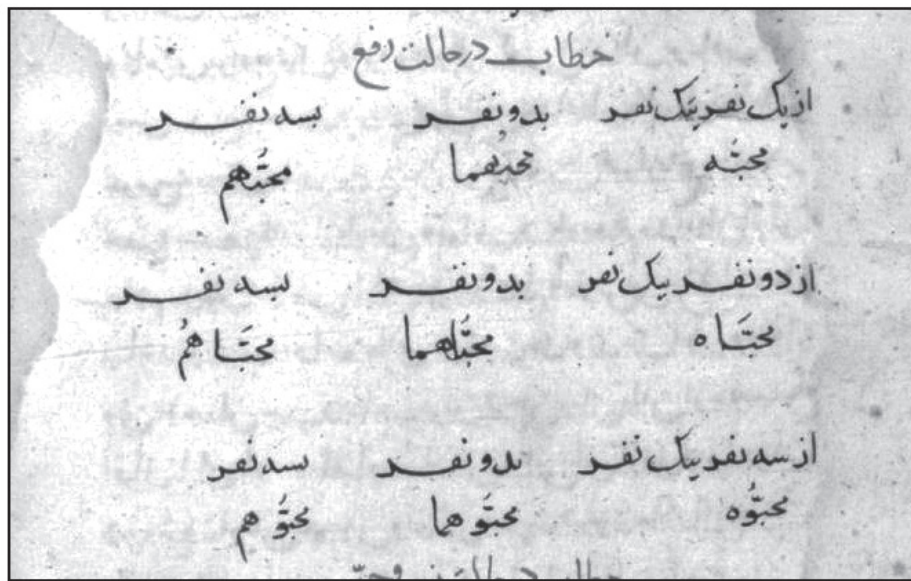
- نامه‌های خصوصی (اخوانیات) (به طور مثال برگ ۴۳ پ تا ۵۰ پ، ۷۳ پ تا ۹۰ پ، ...)، مانند نامه‌های ارسالی در غم فراق قونیه (برگ ۴۳ پ تا ۴۴ ر)؛ شفاعت‌نامه (برگ ۸۰ پ تا ۸۱ پ)؛ یا فقط یک «عرض وصف حال» (برگ ۱۰۵ ر و پ)، موضوعی که قبلاً در برگ ۲۵ پ، در بخش نمونه نامه‌های موضوعی به آن اشاره شده است.

- نامه‌هایی با قالبی خاص: رقعه (برگ ۳۹ تا ۳۹ پ: ۶ مورد)، مفاوضه (برگ ۱۰۶ پ تا ۱۰۹ پ: ۱۶ مورد) و ملطفه (برگ ۱۰۹ پ تا ۱۱۰ ر: ۱۲ مورد).

- جدول راهنمای دستوری (غیر مشبک): ۳ مورد (برگ ۳۹ پ تا ۴۰ ر). هدف، کمک به کاتب برای انتخاب شکل درست عربی طبق تعداد افراد مرتبط است. (شکل ۷)



- اندرزنامه که شامل نامه اسکندر به ارسطو و پاسخ آن می‌شود (برگ ۹۰ پ تا ۹۲ پ). ارسطو توضیح می‌دهد که زندگی انسان، مانند صحنه‌ای ۲۴ ساعته است که طی آن ۲۴ کلمه را باید دنبال کرد. اما متن نسخه پس از هفتمین کلمه پایان می‌پذیرد. واضح است که ادامه نامه استنساخ نشده است.^۱



شکل ۷ - جدول راهنمای دستوری (برگ ۹۳ پ)

- مجموعه ۹ سند با عنوان التقریرات المناصب (کذا)، که یک منشور در ادامه آن آمده است. (برگ ۱۱۶ پ تا ۱۲۱ پ).

- ۳ فتح‌نامه (برگ ۱۲۵ ا تا ۱۲۷ پ).

و در پایان نسخه، چندین قطعه شعر (شامل یک قصیده، غزلی از سعدی، یک رباعی فارسی منسوب به ابن سینا)، دعا و اطلاعاتی درباره گیاهان دارویی آمده است.

گاهی منبع اسناد نیز آورده شده است، مانند نامه‌ای که صلاح الدین با دستخط دبیر معروفش، عماد الدین اصفهانی مؤلف خریده القصر و جریده العصر (درگذشته ۵۹۷ ق)

۱ de Fouchécour، ۱۹۸۶ ص ۷۵. ترجمه ص ۸۶



فرستاده است. در بیش از یک مورد مجموعه کاملی از اسناد به انشاء کاتبی خاص نقل شده است، که بیشترین آن ۲۲ سند است و توسط شخصی به نام بدر الدین نوشته شده است (برگ ۷۲ پ تا ۹۰ پ). منشیانی که نام آنها مشخصاً در نسخه آمده است، عبارت اند از: عماد الدین اصفهانی (برگ ۲۶ پ)، مجد الدین رودراوری (برگ ۳۴ ر)، جلال الدین ورکانی (برگ ۶۱ پ، ۶۶ ر)، بدر الدین (برگ ۷۲ پ)، رشید الدین نوری (برگ ۹۶ پ، برگ ۱۱۴ ر)، بدر الدین یحیی (برگ ۹۹ پ، برگ ۱۰۴ پ)، ظهیر الدین کرجی (برگ ۱۰۳ ر) و شهاب الدین (برگ ۱۰۵ ر).^۲ بعضی از این کاتبان را می توان در منابع دیگر شناخت.^۳ این روش (یعنی نقل قول یک یا مجموعه ای از متون با عبارت «من انشاء...») یادآور دیگر نسخه های منشآت مانند المختارات من الرسائل نوشته شده در سده هفتم هجری در غرب ایران است. اما متونی که برای آنها منبعی ذکر شده است تنها بخشی کوچک از کل، یعنی ۳۹ متن از ۲۴۱ متن یا به عبارت دیگر ۱۶ درصد آن است.

نکته جالب آن است که یکی از متون، نه از یک نسخه بلکه از سنگ نوشته در ورودی کاروانسرا نقل شده است.^۴

در نهایت، درمی یابیم که ۹ نامه سلطانیات که در برگ های ۹۴ تا ۹۹ پ آورده شده، مجدداً در برگ های ۱۱۰ پ تا ۱۱۶ ر تکرار شده است.

ارتباط نسخه با سلطان علاء الدین کیقباد دوم

پدیدآورنده نسخه، مطابق معمول منشآت، نه اطلاعاتی درباره تاریخ و مکان متون انتخاب

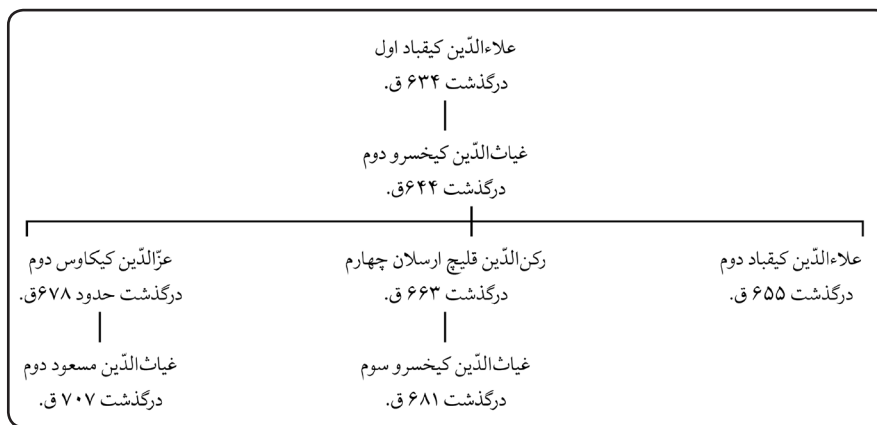
۱ دانش پژوه و افشار (نسخه های خطی، ۳۴۲) این نسبت را «گورکانی» خوانده اند که کاملاً نادرست است، زیرا این نسبت دو بار به طور واضح نوشته شده است. «ورکان» روستایی بین کاشان و اصفهان است و جای تعجب نیست که یک ورکانی با یک همکار اصفهانی، وزیر شمس الدین اصفهانی مکاتبه کند.

۲ من تنها به صفحه ای که نام «کاتب» در آن ذکر شده ارجاع داده ام نه همه اسنادی که با عبارت معمول «وله ایضاً» به آن کاتب نسبت داده شده است.

۳ برای مثال دانش پژوه در «دبیری و نویسندگی»، ص. ۵۲ (شماره ۲۱) از بدر الدین یحیی بدخشانی رومی نام برده است.

۴ درباره این کتیبه منسوب به همسر کرجی غیاث الدین کیخسرو دوم مقاله ای نوشته ام که در سال ۲۰۲۱ در مجله، *al-Usur al-Wusta, The Journal of Middle East Medievalists*، منتشر خواهد شد.

شده، نه نام نویسندگان به دست نمی‌دهد، اما خوشبختانه عنوان‌های فرعی به شناخت نویسندگان متون کمک می‌کند. از سوی دیگر درصد نام‌هایی که داخل متون با «فلان» جایگزین شده، در این نسخه بسیار کم است.^۱ بنابراین، یک مورخ می‌تواند خیلی وقت‌ها شخصیت‌های اصلی و در نتیجه تاریخ سند را تشخیص دهد. بیشتر این اسناد، ظاهراً مربوط به علاء الدین کیقباد دوم (درگذشته ۶۵۵ ق) از سلاطین سلاجقه روم است. وی پسر سلطان غیاث الدین کیخسرو دوم (درگذشته ۶۴۴ ق)، سلطان بداقبالی است که سپاهش در ۶۴۱ ق در نبرد کوسه داغ توسط مغول‌ها شکست سنگین خورد.^۲ سه سال بعد وقتی سلطان غیاث الدین درگذشت، سلطنت سلاجقه ضربه بسیار بدی خورد. اینکه سلطان سه فرزند پسر خردسال (هفت، نه و یازده ساله) از خود به جای گذاشت، تنها موقعیت را آشفته‌تر کرد. (شکل ۸) علاء الدین جوان‌ترین فرزند بود، اما پدرش او را به عنوان ولی عهد انتخاب کرده بود. طبیعتاً دو برادر دیگرش، عزّ الدین و رکن الدین نیز مدّعی بودند. در هر صورت، حکومت در دست درباریان قدرتمند مانند شمس الدین اصفهانی (درگذشته ۶۴۶ ق)، سپس قراطایی (درگذشته ۶۵۱ ق)، افتاد. نام همه آنها در این نسخه ذکر شده است.



شکل ۸ - خانواده سلجوق در قرن هفتم قمری

۱ این موضوع هم در تاریخ‌ها به ندرت دیده می‌شود. دست‌کم یکی از آنها با «کذا» جایگزین شده است (برگ ۲۷ پ).
 ۲ نک: کاهن (Cahen 1988) ص. ۲۲۸. برای وقایع بعد از ۶۴۱ ق. همچنین نک: Melville 2009.

نهایتاً، علاء الدّین در ۶۵۵ ق در مسیر مأموریتش برای مقابله با منگوقاآن، خان بزرگ، درگذشت. سلطنت سلجوقیان برای مدت کوتاهی به طور هم زمان به دو برادرش رسید، تا زمانی که آن دو نیز دیگر نتوانستند با هم حکومت کنند. یکی فرار کرد و دیگری بعدها توسط معین الدّین پروانه (درگذشته ۶۷۶ ق) به قتل رسید. پروانه، پسرش کیخسرو سوم را بر تخت سلطنت قونیه نشاندد.

ظاهراً کاتب بخش الف نسخه ما در دربار علاء الدّین کیقباد دوم کار می کرده است.^۱ این فرضیه را با توجه به نکات ذیل پیشنهاد می کنم:

- بخش مربوط به القاب سلطنتی (برگ ۲۸ تا ۳۱) تنها القاب علاء الدّین و پدرش غیاث الدّین را آورده است.

- پس از بخش القاب، نسخه با مجموعه ای از ۱۲ نامه که علاء الدّین از برادرش دریافت کرده، یا برای او فرستاده ادامه پیدا می کند. اگرچه در این فرصت ما نمی توانیم بگوییم این نامه ها خطاب به کدام برادر است؛ عزّ الدّین یا رکن الدّین.

- بسیاری از نامه های خطاب به علاء الدّین، در بردارنده لقب ولی عهد سلطان السلاطین [یعنی پدرش غیاث الدّین] است که از حقّ او نسبت به سلطنت حمایت می کند.

بخشی که صریحاً به بدر الدّین بستگی دارد («من انشاء بدر الدّین»، برگ ۷۲ پ)، بیشتر اسناد نوشته شده از طرف یا خطاب به علاء الدّین و اطرافیان او است (۶۹ مورد از برگ ۲۸ تا ۷۲ پ).

بنابر این، از یافتن نشانی از مغولان باتو، نوه چنگیز خان، مثل: بایجو نوین که سپاه سلجوقیان را در کوسه داغ شکست داد و برکه، برادر کوچکتر شگفت زده نمی شویم. می دانیم که تا زمان ورود هلاکو به ایران، سلاجقه روم باید با خاندان جوجی (یعنی برادران باتو و برکه) کنار می آمدند.

۱ نام علاء الدّین دیگری از سلاجقه روم، هم زمان با سلطنت غازان خان، در تواریخ دیده می شود. از این رو به تاریخی که در انجامة نسخه ذکر شده بسیار نزدیک تر است، اما شکی نیست که او غیر از علاء الدّین کیقباد دوم یاد شده در نسخه ما است. درباره آن علاء الدّین دیگر نک:

Melville 2009: 85-6 (بر اساس روایت آقسرائی و قاضی احمد نکیدوی).



فرضیه در باره پیدایش نسخه

شاید وسوسه‌کننده باشد که پادشاه ناشناخته بعد از خلیفه المستنصر، مذکور در آغاز نسخه، را علاء الدین کیقباد دوم بدانیم. هرچند این ظاهراً مشکل دارد: المستنصر چهار سال پیش از اینکه علاء الدین جانشین پدرش بشود از دنیا رفت. پس دو راه حل وجود دارد: یا در نظر بگیریم که خلیفه المستنصر قبلاً مرده (بنابر عدم وجود عبارت معمول «ادام الله...») پس از نامش، یا چند مرحله در پیدایش نسخه را فرض کنیم. طبق این فرضیه، یک کاتب می‌توانسته پیش از ۶۴۰ ق در دوره سلطنت غیاث الدین پدر علاء الدین، شروع به نوشتن کتابچه انشاء کرده و سپس آن را کنار گذاشته باشد. درک این موضوع با توجه به ضربه شکست کوسه داغ در سال ۶۴۱ ق و خطر فروپاشی حکومت سلجوقی که او در سال‌های پیش به واسطه شورش بابا اسحاق تجربه کرده بود، بسیار ساده است.^۱ پس از مرگ غیاث الدین کیخسرو دوم، وقتی به نظر می‌رسید که خطر فروپاشی حکومت سلجوقی از بین رفته، این کاتب در خدمت علاء الدین کارش را ادامه داد.

اگر این فرضیه را بپذیریم، بخش با القاب علاء الدین (برگ ۲۸ تا ۳۱ ر) مربوط به آغاز مرحله دوم انشاء بخش الف است. مزیت این پیشنهاد این است که می‌توان نقصان طرحی روشن را در بعد از برگ ۲۸، توجیه کرد. تحت سلطنت غیاث الدین و در اوج قدرت سلجوقیان روم، کاتب ما (کاتب الف) برنامه‌ای از پیش تعیین شده را دنبال می‌کرد. شاید او بر آن بود که از اثری مبتکرانه مانند دستور دبیری میهنی تقلید کند. اما در شرایط جدید، وقتی یرلیغ‌های مغولی جایگزین قدرت سلاطین سلجوقی شدند، کاتب به خاطر شرایط موجود سرخورده شده و فقط نامه‌هایی که در دسترسش بود را، کپی برداری کرده است. در آینده این فرضیه باید به وسیله یک تحلیل دقیق نام‌شناسانه در اسناد نقل شده پیش و پس از برگ ۲۸ سنجیده شود. اما نتایج اولیه دلگرم‌کننده است، چون کسانی که در اسناد پیش از برگ ۲۸ شناسایی شده‌اند،

۱ پس از جنگ کوسه داغ، وزیر سلجوقی، مهذب الدین، به دیدن بایجو رفت. بایجو او را به پایگاه مغولان در شمال ایران برد؛ اما مهذب الدین که مریض بود در آن میان از دنیا رفت و نایش شمس الدین اصفهانی باید جایگزین او می‌شد. کردها و ترکمن‌ها از اطاعت سرپیچی می‌کردند، و مسیحیان ارمنی در شرق آناتولی روابطشان را با دولت نامسلمان مغول‌ها تقویت می‌کردند.

همه در دوران سلطنت غیاث الدین زنده بوده‌اند (مثل ظهیر الدین ترجمان، شمس الدین اصفهانی و امیر مبارز الدین چاولی).

این کاتب (کاتب الف)، به دلیل ناشناخته‌ای کارش را به پایان نرسانده و آن را در میانه اندرزنامه کنار گذاشته است. بعد از آن چه پیش آمد؟ یک یا چند کاتب دیگر از جمله عمر بن محمد، مذکور در انجامه برگ ۱۱۶، این کار را با رونویسی نامه‌هایی از منابع گوناگون انشاء ادامه داده است. عمر بن محمد، این ترسّل را در آقسرائی در ۷۱۶ ق به پایان رسانید. این همان دستخطی است که در تاریخی نامشخص، شروع به رونویسی مجموعه‌ای از احکام کرد، که با انواع دیگری از اسناد (فتح‌نامه، شعر، دعا و...) ادامه یافت. بخش پایانی نسخه بیشتر شبیه «مجموعه» یا جنگ است تا «منشآت»، و شاید به شرایط آناتولی در سده هشتم هجری ربط داشته باشد: در واقع در این دوره، داشتن دبیرخانه‌ای منظم مانند ۷۰ سال پیش دولت سلجوقی، چون رویایی از گذشته بود.

وجود موارد یکسان از دست‌خط‌های متفاوت در نسخه (چنان‌که اشاره شد) شاید نشان دهنده این باشد که نسخه از حداقل دو دسته (بند) کاغذ تشکیل شده است.^۱ اما فعلا نمی‌توانم علت این استتساخ‌های چندگانه را توضیح بدهم. تنها با مطالعه خود نسخه که در قم نگهداری می‌شود و تحلیل دقیق محتوای اثر، شاید پاسخ این سؤالاتمان را دریابیم.

اهمیت نسخه شماره ۱۱۱۳۶ کتابخانه آیت الله مرعشی

ابهامات یادشده درباره نسخه شماره ۱۱۱۳۶ از اهمیت آن نمی‌کاهد. تاکنون، بیشتر دانش ما درباره علم کتابت در آناتولی قبل از بیلیکلر، بر اساس مطالعه اولیه عثمان توران منتشر شده در سال ۱۹۵۸م است.^۲ به لطف این نسخه، چند و چون دانش ما نسبت به این موضوع می‌تواند متحوّل شود.

۱ طبق فرهنگ اصطلاحات مرکز مطالعات نسخ خطی هامبورگ، به این نسخه‌های خطی «composite manu-script» می‌گویند.

2 *Türkiye Selçuklar hakkında resmi vesikalar.*

درباره علم کتابت، مدخل «diplomatic» نوشته محققان برجسته آلمانی زبان در چاپ دوم دانشنامه اسلام تاکنون مهم‌ترین مرجع است (مدخل مربوط به ایران‌زمین و ترکیه قبل از عثمانی هنوز در چاپ سوم آن دانشنامه منتشر نشده‌اند. در زبان فارسی اکنون می‌توانیم به پژوهش ارزشمند عمادالدین شیخ حکمائی و محیا شعبی عمرانی





این نسخه نشان می‌دهد که کاتبان در آناتولی تا چه اندازه از نمونه‌های ایرانی (سلطانیات، اخوانیات و محاضر) تقلید می‌کردند. به جز کتیبه مذکور همه اسناد به زبان فارسی هستند، حتی نامه صلاح الدین ایوبی به ملک گرجستان. البته فارسی آن به شدت تحت تأثیر نثر عربی است، که دست کم از نیمه سده ششم هجری در ایران رایج بوده است. این زمانی است که قانون درست‌نویسی توسط امثال عماد الدین اصفهانی و رشید الدین وطواط تعریف شده بود و هر کاتبی در آناتولی باید از آنها تبعیت می‌کرد. دقیقاً به همین دلیل است که یک دهه پیش از جنگ کوسه داغ، پدر ابن بی بی، یک کاتب خراسانی که نخست در دبیرخانه خوارزمشاهیان کار کرده بود، در دبیرخانه سلجوقیان روم به کار گماشته شد.^۱

گسترش سبک‌های نوشتاری ایرانی در دولت سلاجقه روم، معروف بود و این نسخه تنها تأیید کننده آن است. اما اهمیت این نسخه بیش از هر چیز در محتوای تاریخی آن است. همچنین به خاطر تعداد اسناد و کیفیت آنها، این نسخه می‌تواند به یکی از منابع مهم درباره تاریخ سلطنت روم تبدیل شود؛ به ویژه برای گسترده شدن دانش ما که تا کنون بیشتر آن صرفاً بر اساس روایات ابن بی بی و افسرهای بدست آمده است. با بیش از ۲۰۰ سند (سه برابر تعداد اسناد اساس در مطالعات عثمان توران)، نسخه شماره ۱۱۱۳۶ در کنار مختارات من الرسائل، منابعی با بیشترین اسناد انشاء هستند که حکومت‌های سلجوقی و اعقاب آنها تولید کردند. همچنین، از آنجا که متون از نامه‌های معتبر گرفته شده و مخفی نشده‌اند، بسیاری از اسامی را برای نخستین بار در این اینجا می‌بینیم. بنابراین، این نسخه برای روشن کردن وضعیت پیچیده آناتولی در آغاز استیلای مغول بسیار مهم است.^۲

ما تنها می‌توانیم امیدوار باشیم که این متن خیلی زود در دسترس پژوهشگران قرار گیرد، چون نقش مهمی در تعمیق دانش ما درباره این بخش از دنیای فارسی زبان در آن روزگار آشفته دارد.

مراجعه کنیم.)

۱ البته بعد از اینکه همسرش بی بی منجمه دعوت شد تا به دربار سلجوقیان روم بپیوندد. نک: ابن بی بی، ۳۹۶.
 ۲ لمبتون و پول به خوبی نشان دادند منشآت که پژوهشگران آنها را کمتر مورد توجه قرار می‌دادند، چه قدر می‌تواند منبع مهم و پر ثمری برای مطالعات تاریخی باشد. نگارنده این سطور هم کوشش کرده برای تحلیل تاریخ اصفهان قبل از دوره مغول از آنها الهام بگیرد. نک:

Durand-Guédy 2010.1995; Pail 1957 Lambton.

منابع فارسی عربی

- آقسرای، محمود بن محمد، تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار، تصحیح عثمان توران. تجدید چاپ، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲ش.
- ابن بی‌بی، الأوامر العلائیه، تصحیح ژاله متحدین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ش.
- ایرج افشار، «سه نقطه‌ها»، نامه بهارستان، سال دوم ۱۳۸۰ش، شماره ۴، صص. ۳۵-۴۰.
- بغدادی، بهاء الدین، التوسل إلى التوسل، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۱۵ش؛ تجدید چاپ تهران: اساطیر، ۱۳۸۵ش.
- جوینی، منتجب الدین بدیع اتابک، عتبه الکتبه: مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۹ش؛ تجدید چاپ تهران: اساطیر، ۱۳۸۴ش.
- دانش‌پژوه، محمدتقی و ایرج افشار، نسخه‌های خطی، تهران: دانشگاه تهران، ج ۴، ۱۳۴۴ش.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، «دبیری و نویسندگی ۸»، هنر و مردم، ۱۳۵۰ش، ۱۱۱: ۴۸-۵۶.
- نخجوانی، حسین، «پندنامه ارسطاطاليس به اسکندر»، یغما، ۱۳۳۱ش. شماره ۴۶: ص ۳۱-۳۴.
- نخجوانی، حسین، «تهنیت‌نامه بیت المقدس از خوارزم‌شاه بی ملک صلاح الدین»، مهر، ۱۰ (اسفند ۱۳۱۵ش).
- نخجوانی، حسین، چهل مقاله، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: آیدین، ۱۳۹۲ش.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (شمس منشی)، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح احمدی دارانی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۵.
- میهنی، محمد ابن عبدالخالق، دستور دبیری، چاپ سید علی رضوی بهابادی، ۱۳۷۵ش.

منابع دیگر

Björkman, W., Colin, G.S., Busse, H., Reychmann, J. and Zajaczkowski, A., "Diplomatic", in: *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Consulted online on 05 December 2020 «http://dx.doi.org/10.1163-1573/3912_islam_COM_0169»

Cahen, Claude, *La Turquie pré-ottomane*, İstanbul : Institut Français d'Etudes Anatoliennes, 1988.

de Fouchécour, Charles-Henri, *Moralia. Les notions de morales dans la littérature persane du 3e/9e au 7e/13e siècle*, Paris: Editions Recherche sur les Civilisations, 1986.

Horst, Heribert, *Die Staatsverwaltung der Grosselgüquen und Hōrazmšāhs (1038 - 1231) Eine Untersuchung nach Urkundenformularen d. Zeit*, Wiesbaden : Steiner, 1964.

Lambton, A.K.S., 'The Administration of Sanjar's Empire as illustrated in the 'Atabat al-kataba'', *BSOAS*, 20 (1957), p. 367 - 88.

Marsden, William, *Numismata Orientalia Illustrata: the oriental coins, ancient and modern, of his collection, described and historically illustrated*, 2 vols, London, Printed for the author, 1823 - 25.

Melville, Charles, 'Anatolia under the Mongols', in K. Fleet (ed.) *The Cambridge History of Turkey*, Cambridge : Cambridge Univ. Press, 2009, p. 51 - 101.

Paul, Jürgen, 'Inshā' Collections as a Source on Iranian History', in B. Fragner & alii (ed.), *Proceedings of the Second European Conference of Iranian Studies (Bamberg, 1991)*, Rome, IsMEO, 1995, p. 535 - 40.

Paul, Jürgen 'Enshā', in *Enc. Iranica*, vol. VIII (1998), p. 455 - 7.

Turan, Osman, *Türkiye Selçukları hakkında resmi vesikalar (Metin, Tercüme ve Araştırmalar)*, Ankara: Türk Tarih Kurumu Basımevi, 1958.

Turan, Osman, *Selçuklular Zamanında Türkiye. Siyasi Tarih Alp Arslan'dan Osman Gazi'ye (1071 - 1328)*, İstanbul, 1971.

مجله پژوهش
میراث

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۰۰ | زمستان ۱۳۹۹
سال بیست و نهم





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
سال بیست و نهم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

بررسی فهرست‌های مشترک نسخه‌های خطی فارسی از آغاز تاکنون

حسین مسرت*

چکیده

مقاله، شامل معرفی و نقد چند فهرست مشترک نسخه‌های خطی است که در حدود صد سال نوشته شده و به ترتیب زمان بیان شده است. در باره شش کتاب؛ فهرست مشترک نوشته چارلز استوری (۱۹۲۸ میلادی)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی نوشته احمد منزوی (۱۳۴۸ - ۱۳۵۳ شمسی)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان نوشته احمد منزوی (۱۳۶۰ - ۱۳۷۷ شمسی به بعد)، فهرستواره کتاب‌های فارسی نوشته احمد منزوی (۱۳۷۴ - ۱۳۹۵ شمسی)، فهرستواره مشترک نسخه‌های خطی پزشکی و علوم وابسته در کتابخانه‌های ایران، نوشته محمدرضا شمس اردکانی و دیگران (۱۳۸۷ شمسی)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران مشهور به فنخا نوشته مصطفی درایتی (۱۳۹۰-۱۳۹۳) توضیحات بیشتری آمده است.

کلیدواژه‌ها

نسخه‌های خطی - فهرست نگاری؛ فهرست‌های مشترک نسخه‌های خطی؛ منزوی، احمد؛ استوری، چارلز؛ درایتی، مصطفی؛ شمس اردکانی، محمد رضا.

* پژوهشگر در حوزه نسخ خطی و تصحیح متون کهن

پیش درآمد

نخستین بار به همت استادان محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار با راه اندازی نشریه «درباره نسخه های خطی» که بعدها به نام نشریه نسخه های خطی چاپ می شد و تا دوازده دفتر آن از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۱ ش چاپ گردید، اندیشه گردآوردن گونه ای فهرست مشترک در ایران قوت گرفت. هرچند در این دوازده دفتر، کتابخانه های کوچک به گونه مستقل فهرست می شد. تا اینکه در سال ۱۳۵۱ ش فهرست چهار کتابخانه مشهد به کوشش استاد کاظم مدیر شانه چی و همکاران و سپس در سال ۱۳۵۳ فهرست کتابخانه های رشت و همدان به کوشش دکتر محمد روشن و همکاران هر دو در سلسله انتشارات فرهنگ ایران زمین چاپ شد و نیز کتاب آشنایی با چند نسخه خطی دفتر نخست که در سال ۱۳۵۵ ش چاپ شد که آن ها هم مستقل بودند.

اما نخستین کار در زمینه فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی را چارلز آمبور استوری (۱۸۸۸-۱۹۶۷ م) در سال ۱۹۲۸ م بنیان نهاد که پس از چاپ، بعدها بر مبنای ترجمه و افزوده روسی آن که توسط آ. یوری برگل در سال ۱۹۷۲ م در مسکو انجام شده بود، توسط آقایان: کریم کشاورز، یحیی آرین پور و سیروس ایزدی و زیر نظر و با افزوده ها و تحریر استاد احمد منزوی به فارسی برگردانده شده و در سال ۱۳۶۲ ش از سوی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی در دو جلد به نام: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری چاپ شد و تنها شامل علوم قرآنی و تاریخ بود که در آن زمان از سوی استوری کاری نو و بدیع به شمار می رفت. هرچند کار استوری هم به دلیل آنکه نتوانسته بود در دیگر زمینه ها کار کند، ناتمام ماند و نتوانست به آرزوی خود برسد. ولی نخستین بار در ایران به پایمردی و تلاش استاد احمد منزوی، فهرست [مشترک] نسخه های خطی فارسی با همکاری مؤسسه فرهنگی منطقه ای در سال ۱۳۴۸ ش گردآوری و سامان یافت که با اندیشه ای درست و بسامان نسخه های خطی به ترتیب موضوع در شش جلد و سی و هفت بخش به ترتیب زیر، از سال ۱۳۴۸ ش تا سال ۱۳۵۳ ش چاپ گردید (جلدهای ۵ و ۶ تاریخ چاپ ندارد):

دفتر نخست: تفسیر/ قرائت/ درباره قرآن/ ریاضی/ ستاره شناسی/ اختربینی/ طبیعیات/ پزشکی/ کیمیا/ دایرة المعارف / چند دانشی.

دفتر دوم: فلسفه/ کلام/ عقاید/ عرفان/ منطق/ فلسفه عملی/ ملل و نحل/ بابی، ازلی، بهایی.

دفتر سوم: کلیات ادبی/ خط/ فرهنگنامه/ دستور زبان/ دستورنامه نگاری/ بلاغت/ عروض و قافیه/ معما/ دیوان.

دفتر چهارم: منظومه‌ها.

دفتر پنجم: شروح منظومه‌ها/ شروح متون ادبی/ نثرهای ادبی/ منشآت ادبی/ توصیف‌ها/ مناظره‌ها/ امثال/ مقامه/ شوخی و هزل/ افسانه/ حکایت/ نمایش‌نامه/ موسیقی.

دفتر ششم: جغرافیا/ سفرنامه/ روزنامه‌های خبری/ تاریخ/ تاریخ عمومی/ تاریخ ایران/ ادیان/ سرگذشت و سیرت پیامبران/ امامان/ امامزادگان/ مناقب و سوگواری آنان/ نیم قاره هند.

ویژگی این فهرست به غیر از بهره‌وری از فهرست‌های چاپ شده موجود به زبان فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی و دیگر زبان‌ها، ثبت نسخه‌هایی بود که خود گردآورنده در برخی مجموعه‌های شخصی دیده بود. این فهرست نزدیک به سی سال، تنها منبع دسترسی پژوهشگران ایران و جهان به موجودی نسخه‌های خطی یک کتاب واحد بود و هرچند کاستی‌هایی داشت و طبیعی بود، اما بسیار راهگشا بود. مثلاً با اینکه در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزیری یزد که تا آن موقع دو جلد آن چاپ شده و چند نسخه از دیوان حافظ آمده بود، اما در فهرست نسخه‌های خطی فارسی هیچ نشانی از آن نیست. و شاید هم دیر به دست گردآورنده رسیده باشد. این رویه در مقایسه با دیگر جلدهای فهرست‌های چاپ شده نسخه‌های خطی، حتی تا زمان گردآوری و چاپ این فهرست دیده می‌شود و می‌توان گفت هر آنچه در دسترس احمد منزوی بوده، فهرست شده است.

عیبی که بر این فهرست می‌توان گرفت، ناشی از یکدست نبودن فهرست‌های چاپ شده در ایران است که یکی آغاز و انجام دارد، دیگری فقط مشخصات دارد، سومی فقط نامگوست و چهارمی ناشی از کوتاهی فهرست نگار بوده که به دلیل عدم اشراف بر نسخه‌ها و یا از سر





بی حوصلگی، نتوانسته بسیاری را شناسایی کند و به ذکر جمله تکراری «رساله در...» بسنده کرده است و مهم‌تر از همه، عدم رؤیت گردآورنده، یعنی احمد منزوی است که طبیعتاً با امکانات آن روز ایران و دشواری مسافرت‌ها و هزینه‌های آن، موفق به رؤیت کتاب‌ها نشده و به محتوای فهرست‌های چاپ شده اعتماد کرده است و از این رو مثلاً بعدها روشن می‌گردد: دیوان مؤمن یزدی موجود در کتابخانه ملی ملک، در حقیقت دیوان مؤمن استرآبادی است و برعکس دیوان مؤمن استرآبادی موجود در کتابخانه سلطنتی که بدری آتابای فهرست کرده، همان دیوان مؤمن یزدی است و ده‌ها مورد از این اشتباهات که به مرور پژوهندگان در مواجهه با اصل کتاب یا با مراجعه به کتابخانه‌های ایران با آن روبرو می‌شوند.

احمد منزوی بعدها در دیباچه فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان می‌نویسد: «شش جلد از فهرست نسخه‌های خطی فارسی این ناچیز تا سال ۱۳۵۳ ش به چاپ رسید و متوقف ماند. این فهرست در چهارچوب خود که عمدتاً شامل نسخه‌های شناخته شده در ایران می‌گشت، با همان نواقص شناخته شده‌اش آماده چاپ بود، ولی به دلیل شخصی و اجتماعی چاپ دیگر مجلداتش انجام نگرفت».^۱

منزوی بیش از آن توضیح نمی‌دهد چه دلایلی باعث شد که آن اندیشه خوب ناقص بماند. در این سالیان گذشته، عنوان‌های گوناگونی در زمینه فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی چاپ شده که از آن جمله می‌توان به چند فهرست زیر به ترتیب تاریخ اشاره نمود:

- فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان: محمدعلی روضاتی، اصفهان: مؤسسه نشر نفایس مخطوطات، مرکز تحقیقات رایانه‌ای، ۲ ج ۱۳۴۱-۱۳۸۹.

- کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران: اکرم ارجح و دیگران، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۱.

- فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی علوم قرآنی در ایران: احمد منزوی، تهران: پیام آزادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

- فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی علوم قرآنی در پاکستان: احمد منزوی، تهران: پیام آزادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

۱ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، ص ۱۲.

- فهرست دستخط‌های فارسی کتابخانه‌های قزاقستان: محمّدباقر کمال الدینی و صفر عبدالله، یزد: کمال، ۱۳۹۳، ج ۱.
اما در این گفتار کوشش می‌شود به بررسی تطبیقی چهار فهرست مشترک مهمی که درباره نسخه‌های خطی فارسی چاپ شده اشاره شود و نقاط قوت و در صورت موجود نقاط کاستی آن به ترتیب زمان چاپ پرداخته شود.

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان: احمد منزوی؛ اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۲-۱۳۷۵، ۱۴ ج.

این فهرست به‌گونه‌ای می‌توان گفت در حقیقت ادامه فهرست نسخه‌های خطی فارسی است که پیش از این به همت استاد احمد منزوی در ایران چاپ شده بود. اما در محدوده پاکستان و این به واسطه امکانات و اختیارات خوبی بود که مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که زیر نظر دولت‌های ایران و پاکستان اداره می‌شود. در دسترس او قرار داده بودند. از این رو وی توانسته بود بخش پاکستان آن را به همراهی فهرست نگاران پاکستانی روزآمد کند و هرآن چه در موضوعات گوناگون در فهرست کتابخانه‌های پاکستان و توسط گردآورنده دیده شده، فهرست شود.

گردآورنده در اینجا هم به غیر از بیان موجودی یا نسخه‌شناسی و ترتیب فصل‌ها و بخش‌ها، به بیان کتابشناسی آن اثر نیز می‌پردازد و با بهره‌وری از داشته‌های خود و آگاهی‌های مندرج در دیگر فهرست‌های چاپ شده در ایران و جهان، آخرین اطلاعات را در باره هر نسخه و حتی نویسنده آن را در دسترس خواننده می‌گذارد، که بی‌گمان می‌توان گفت وی از اندوخته فیش‌های سالیان پیش خود در تهران بهره برده است.

مدیر مرکز تحقیقات فارسی در دیباچه آن می‌نویسد:

«غرض از تألیف آن، شناختن و شناساندن نسخه‌های خطی فارسی است که در کتابخانه‌های سراسر پاکستان کنونی می‌توان یافت، تا از این شناخت، هم میزان نفوذ و رواج فرهنگ فارسی در این منطقه مشخص گردد و هم بخش عظیمی از ذخایر فرهنگی و هنری آن (که متأسفانه بسیاری از آن‌ها در حال نابودی است) شناخته گردد و کوشش‌هایی برای حفظ آن‌ها و استفاده از آن‌ها به عمل آید.»





کاری بدین گستردگی را هرچند بسی بیش از این امکانات می‌باید که فعلاً در اختیار مرکز تحقیقات هست، با این همه، اهل فن تصدیق خواهند کرد که محصول تلاش‌های مؤلف از نظر جامعیت و دقت در میان تمامی فهرست‌های موجود کم نظیر است.^۱

استاد منزوی نیز در توضیح تدوین آن می‌آورد:

«مرکز تحقیقات در سال ۱۳۵۳ ش طرح فهرست مشترکی از نسخه‌های فارسی موجود در پاکستان را ریخت و برای اجرای آن برخی از استادان دانشگاه‌ها و فاضلان پاکستان را به همکاری فراخواند. این کار مقدماتی تا اواخر سال ۱۳۵۸ ش ادامه داشت. این فهرست که اکنون در دست شماست، در واقع حاصل زحمات و کوشش آن سروران است که با تحمل رنج سفر به شهرها و ده‌ها، خمیرمایه بسیاری از کتاب‌های مندرج در این فهرست را فراهم ساختند. در زمستان ۱۳۵۵ ش این ناچیز از سوی مدیر مرکز تحقیقات دعوت به کار شدم. هزارها برگه با اندازه و خطوط مختلف و کیفیت‌های گوناگون که از نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های پاکستان گردآمده بودند، در جلو خود یافتیم که می‌بایست فهرست مشترک را فراهم سازم».^۲

همو در روش کار خود می‌آورد: ترتیب بخش‌های این فهرست به‌مانند «فهرست نسخه‌های خطی فارسی» است و هر عنوان کتاب در سه بخش انجام شده است:

۱. کتابشناسی: نام کتاب/نام نگارنده/سال نگارش /فصل‌ها و باب‌ها؛ و درباره چاپ کتاب‌ها به فهرست کتاب‌های چاپی فارسی اثر خان‌بابا مشار ارجاع شده است.
۲. منابع: که در این زمینه پس از آوردن نمونه سرآغاز کتاب، منابعی یادشده است که آگاه‌هایی درباره کتاب یا نویسنده آن داشته‌اند.
۳. نسخه‌شناسی: که شماره نسخه‌ها ارتباطی با شماره آن در آن کتابخانه ندارد و درباره نسخه‌های چندگانه به ترتیب تاریخ نگارش مرتب شده‌اند.

۱ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، ج ۱، ص ۸-۹.
۲ همان، ص ۱۳-۱۴ با تلخیص.

استاد منزوی سپس از تجربه‌های خود می‌نویسد که بسیار برای فهرست نگاران کارگشا و راهگشاست و اشاره می‌کند که از ۲۱۶ کتابخانه عمومی و شخصی پاکستان، فهرست برداری شده که نام آن‌ها در مجله آینده (خرداد و تیر ۱۳۵۹ ش) آمده است. گردآورنده تقریباً در پایان هر بخش، فهرست مؤلفان را آورده و در پایان هر جلد، فهرست نام کتاب و کسان آمده است.

فهرست مشترک نسخه خطی فارسی پاکستان به ترتیب زیر ساماندهی شده است:
دفتر نخست (۱۳۶۲ ش بخش یک تا ده): تفسیر/ تجوید/ درباره قرآن/ ریاضی / ستاره شناسی/ علوم غریبه/ طبیعیات / پزشکی / کیمیا/ چند دانشی.
دفتر دوم (۱۳۶۳ ش بخش یازده تا چهارده): منطق/ حکمت/ فلسفه/ ملل و نحل/ کلام / عقاید.

دفتر سوم (۱۳۶۳ ش بخش پانزده): عرفان.

دفتر چهارم: (۱۳۶۴ ش بخش شانزده تا هیجده): هندویی/ فلسفه عملی/ پیشه‌ها و آداب پیشه‌وران.

دفتر پنجم (۱۳۶۵ ش بخش نوزده): نامه‌نگاری.

دفتر ششم (۱۳۶۵ ش بخش بیست): داستان‌ها.

دفتر هفتم (۱۳۶۵ ش بخش بیست و یک): منظومه‌ها (۱) سده ۵ ق تا ق ۱۱.

دفتر هشتم (۱۳۶۶ ش بخش بیست و یک) منظومه‌ها (۲) سده ۱۲ ق تا پایان.

دفتر نهم (۱۳۶۷ ش بخش بیست و یک) فهرست سرآغاز منظومه‌ها/ فهرستواره دیوان‌ها.

این دفتر در حقیقت، ادامه و مکمل دفتر چهارم فهرست نسخه‌های خطی فارسی است

که در همکرد آن فهرست و این فهرست است.

دفتر دهم (۱۳۶۷ ش بخش بیست و دو تا سی و دو): جغرافیا/ سفرنامه/ تاریخ، کلیات/

تاریخ جهان / تاریخ ایران/ تاریخ پیامبران، اسلام و امامان/ تاریخ شبه‌قاره/ تاریخ افغانستان/

تاریخ آسیای میانه/ تاریخ عثمانی/ تاریخ اروپا و آمریکا.





دفتر یازدهم (۱۳۶۹ ش بخش سی و سه تاسی و چهار): زندگی نامه سرایندگان/ زندگی نامه پیران و دیگر بزرگان/ فهرستواره کتاب‌های فارسی/ فهرستواره سفرنامه‌ها/ فهرستواره جغرافیا/ فهرستواره تاریخ- کلیات/ فهرستواره تاریخ جهان/ فهرستواره تاریخ ایران.

دفتر دوازدهم (۱۳۷۰ ش) فهرستواره تاریخ پیامبران و اسلام و امامان / فهرستواره تاریخ شبه قاره/ فهرستواره چند بخش کوچک‌تر/ فهرستواره زندگی نامه سرایندگان/ فهرستواره زندگی نامه پیران و دیگر بزرگان.

دفتر سیزدهم (۱۳۷۰ ش بخش سی و پنج تاسی و هفت): دانش‌های بلاغی/ دستور زبان فارسی/ دستور زبان اردو و ترکی/ دستور زبان عربی (به فارسی).

دفتر چهاردهم (۱۳۷۵ ش بخش سی و نه تا چهل و پنج): معما / ادبیات منثور/ (متون ادبی، امثال، مقامات، شوخی و هزل) / فرهنگ‌نامه‌ها / موسیقی/ اصول حدیث و حدیث/ اصول فقه و فقه/ اوراد و ادعیه و تعویذات.

در سال ۱۳۷۷ ش به کوشش: انجم حمید و زیر نظر استاد احمد منزوی، راهنمای فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان به وسیله همان ناشر در اسلام آباد پاکستان چاپ شد. که کاری بود راهگشا و تقریباً برای کسانی که آن دوره ۱۴ جلدی را در اختیار نداشتند، راهنمای خوبی بود.

چنانچه آشکار است در این فهرست هم کاستی‌هایی دیده می‌شود. که نخستین آن عدم آشنایی برخی از فهرست نگاران پاکستانی با متون کهن فارسی است؛ و هرچند زیر نظر کتابشناس خبره‌ای چون احمد منزوی انجام شده است، اما لغزش‌هایی دیده می‌شود. کاستی دیگر در بخش کتابشناسی است که استناد به کار ماندگار خاناباا مشار شده است؛ و هرچند این کار در زمان خودش کاری مهم و سودمند بود. اما بهره‌وری از آن در سال‌های اخیر کار چندان درستی نیست، زیرا بسیاری از کتابخانه‌های ایران فهرست‌های موجودی خود را کار یا منتشر کرده‌اند (به‌ویژه کتاب‌های چاپ سنگی) و به غیر از ذیل کرامت رعنا حسینی، باید چندین ذیل دیگر بر فهرست خانابااا مشار تا زمان گردآوری زد. عدم بهره‌وری از فهرست‌های چاپ شده با عنوان‌های: کتاب‌های ایران به کوشش: ایرج افشار و حسین بنی‌آدم

که در سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۵ ش توسط انجمن کتاب، ابن‌سینا و کلوپ کتاب چاپ می‌شد و بعدها با عنوان کتابشناسی ده‌ساله ایران (۱۳۳۳ تا ۱۳۴۲) و کتابشناسی موضوعی ایران (سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۸) تألیف حسین بنی‌آدم چاپ شد و نیز کتابشناسی ملی ایران، نشر کتابخانه ملی ایران که از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۷۴ ش و بعدها کتاب نامه، فهرست کتب منتشره از سال ۱۳۶۳ ش و کارنامه نشر از ۱۳۵۷ ش تاکنون، هردو منتشر شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و چندین کتاب با عنوان‌های دیگر و همانند مانند پیک کتاب، اثر محمدعلی رفیعی که در سال‌های پیش از این فهرست مشترک چاپ شده به ویژه فهرست انتشارات ناشران گوناگون ایران، از کاستی‌های بزرگ این بخش است.

با توجه به انبوه نسخه‌های خطی فارسی در کشورهای جهان به ویژه در کشورهای هند، ترکیه، عراق، روسیه، تاجیکستان، افغانستان، ازبکستان، انگلستان، آلمان، اتریش، ایتالیا، آمریکا و غیره، وجود چنین فهرست‌های مشترکی بیش از پیش، بایسته می‌نماید.

فهرستواره کتاب‌های فارسی: احمد منزوی؛ تهران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴-۱۳۹۵، ۱۲ ج.

طرح بزرگ فهرستواره کتاب‌های فارسی در سال ۱۳۶۰ ش در پاکستان با درایت و هوشمندی آقای احمد منزوی ریخته شد و تا حدود سال ۱۳۶۹ ش که استاد منزوی در پاکستان حضور داشت با همکاری دانشوران پاکستانی و بر پایه برگه‌های که خود منزوی بیش از چهل سال اندوخته بود، آغاز به کارکرد؛ چنانکه در زمان شروع کار بیش از ۳۵۰ هزار برگه آماده سازی شده بود و با همکاری انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، دفتر نخست آن در سال ۱۳۷۴ ش از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ شد و چنانچه انتظار می‌رفت در روند کار هرچه منابع جدید چاپ می‌شد، آگاهی‌های نو در دفترهای بعدی در کتاب وارد گردد.





در روند کار جلد‌های یک تا پنج از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ شد و در ادامه از جلد ششم تاکنون از سوی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی چاپ می‌شود. چنانکه منزوی در دیباچه دفتر نخست می‌نویسد: این کار بخشی از طرح بزرگ «دایرة المعارف کتابشناسی جهان اسلام» است که فعلاً بخش «کتاب‌نامه نگاشته‌های فارسی» آن چاپ می‌شود.

همو درباره هدف نهایی خود که امید می‌رود روزی جامعه عمل بپوشد، می‌نویسد: «هدف تألیف کتاب‌نامه‌ای است از نگاشته‌های فارسی، برحسب موضوع و هر موضوع به ترتیب تاریخی، دربردارنده آگاهی‌های کتابشناسی و نسخه‌شناسی. این کار بزرگی است که نیاز دارد به مرکزی و پژوهشگران شیفته کار و آموزش عملی پژوهندگان جوان و فراهم آوردن مجموعه‌ای بزرگ از منابع کتابشناسی و فهرست‌ها و بودجه‌ای و زمانه‌ای نه چندان کوتاه».^۱ وی در ادامه می‌آورد: این کار باید در دو مرحله انجام گیرد:

«الف» سرشماری" و به دست آوردن آگاهی‌های اولیّه از همه نگاشته‌های فارسی، از کتاب‌ها، رساله‌ها، نامه‌ها، منشآت و کتابچه‌ها و هر آنچه بدان اثر مکتوب نام نهاده‌اند. این مرحله از اثر را این ناچیز فهرستواره کتاب‌های فارسی نام نهاده است.

ب) تألیف کتاب‌نامه بزرگ نگاشته‌های فارسی؛ در این مرحله، هدف همان است که در بالا بدان اشاره رفت، با استفاده از تجربیات پیشینیان، مانند بروکلمان، استوری و سزگین و تألیف کتابی کامل‌تر و جامع‌تر که اکنون جای گفتگو نیست».^۲

ترتیب دفترهای فهرستواره کتاب‌های فارسی به قرار زیر است:

دفتر نخست (۱۳۷۴ ش بخش یک تا پنج): سفرنامه / جغرافیا / داستان‌ها / فهرستواره کتاب‌های فارسی - کلیات / فهرستواره کتاب‌های فارسی - تاریخ جهان.
دفتر دوم (۱۳۷۵ ش بخش شش و هفت): تاریخ ایران / تاریخ شبه‌قاره.
دفتر سوم (۱۳۷۶ ش بخش هشت تا ده): تاریخ پیامبران و امامان / زندگی‌نامه سراینندگان / زندگی‌نامه پیران و بزرگان.

۱ فهرستواره کتاب‌های فارسی، احمد منزوی، ج ۱، ص ۱۱.

۲ همان، ج ۱، ص ۱۱.

دفتر چهارم (۱۳۷۸ ش بخش یازده و دوازده): ریاضی - دفترداری/ ستاره شناسی -
اختربینی.

دفتر پنجم (۱۳۷۹ ش بخش سیزده تا پانزده): پزشکی - داروسازی/ علوم طبیعی
(جانورشناسی، گیاهشناسی، معدن شناسی)/ کیمیا.

دفتر ششم (۱۳۸۱ ش بخش شانزده و هفده): فلسفه - حکمت/ فلسفه عملی.

دفتر هفتم (۱۳۸۲ ش بخش هجده): عرفان (۱).

دفتر هشتم (۱۳۸۲ ش بخش هجده): عرفان (۲).

دفتر نهم (۱۳۸۳ ش بخش نوزده): کلام و عقاید.

دفتر دهم (۱۳۸۶ ش بخش بیست): منظومه‌ها - بخش اول.

دفتر یازدهم (۱۳۹۰ ش بخش بیست): منظومه‌ها - بخش دوم.

دفتر دوازدهم (۱۳۹۴ ش بخش بیست): منظومه‌ها - بخش سوم.

کتاب - به رغم سودمندی‌های فراوانی که دارد که از آن جمله مهم‌ترین آن، بی‌نیازی
پژوهشگران به مراجعه به ۵۰۱ عنوان و ۱۰۵۱ مجلد فهرست چاپ‌شده کتابخانه‌های ایران
و جهان است که دسترسی به هرکدام نیازمند مراجعات چندباره به کتابخانه‌هاست و عمری
می‌طلبد - شوربختانه روزآمد نیست. مثلاً دفتر دوازده که مهر ۱۳۹۵ ش (در شناسنامه
۱۳۹۴ ش آمده است) چاپ شده و برپرس یک سال هم مدت زمان حروف‌چینی آن بوده،
آگاهی‌های کتابشناسی آن حداکثر برای سال ۱۳۸۵ ش است و مثلاً فهرست نسخه‌های خطی
کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی که تاکنون ۴۷ جلد آن چاپ شده، تا جلد ۳۴ جزء منابع
آن است و فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی که تا جلد ۲۸ جلد
چاپ شده، تا جلد ۲۴ جزء منابع است و ... و حتی فهرست برخی کتابخانه‌ها را ندارد و هر
آنچه ذیل کاستی‌های فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، بخش کتابشناسی آن ذکر
شد، در اینجا هم صدق می‌کند که از تکرار آن چشم‌پوشی می‌شود.

هرچند ممکن است این خرده‌گیری‌ها از باب مثل قدیمی دست دور از آتش داشتن و
برون از گود نشستن باشد؛ اما این انتقادات باید گفته شود تا پژوهشگران صرفاً به اطلاعات



مندرج در این‌گونه فهرست‌ها بسنده نکنند و این فهرست‌ها را به‌عنوان یکی از منابع مهم در نظر بگیرند، نه فهرست‌هایی کامل، روزآمد و بسامان.

فهرستوارهٔ مشترک نسخه‌های خطّی پزشکی و علوم وابسته در کتابخانه‌های ایران:
محمد رضا شمس اردکانی و دیگران، تهران: راه کمال؛ دانشگاه علوم پزشکی ایران و خدمات درمانی ایران، ۱۳۸۷، ۹۵۵ ص.

پیش از این در جلدهای نخست فهرست نسخه‌های خطّی فارسی و فهرست مشترک نسخه‌های خطّی فارسی پاکستان، کتاب‌های خطّی پزشکی شناسایی شده بود؛ و اکنون فرهنگستان علوم ایران و دانشگاه علوم پزشکی، فهرست مشترک نسخه‌های خطّی ایران را در دستور کار خود قرار دادند و چاپ کردند. ولی با توجه به دسترسی که فرهنگستان به فهرست‌های نسخه‌های خطّی موجود جهان را داشت؛ آیا بهتر نبود که یا آن را در گسترهٔ جهانی گردآوری می‌کرد یا دست‌کم بر این دفتر، نام جلد نخست را می‌نهاد تا دفتر دوم ویژهٔ دیگر کشورهایی باشد که حداقل فهرست نسخه‌های خطّی آن چاپ شده است. چنانکه بر کتاب چاپ شده هم نمی‌توان اطلاق کتابخانه‌های ایران را نهاد، زیرا مثلاً فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار (شهید مطهری کنونی) چهل سال است چاپ نشده و فهرست کتابخانهٔ وزیری یزد حدود چهل سال یا فهرست کتب خطّی پزشکی آستان قدس به همت غلامعلی عرفانیان در سال ۱۳۸۰ ش چاپ شده؛ «فهرست نسخ خطّی طبّی موجود در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی» به‌وسیلهٔ سعید باوی به همت مؤسسهٔ مطالعات تاریخ پزشکی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ایران در سال ۱۳۸۲ چاپ شده؛ «کتابشناسی نسخ خطّی پزشکی ایران» به سرپرستی اکرم ارجح در سال ۱۳۷۱ ش چاپ شده و...؛ و هنوز بیش از چند هزار جلد کتاب خطّی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی فهرست و چاپ نشده است و این تازه شاید نیمی از موجودی‌ها باشد. ده‌ها کتابخانهٔ دولتی و نیمه دولتی و وقفی و خصوصی در ایران است که هیچ‌گونه فهرستی از آن در دست نیست.

به هر روی تقریباً تمامی فهرست‌های نسخه‌های خطّی ایران که تا زمان نگارش و تدوین

به دست گردآورندگان رسیده، دیده و فهرست شده است، اما مثلاً فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه کاظمینی در یزد که در سال ۱۳۸۳ ش چاپ شده در این فهرست جای ندارد و می‌توان گفت آنچه در دستشان بوده، فهرست شده است.

فهرستواره نامبرده که شامل کتاب‌های فارسی و عربی است در دو بخش کلی: کتاب‌هایی که نویسنده آن شناخته شده و کتاب‌های نویسنده ناشناس تقسیم شده است. در بخش نخست به ترتیب الفبای نام نویسنده است (اما آثار نویسندگان به ترتیب الفبایی نیست) و در بخش دوم به ترتیب الفبای نام کتاب است. در حالی که کتاب باید در سه بخش می‌آمد؛ یعنی کتاب‌هایی که نه نام آن روشن است نه نام نویسنده، که معمولاً در فهرست‌ها به نام‌های: رساله در طب، رساله در کحالی، کتاب فی الطب، طب، مجموعه در طب و مانند آن آمده است، در جای جداگانه‌ای درج می‌شد تا بعداً شناسایی شود. در آغاز کتاب، فهرست منابع آمده و در پایان کتاب، نمایه نام‌ها و نمایه کتاب‌ها درج گردیده است.

پدیدآورندگان درباره چرایی کار خود در زمینه افزودن کتاب‌های علوم وابسته نوشته‌اند: «دامنه دانش پزشکی در دوره کهن، دامنه‌ای بسیار وسیع بوده است که هم شامل پزشکان می‌شده وهم کسانی که به نوعی کار آنان پشتیبانی از کار پزشکان بوده است همچون: گیاه‌شناسان و دارو شناسان؛ زیرا در عرصه تقسیم بندی علوم دوره اسلامی، دانش پزشکی در حیطه ایران و اسلام مشتمل بر زیرمجموعه‌هایی از جمله گیاه‌شناسی و جانورشناسی و داروشناسی بوده است».^۱

پدیدآورندگان همچنین الگوی خود را در گردآوری این مجموعه، کتاب «فهرست مخطوطات الطب الاسلامی باللغات العربیة و الترتکیة و الفارسیة فی مکتب ترکیا» تألیف رمضان شهن و همکاران، زیر نظر اکمل الدین احسان اوغلو چاپ ۱۹۸۴ م در استانبول یاد کرده‌اند.

۱ فهرستواره مشترک نسخه‌های خطی پزشکی و علوم وابسته در کتابخانه‌های ایران، محمد رضا شمس اردکانی و دیگران، ص ۷.





فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا): مصطفی درایتی، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۰-۱۳۹۳، ۳۴ ج.

پس از چاپ دوره سودمند و در نوع خود کم مانند فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) به همت آقای مصطفی درایتی و همکاران مؤسسه فرهنگی الجواد مشهد، که در سال ۱۳۸۹ ش از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی در دوازده جلد چاپ شد و می‌توان بر آن فهرست نامگوی نسخه‌های خطی ایران نام نهاد؛ زیرا به غیر از نام کتاب و نام نویسنده و شماره کتاب، چیز دیگری ندارد، در سال ۱۳۹۰ ش نخستین جلد فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، کار گروهی پژوهشگران مؤسسه الجواد به سرپرستی آقای درایتی چاپ شد و نوید فهرستی را می‌داد که جامع فهرست‌های چاپ شده نسخه‌های خطی ایران از آغاز (۱۳۰۴ ش) تا زمان چاپ اثر (۱۳۹۰ ش) باشد و کاستی مخزن بسیاری از کتابخانه‌های ایران را که فاقد فهرست‌های گوناگون خطی بودند پر کند. بی‌گمان کاری است گسترده و سترگ و همتی می‌طلبید تا این طرح عظیم ده ساله به بار بنشیند و به رغم اشکالات جزئی که بر آن به واسطه عدم اشراف بر کلیه نسخه‌های خطی وارد است و در آن دیده می‌شود و ناگزیر و ناگریز و طبیعی است؛ فهرست بسیار سودمندی است و اگر چنانچه برخی دوگانگی‌ها در نام یک کتاب واحد دیده می‌شود، نه از سر کوتاهی فهرست نگاران این مجموعه که از نادرستی و یکدست نبودن فهرست‌ها به چشم می‌خورد؛ زیرا پژوهنده ریزبین می‌تواند ده‌ها مورد از آن را در این مجموعه بیابد و مثلاً از تطبیق دو کتاب سفرنامه یزد و سفرنامه از قم تا کاشان و... مضبوط در کتابخانه‌های ملک و مجلس شورای اسلامی می‌توان فهمید که این هر دو یک کتاب هستند که در دو جا و با دو نام فهرست شده‌اند. شاید اگر آغاز نامه نسخه‌ها در یکجا فهرست می‌شد، نسخه‌های واحد و بعضاً ناشناس هم شناسایی می‌گردید.

مورد دیگر راه یافتن اشتباهات وارد شده در فهرست‌های نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها به این فهرست است که باز، کوتاهی متوجه آقای درایتی و گروه ایشان نیست؛ که به عنوان مثال، فهرست بسیار پر غلط و نادرست کتابخانه وزیری یزد را می‌توان اشاره کرد که ده‌ها مورد اشتباه و ده‌ها کتاب خطی ناشناس به نام رساله در... دارد. یا فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه

آیت‌الله گلپایگانی قم را مثال زد که تاکنون سه بار فهرست شده و هر فهرست‌نگاری برای خود یک شماره را وارد کرده و پژوهندگان برای دریافت کتاب باید ساعت‌ها معطل شوند.

به هر روی، متن کتاب فنخا در ۳۴ جلد به ترتیب الفبای نام کتاب درج شده است و در سال ۱۳۹۵ ش، یازده جلد فهرست‌های گوناگون آن شامل: نام کتاب‌ها، نویسندگان، شارحان، کاتبان، نام کتابخانه‌ها و دیگر نمایه‌های بایسته چاپ و منتشر شد که تا اندازه بسیار زیادی کار پژوهشگران را آسان می‌کند. چنانچه پدیدآورندگان در آغاز فهرست گفته‌اند: اطلاعات نسخه‌شناسی این فهرست نسبت به «دنا» روزآمد شده است (اطلاعات بیست هزار نسخه جدید؛ و اصلاح پنجاه هزار اطلاعات گذشته)؛ و قرار است که در آینده، کلیه متن‌های آن به صورت برخط (آنلاین) در دسترس پژوهشگران باشد؛ زیرا نه تنها بسیاری از پژوهشگران توانایی خرید این دوره را ندارند، بلکه بسیاری از کتابخانه‌های ایران نیز توان خرید آن را ندارند و ساده‌ترین کار، دسترسی آسان از طریق پایگاه‌های اطلاع‌رسانی است.

پدیدآورندگان در کتاب کوشیده‌اند که مدخل‌ها به ترتیب نام شهر کتاب باشد و از نام‌های دیگر و غیر معروف به نام اصلی ارجاع داده‌اند. تقریباً تمامی کتاب‌ها دارای اطلاعات کتابشناسی، معرفی فصل‌ها و ارجاعات به متون مهم و معتبر کتاب‌شناسی بوده و از این نظر خدمتی بس شایسته انجام شده است. و چنانچه کتاب دارای شرح، حاشیه، ترجمه، ذیل، خلاصه، فیلم، عکس و غیره بوده و یا اینکه چاپ شده، اطلاع‌رسانی گردیده است؛ و مهم‌تر آنکه کوشش شده ترتیب نسخه‌ها به ترتیب زمان تحریر باشد از این رو به آسانی، یک پژوهشگر می‌تواند به کهن‌ترین نسخه موجود یک اثر دست یابد. کتاب در آغاز دیباچه‌ای دراز دامن درباره انگیزه، اهداف، تاریخ فهرست‌نگاری در ایران، سهم فهرست‌نگاران، توضیحات کلی درباره فنخا، کتابشناسی، نسخه‌شناسی، چیدمان فنخا و فهرست منابع و مآخذ با نشانه اختصاری آن را دارد.

آقای درایتی در توضیح انگیزه خود آورده است:

«(۱) تبدیل اطلاعات ناهمگون و پراکنده به مجموعه‌ای سامان‌یافته به جهت نمایش حجم

و اهمیت ذخایر مکتوب ایران.





۲) ایجاد پشتوانه اطلاعاتی برای مراکز پژوهشی و پژوهشگران این حوزه».^۱

نیز در ذیل توضیحات کلی درباره فنخا می‌آورد:

«محدوده کار شامل کلیه آثار خطی که اصل نسخه یا عکس آن در داخل ایران موجود است و اطلاعاتی از آن (حتی بسیار مختصر و ناقص) تا نیمه اول سال ۱۳۹۰ ش ... منتشر شده یا به نحوی در اختیار ما قرار گرفته است».^۲

وی می‌افزاید: «تلاش آن بوده است که حداکثر اطلاعات ممکن در کشور جمع‌آوری و در فنخا از آن استفاده شود، به جز فهرست‌های منتشرشده یا اطلاعاتی که از نسخه‌های خطی ایران در مجلات یا برخی ویژه‌نامه‌ها منتشرشده و ما از آنها استفاده کرده‌ایم، یا تک‌نگاری‌هایی که در قسمی از آن به معرفی نسخه‌ها پرداخته‌اند. قسمتی از اطلاعات موجود در فنخا از سیاهه‌های اولیه یا با استفاده از اطلاعات اولیه رایانه کتابخانه‌ها تهیه شده است. یا اطلاعاتی که توسط مؤسسه فرهنگی - پژوهشی الجواد فهرست شده، ولی هنوز فهرست آن منتشر نشده است».^۳

بزرگ‌ترین کاستی کتاب، همانا اطلاق نام فهرستگان نسخه‌های خطی ایران است که پژوهشگران را از دسترسی به اطلاعات نسخه‌شناسی دیگر کتابخانه‌های جهان بازداشته است؛ و بی‌گمان اگر حداقل فهرست نسخه‌های خطی فارسی جهان بر آن افزوده می‌گشت تا چه اندازه راهگشای مراجعان بود. کاری که به هیچ وجه در آغاز برای تدوین این کتاب در نظر گرفته نشده و نمی‌توان بر پدیدآورندگان آن خرده گرفت.

کتاب نامبرده همانند دیگر فهرست‌های بر گفته، دارای کاستی‌هایی است که به کرات در این گفتار ذکر آن شده است. زیرا بر پایه فهرست‌های چاپ شده موجود کار شده که برخی آغاز و انجام ندارند، برخی نامگوست، برخی به نادرست شناسایی و فهرست شده و این کتاب در حقیقت آینه تمام نمای این کاستی‌ها و بعضاً اشتباهات شده است؛ زیرا چنین امکانی در اختیار مؤسسه الجواد نبوده که خود یک به یک به کتابخانه‌های ایران سرزند و کتاب‌ها را از نظر بگذراند و کاستی بزرگ که ذیل فهرست نسخه‌های خطی پزشکی ایران اشاره شد: عدم

۱ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، مصطفی درایتی، ج ۱، ص هجده.

۲ همان، ص بیست و شش.

۳ همان، ص بیست و شش.

منابع

فهرست شاید حدود ده‌ها هزار جلد کتاب خطی موجود در ایران اعم از دولتی و غیردولتی و وقفی و خصوصی است که طبعاً راهی بدن کتاب نجسته است.

ارجح، اکرم و دیگران: کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۱.

استوری، چارلز آمبور: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه به روسی: یوری. آبرگل، ترجمه به فارسی: یحیی آرین پور و دیگران، تحریر: احمد منزوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲، ۲ ج.

انجم، حمید: راهنمای فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷.

باوی، سعید: فهرست نسخ خطی طبی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۲. دانش‌پژوه، محمدتقی و دیگران: نشریه نسخه‌های خطی (درباره نسخه‌های خطی)، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۳۹-۱۳۶۲، ۱۲ ج.

درایتی، مصطفی: فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۰-۱۳۹۳، ۳۴ ج.

_____: فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران، ۱۳۸۹، ۱۲ ج.

روشن، محمد و دیگران: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های رشت و همدان، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۳.

روضاتی، محمدعلی: فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان، اصفهان: مؤسسه نشر نفایس مخطوطات، مرکز تحقیقات رایانه‌ای، ۱۳۴۱ و ۱۳۸۹، ۲ ج.

شمس اردکانی، محمدرضا و دیگران: فهرستواره مشترک نسخه‌های خطی پزشکی و علوم

وابسته در کتابخانه‌های ایران، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران و فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷.

کمال الدینی، محمدباقر و صفر عبدالله: فهرست دستخط‌های فارسی کتابخانه‌های قزاقستان، یزد: کمال، ۱۳۹۳، ج ۱.

مدیر شانه چی، کاظم: فهرست نسخه‌های خطی چهار کتابخانه مشهد، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۱.

مدرّسی طباطبایی، حسین و رضا استادی: آشنایی با چند نسخه خطی، بی جا [قم]: ۱۳۵۵، ج ۱.

منزوی، احمد: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی علوم قرآنی در ایران، تهران: پیام آزادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

_____ : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی علوم قرآنی در پاکستان، تهران: پیام آزادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

_____ : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۵-۱۳۶۲، ج ۱۳.

_____ : فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۸-۱۳۵۳، ج ۶.

_____ : فهرستواره کتاب‌های فارسی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴-۱۳۹۵، ج ۱۲.





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و ششم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

جستاری در نسب شناسی جعفر بن موسی بن جعفر علیه السلام و مدفن ایشان

سجاد حبیبی *

چکیده

یکی از فرزندان معصومین که مزار ایشان در شهرستان پیشوا از استان تهران قرار دارد، جعفر بن موسی الکاظم علیه السلام است. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای، تحقیقی درباره نسب شناسی جعفر بن موسی و مدفن ایشان آمده است. وی فرزند بلا فصل امام موسی کاظم علیه السلام بوده و مادرشان که نامی از ایشان در منابع نیامده، یک کنیز بوده‌اند. نام جعفر بن موسی با کنیه ابوالحسن و لقب خواری که منسوب به روستای خوار مکه مکرمه است، در منابع تاریخ و انساب ذکر شده است. در این مقاله، از منابعی از قرن سوم به بعد که در باره جعفر بن موسی علیه السلام و مزار او سخن گفته‌اند، و کسانی که به عنوان صاحب این مزار شناخته شده‌اند، یاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها

جعفر بن موسی بن جعفر علیه السلام - شناخت و مزار؛ مزارات تهران - شهر پیشوا؛ امام کاظم علیه السلام - فرزندان؛ خوار (مکه)؛ خواری، ابوالحسن.

* دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.



۱) درآمد

پس از قرون متمادی که خداوند متعال، پیامبران خویش را برای هدایت امت‌های پیشین برگزید، سرانجام مسئولیت ابلاغ مفاهیم هدایتی مورد نیاز بشر تا روز قیامت، بر عهده پیامبر خاتم^ﷺ قرار گرفت. نبی مکرم^ﷺ آیات قرآن را که از سوی خداوند بر ایشان نازل می‌شد، برای تمام انسان‌ها تا روز قیامت به ودیعه‌گذارده و نسبت به تلاوت آیات و عمل به مفاد آن سفارش کرده است. در کنار این چشمه معارف الهی، انسان‌های شایسته‌ای به عنوان تبیین‌کنندگان آیات قرآن، حضور داشته و دارند که از ایشان به عنوان امامان معصوم^{علیهم‌السلام} یاد می‌کنیم. پای‌بندی انسان به مفاهیم آیات و سفارشات اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} در کنار یکدیگر، ضامن سعادت اوست.

در قرآن کریم بر تکریم و بزرگداشت نزدیکان و فرزندان پیامبر^ﷺ تأکید شده است؛ «...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...»^۱ ضمن تأیید عقل از مفاد روایات معصومین^{علیهم‌السلام} نیز برداشت می‌شود که بزرگداشت و ابراز محبت به فرزندان امامان معصوم^{علیهم‌السلام} و ذریه پیامبر^ﷺ سبب خشنودی پیامبر اکرم^ﷺ می‌شود. از طرفی می‌توان گفت که بایستی همت خویش را بر خشنودی پیامبر^ﷺ مصروف داریم که این مهم سبب خشنودی و رضایت الهی می‌شود. بنابراین احترام به مزار متبرک امامزادگان امری شایسته و ضروری می‌نماید.

یکی از امامزادگان ایران اسلامی که تاکنون آن‌چنان که شایسته است، شناسانده نشده، جناب جعفر بن موسی الکاظم^{علیه‌السلام} است که فرزند بلافصل امام کاظم^{علیه‌السلام} بوده و بنابر مشهور مزار این امامزاده بزرگوار در استان تهران، شهرستان پیشوا قرار دارد. نام قدیمی شهرستان پیشوا، «سناردک» و منشأ ایجاد این مکان برای سکونت مردم، مزار این امامزاده بوده است. وجود این بارگاه متبرک، باعث رونق فرهنگی و اجتماعی منطقه و مایه جلب رحمت الهی بوده و بهترین فرصت برای گسترش فعالیت‌های فرهنگی - معرفتی در شهرستان پیشوا است. روشن است که افزایش آگاهی درباره امامزاده جعفر بن موسی^{علیه‌السلام} به ازدیاد محبت مردم به ایشان می‌انجامد. آگاهی دادن در این باره جنبه‌های مختلفی دارد. یکی از این جنبه‌ها که نقش مقدّمی دارد، بحث و بررسی درباره نسب و تبار جعفر بن موسی^{علیه‌السلام} و اثبات بی‌واسطه بودن ایشان تا

امام معصوم علیه السلام است. همچنین اینکه مدفن ایشان در کجا قرار دارد، نیز مطلب بسیار مهمی است. مطالب پیش رو به طور اجمالی به بیان و اثبات نسب امامزاده جعفر بن موسی علیه السلام، لقب و کنیه ایشان و نام مادر ایشان می پردازد. همچنین درباره مزار متبرک این امامزاده نیز مطالبی ارائه شده است. با توجه به اینکه موضوع اصلی تحقیق پیش رو نسب شناسی جعفر بن موسی علیه السلام است، داده های آن از میان کتب انساب و تاریخ به صورت کتابخانه ای - اسنادی جمع آوری شده و در خلال بیان مطالب، تحلیل هایی نیز صورت گرفته و دست آخر در پایان از مطالب مربوط نتیجه گیری شده است. لازم به ذکر است که علامت [ق...] که در این نوشتار بعد از نام محققین ذکر شده، مشخص کننده دوره محقق به تاریخ هجری قمری است.

۲) نسب شناسی جعفر بن موسی کاظم علیه السلام

این قسمت به اثبات نسب جعفر بن موسی علیه السلام پرداخته و نظرات دانشمندان و نسب شناسان اسلامی را در این باره بیان کرده است.

۲-۱) بیان آراء محققان اسلامی

دانشمند نسابه ابوالحسین عقیقی [ق ۳] آن دسته از پسران امام کاظم علیه السلام را که نسل حضرت از ایشان ادامه یافته، با این اسامی آورده است: علی الرضا علیه السلام، ابراهیم، عباس، اسماعیل، عبدالله، محمد، عبیدالله، جعفر، هارون، زید، حمزه، حسن، حسین و اسحاق.^۱ لذا ایشان تعداد فرزندان ذکور موسوی را ۱۴ تن می داند.

أبونصر بخاری [ق ۴] تعداد پسران أبوابراهیم، امام کاظم علیه السلام را ۱۸ تن ذکر کرده است. ولی در ادامه نام ۱۰ تن از پسران موسوی را که نسل امام کاظم علیه السلام از آن ادامه یافته و هیچیک از دانشمندان نسب شناس در این مورد اختلاف ندارند، اینگونه نام می برد: الامام علی الرضا علیه السلام، ابراهیم أصغر، عباس، اسماعیل، محمد، عبدالله، عبیدالله، جعفر، اسحاق و حمزه.^۲ این دانشمند، در جایی دیگر آورده است: جعفر بن کاظم علیه السلام از «أمّ ولد» متولد شده است.^۳ در

۱ عقیقی علوی مدنی، یحیی بن حسن، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق: احمد مهدوی، ص ۸۴ و ۸۸.

۲ بخاری، سهل بن عبدالله، سّر السلسلة العلویة، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، ص ۳۷-۳۶.

۳ همان، ص ۴۱



بخش پایانی کتاب ابونصر بخاری، تبیین برخی از اصطلاحات علم انساب توسط سید محمد صادق بحرالعلوم ذکر شده است. از جمله این موارد، «أم ولد» است. این اصطلاح، زمانی به کار می‌رود که مادر فرزندی، «کنیز» بوده باشد.^۱ لذا اینکه در برخی از متون فارسی، عبارت «أم ولد» به همان صورت «ام ولد» آورده شده، دقیق نیست و مادر بزرگوار جعفر بن کاظم علیه السلام کنیز بوده است.

ابن ابی الثلج [ق ۴] در مقام بیان پسران امام کاظم علیه السلام چنین آورده است: علی الرضا، زید، ابراهیم، عقیل، هارون، حسن، حسین، عبدالله، اسماعیل، عبیدالله، محمد، احمد، یحیی، اسحاق، حمزه، عبدالرحمن، قاسم و جعفر.^۲ این نویسنده تعداد فرزندان ذکور موسوی را ۱۸ تن می‌داند که یکی از ایشان به «جعفر» مسمی است.

دانشمند نسابه علی بن محمد عمری [ق ۵] در بیان فرزندان ذکور موسوی این چنین آورده است: سلیمان، عبدالرحمن، فضل، احمد، عقیل، قاسم، یحیی و داود که اینها فرزند پسر نداشتند و به اصطلاح «لم یعقبوا». حسین پسر دیگری از امام کاظم علیه السلام است که هرچند فرزندان داشت ولی نسلی از او باقی نماند. هارون، علی الرضا علیه السلام، ابراهیم، اسماعیل، حسن، محمد، زید، اسحاق، حمزه، عبدالله، عباس، عبیدالله و جعفر که نسل حضرت از ایشان ادامه یافت.^۳ روشن است که این نسب شناس، تعداد پسران موسوی را ۲۲ تن برشمرده است. در ادامه لقب جعفر بن موسی علیه السلام را «الخواری» و یک کنیز را به عنوان مادر او ذکر کرده است.^۴

شیخ مفید [ق ۵] که تعداد فرزندان موسوی را ۳۷ تن ذکر کرده است، پسران امام موسی کاظم علیه السلام را با این اسامی نام می‌برد: علی بن موسی علیه السلام، ابراهیم، عباس و قاسم که مادران ایشان کنیزان مختلفی بودند. اسماعیل، جعفر، هارون و حسین که مادرشان یک کنیز بوده است. احمد، محمد و حمزه که مادرشان یک کنیز بوده است. عبدالله، اسحاق، عبیدالله،

۱ همان، ص ۱۰۲

۲ ابن ابی الثلج بغدادی، تاریخ اهل البيت نقلا عن الانمة علیهم السلام، تحقیق: سید محمد رضا جلالی حسینی، ص ۱۰۷-۱۰۶.

۳ علوی عمری، علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق: احمد مهدوی، ص ۲۹۹.

۴ همان، ص ۳۰۱.



مدفن جعفر بن موسی بن جعفر علیه السلام در شهر پیشوا



زید، حسن، فضل و سلیمان که مادران ایشان کنیزان مختلفی بودند.^۱ از عبارات شیخ مفید برمی آید که جعفر بن کاظم علیه السلام با اسماعیل، هارون و حسین؛ چهار برادر تنی بوده اند چرا که مادر ایشان را «أم ولد: یک کنیز» بیان میکند نه «أمهات أولاد: کنیزان». همچنین مشخص است که شیخ مفید تعداد پسران موسوی را ۱۸ تن می داند.

ابن فندق [ق ۶] در مقام بیان پسران موسوی، ایشان را به دو گروه دسته بندی می کند: الرضا علی علیه السلام، ابراهیم الأصغر، عباس، اسماعیل، محمد، عبدالله، حسن، ابراهیم الأكبر، جعفر، اسحاق و حمزه که شکی در ایشان نیست. دسته دیگر که در ایشان تردید است عبارت اند از: قاسم، هارون، زید، حسن، فضل و سلیمان.^۲ روشن است که این محقق قائل به این است که امام کاظم علیه السلام ۱۷ پسر داشته اند و «جعفر» را در زمره فرزندان از امام کاظم علیه السلام که تردیدی در وجود ایشان نیست، نام برده است.

ابن طقطقی [ق ۷ و ۸] نام ۲۱ تن را به عنوان پسران ابوابراهیم، امام موسی کاظم علیه السلام آورده است و یکی از ایشان را با نام «جعفر» ذکر می کند.^۳ این محقق در ادامه، جعفر علیه السلام را ملقب به «خواری» و کنیزی را مادر ایشان را می داند.^۴

ابن جزّی کلبی [ق ۸] پسران موسوی را ۱۴ تن و با این اسامی ذکر کرده است: علی الرضا علیه السلام، زید النار، ابراهیم، حمزه، هارون، عبدالله، حسن، اسماعیل، جعفر، محمد، حسین، اسحاق، عبیدالله و عباس.^۵

ابوالنظام واسطی [ق ۸] تعداد فرزندان موسوی را ۳۷ تن ذکر کرده و نام ۱۸ تن را به عنوان پسران موسوی به همان ترتیب و با همان عباراتی که شیخ مفید بیان کرده بود، آورده است، به جز در دو عبارت که با یکدیگر متفاوت اند: شیخ مفید یکی از برادران تنی جعفر بن موسی علیه السلام را «حسین» نام می برد، ولی ابوالنظام واسطی [ق ۸] به جای آن «حسن» را ذکر کرده است. نیز در عبارات انتهایی نقل شیخ مفید «حسن» هم از جمله فرزندان موسوی شمرده شده

۱ مفید، محمد بن محمد عکبری بغدادی، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲ ابن فندق بیهقی، علی بن زید، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، تحقیق: سید مهدی رجائی، ج ۱، ص ۳۹۴.

۳ ابن طقطقی، محمد بن علی، الاصلی فی انساب الطالبین، تحقیق: سید مهدی رجائی، ص ۱۵۲.

۴ همان، ص ۱۹۲.

۵ ابن جزّی کلبی، محمد بن محمد، الانوار فی نسب آل النبی المختار، تحقیق: سید مهدی رجائی، ص ۸۹.

است، که در کتاب ابوالنظام واسطی به جای آن «حسن الأصغر» آورده شده است.^۱ واسطی، لقب جعفر بن موسی علیه السلام را «حواری» ذکر میکند و می نویسد: به فرزندان جعفر بن موسی علیه السلام «حواریون» و «شجریون» نیز میگویند.^۲

جمال الدین احمد بن عنبه [ق ۹ و ۸] پسرانی از حضرت کاظم علیه السلام را نام می برد که نسل حضرت از ایشان ادامه یافته است. وی می نویسد: نسل امام از ۱۳ پسر است. چهار تن ایشان نسل بسیاری دارند: علی الرضا علیه السلام، ابراهیم المرتضی، محمد العابد و جعفر. چهار نفر، نسلی متوسط است: زید النار، عبدالله، عبیدالله، حمزه. و پنج تن از پسران موسوی نسل اندکی دارند: عباس، هارون، اسحاق، اسماعیل و حسن.^۳ بنابراین جعفر بن موسی علیه السلام از جمله فرزندان موسوی است که سلسله نسب سادات زیادی به ایشان برمی گردد. این محقق نسب شناس در یکی دیگر از تألیفات خویش تعداد پسران موسوی را ۲۳ تن ذکر کرده و جعفر علیه السلام را جزو ۱۰ نفری که نسل موسوی از ایشان ادامه یافته، بیان کرده است.^۴ ایشان درباره جعفر بن موسی علیه السلام می نویسد: لقب جعفر علیه السلام «حواری» است و به فرزندان جعفر بن موسی علیه السلام «حواریون» و «شجریون» نیز گفته می شود. دلیل نام نهادن ایشان به «شجریون» این است که بیشتر ایشان در روستاهای پیرامون شهر، چوپان بوده اند.^۵

یمانی موسوی [ق ۹] برای امام کاظم علیه السلام ۲۳ فرزند پسر نام برده است: سلیمان، عبدالرحمن، فضل، احمد، عقیل، قاسم، یحیی، داود، حسین، ابراهیم الاکبر، هارون، زید، علی الرضا علیه السلام، ابراهیم الاصغر، اسماعیل، حسن، محمد، اسحاق، حمزه، عبدالله، عباس، عبیدالله و جعفر.^۶ و در ادامه چنین می آورد: «جعفر» یکی از فرزندان موسوی است و در اینکه نسل حضرت از

۱ واسطی، مؤیدالدین عبیدالله، بحر الانساب، المسمى الثبت المصان بذكر سلالة سيد ولد عدنان، تحقیق: سید حسین ابوسعیده، ج ۱، ص ۵۴.

۲ همان، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳ ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی، الفصول الفخرية، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، ص ۱۳۴.

۴ ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق: سید مهدی رجائی، ص ۲۴۰.

۵ همان، ص ۲۶۶.

۶ یمانی موسوی، سید محمد کاظم، النفحة العنبرية فی انساب خير البرية، تحقیق: سید مهدی رجائی، ص ۶۲.



ایشان ادامه یافته شکی نیست و کسی بر بطلان این مطلب، کلامی نگفته است.^۱ نیز می نویسد:
مادر جعفر بن موسی علیه السلام کنیز بوده است و لقب جعفر علیه السلام «خواری» است.^۲

سمرقندی مدنی [ق ۱۰] در بیان نسل جعفر بن موسی علیه السلام می نویسد: لقب جعفر علیه السلام «خواری» است و به فرزندان او «خواریون» گفته میشود.^۳

سید محسن امین [ص ۱۳ و ۱۴] در مقام بیان فرزندان موسوی به ذکر اقوال دانشمندان پیشین بسنده کرده و «جعفر» را که در این اقوال نیز آمده است، یکی از فرزندان موسوی می داند.^۴ البته ایشان پس از نقل این عبارات، دو تحلیل نیز بیان می کنند که در یکی از آنها آمده است: این افزایش تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام بیش از حد است. بهتر بود که محققان، به ذکر آن دسته از فرزندان موسوی که مشهور هستند و نسل حضرت از ایشان ادامه یافته است، اکتفا می کردند.^۵ لازم به ذکر است که این نظر، قابل نقد است.

أعرجی نجفی [ق ۱۴] «جعفر بن موسی علیه السلام» را یکی از ۱۰ پسر امام کاظم علیه السلام که بدون شک نسل حضرت از این فرزندان ادامه یافته است، نام می برد.^۶ ایشان در ادامه می نویسد: جعفر علیه السلام با لفظ «خواری» مشهور است و این نسبتی است به روستای «خوار» که در نزدیکی مکه مکرمه است. لذا به فرزندان جعفر علیه السلام «خواریون» گفته میشود که اکنون نیز در «خوار» و روستاهای اطراف مکه سکونت دارند. به ایشان «شجریون» نیز گفته میشود. زیرا به مناطقی که علفه و گیاهان زیادی دارد رفته و دام هایشان را می چرانند.^۷

دکتر عبدالجواد کلیدار [ق ۱۴] که به شرح کتاب أبونصر بخاری [ق ۴] پرداخته است، به نقل از شیخ تاج الدین، أعقاب امام کاظم علیه السلام را ۱۲ تن ذکر کرده که ۴ تن از ایشان با لفظ «المکثرون» وصف شده اند. این لفظ دلالت بر گسترش نسل زیادی از سادات از ایشان دارد.

ایشان عبارت اند از: علی الرضا علیه السلام، ابراهیم المرتضی، محمد العابد و جعفر.^۸

۱ همان، ص ۶۳.

۲ همان، ص ۹۶.

۳ حسینی سمرقندی، حسین بن عبدالله، تحفة الطالب بمعرفة من ينتسب الی عبدالله و ابی طالب، تحقیق: سید مهدی رجائی، ص ۶۵.

۴ امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، تحقیق: سید حسن امین، ج ۲، ص ۵۳۴.

۵ همان، ج ۲، ص ۵۳۴.

۶ اعرجی نجفی، سید جعفر، مناهل الضرب فی انساب العرب، ص ۳۹۳.

۷ همان، ص ۴۸۸.

۸ کلیدار آل طعمه، عبدالجواد، معالم انساب الطالبیین فی شرح کتاب سّر الانساب العلویة لابی النصر البخاری،

محقق گرانقدر باقر شریف قرشی [ق ۱۵] درباره جعفر بن موسی عليهما السلام چنین می نویسد:
 کنیه جعفر عليهما السلام «أبوالحسن» و مادر ایشان یک کنیز بوده است. جعفر عليهما السلام با لقب «خواری»
 مشهور است و این لقب نسبتی است به «خوار» که یکی از روستاهای مکه مکرمه است.
 ایشان بیشتر اوقات در این روستا سکونت داشته و لذاست که خود و پسرانش به «خواریون»
 ملقب شده اند. ^۱ شایان ذکر است که کنیه امام کاظم عليهما السلام نیز «أبوالحسن» و «أبوإبراهیم» بیان
 شده است. ^۲

این بود مواردی از بیان و اثبات اجمالی نسب «جعفر بن موسی» عليهما السلام که فرزند بلافصل
 امام کاظم عليهما السلام هستند. مطلبی درباره طریقه ثبوت نسب در کتاب یکی از محققان آمده است
 که با حفظ شاکله اصلی سخن، آنرا نقل می کنیم:

بدان که نسب مطلقاً موافق شرع مقدس نبوی به نحوی که جمیع فقها در کتب خود نقل
 نموده اند به استفاضه، مستفاد می شود و استفاضه، مشهور شدن نسب است عند الناس که
 فلان از اولاد فلان است، و اگر نوشته معتمدین سلف و کتب نسب در باب نسب احدی بوده
 باشد، هرچند به مرتبه استفاضه که اکثر منجر به تواتر است، نمی رسد، لیکن قرینه قویه و
 موجب زیادتی قوت استفاضه مذکوره می شود. ^۳

۲-۲) جمع بندی اجمالی نظرات

از بیان این مطالب به دست می آید که جعفر عليهما السلام فرزند بلافصل امام کاظم عليهما السلام است که بدون
 تردید، نسل حضرت از ایشان ادامه یافته و نسب سادات زیادی به این امامزاده بزرگوار می
 رسد. راجع به لقب جعفر بن موسی عليهما السلام بر اساس مطالب فوق، باید گفت که در شش مورد
 از عبارات محققان، لفظ «الخواری» و تنها در دو مورد لفظ «الحواری» به عنوان لقب جعفر
 بن موسی الکاظم عليهما السلام بیان شده است که بنابر این لقب صحیح همان «خواری» است. درباره
 مادر جعفر بن موسی عليهما السلام در هیچیک از کتب مورد مراجعه نامی از ایشان به چشم نخورد و اگر

تحقیق: سلمان هادی آل طعمة، ص ۱۴۰.

۱ شریف قرشی، باقر، حیاة الامام موسی بن جعفر عليهما السلام، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲ ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق: سید مهدی رجائی، ص: ۲۳۹.

۳ اشرف، سید محمد، فضائل السادات، ص ۱۳.



محقق، مادر ایشان را ذکر کرده، به عبارت «أم ولد» که دلالت بر کنیز بودن مادر ایشان دارد، بسنده کرده است. از تضارب آراء محققان اسلامی چنین برمی آید که جعفر بن موسی علیه السلام و اسماعیل بن موسی علیه السلام برادر تنی بوده اند. البته هارون و حسن (حسین) نیز به عنوان برادر تنی مطرح شده اند، ولی با استفاده از توضیحات دانشمندان قابل تردید بوده و جای بررسی مفصلی را می طلبد.

۳) اجمالی درباره مدفن جعفر بن موسی علیه السلام

درباره مزار جعفر بن موسی علیه السلام باید گفت که هیچیک از کتب انساب و تاریخی که در قسمت قبل مورد بررسی قرار گرفت، اشاره ای به مدفن این امامزاده بزرگوار نداشته اند. البته ملاک در نسب و مدفن امامزادگان همان شهرت چندین ساله در میان مردم است و گفته های دیگران هرچند ظاهری علمی داشته باشد، ناقض آنچه بین مردم متواتر شده، نیست. نکته دیگری که لازم به ذکر است مهاجرت فرد دیگری به حوالی منطقه پیشوای فعلی در تهران و شهادت او در این مکان است که در منابع تاریخی به این صورت بیان شده است:

أبوالفرج اصفهانی [ق ۴] درباره یکی از «طالبین» مینویسد: جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین علیه السلام در جنگی که در «ری» اتفاق افتاد، شهید شد.^۱ ابن طباطبا [ق ۵] در کتاب خویش یکی از فرزندان ابوطالب را که به «ری» آمده و در آنجا به شهادت رسیده است، جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمرالأشرف بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام بیان می کند.^۲ در این باره ابن فندق [ق ۶] نیز چنین آورده است: جعفر بن محمد بن جعفر از فرزندان عمر بن علی زین العابدین علیه السلام در «ری» و در منطقه «سر بالای سناردک» شهید شد و مزار ایشان در همانجاست.^۳ توضیح اینکه «سناردک» یکی از نامهای قدیم شهرستان پیشوا بوده است.

برخی، از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته اند که بارگاه موجود در شهرستان پیشوا متعلق به «جعفر بن محمد بن جعفر» از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام است. در صورتی که در ردّ این نظر می توان گفت:

۱ ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۶۳۱.
۲ ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه: محمد رضا عطایی، ص ۲۴۱.
۳ ابن فندق بیهقی، علی بن زید، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، تحقیق: سید مهدی رجائی، ج ۱، ص ۴۱۷.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۷۲، ۲۲، ۱۳۷۲

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله وسلم على أشرف الألباء والمرسلين محمد بن عبد الله
 صلوات الله عليه وآله الطاهرين، واللعنة الأبدية على أعدائهم أجمعين من الآن إلى يوم الدين
 أما بعد، أيها بنان عباس قمي، واجه جسدی در خدمت مرحوم معتمد حضرت آیت الله العظمی
 مرعشی نجفی رضوان الله تعالی علیه مرجع تقلید شیعیان، یوم خدمتشان محض بودیم حضرت امامزاده
 جعفر علیه السلام در شهر مازفرن هتند و معروف و مشهور است که فرزند ملافضل حضرت موسی ابن جعفر
 علیه السلام است. نظراً را راجع باینکه امامزاده جعفر بیان فرمایند. منظم فرمودند که آن
 امامزاده جعفر فرزند ملافضل حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام میباشد و در قریه بنام حواری در طرف
 مدینه منوره زندگی میکردند جمعی از آن قریه تصمیم گرفتند به خدمت حضرت علی ابن موسی الرضا
 علیه آلاف التحية والثناء در مرو مشرف شوند و آن امامزاده جعفر را بر سر راهی خورشون آفتاب
 نمودند چون این عالم در زحمت و راه دور بود و باین قصد حرکت کردند و قتی بایران آمدند
 تا مومن علیه اللغه والعباد حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام تحفید کرده بودند تا مومنین
 باینکه کرده در اطراف سده جنگیدند عده از این جمع در آن درگیری شهادت دادند
 و امامزاده جعفر در مبارزه با مومنین در این جنگ مجروح شدند و با آنکالت
 شریف آوردند در آن محل در راه همان مجروح بودن شهادت نمودند
 بر تقدیرت

عبارت می امام جاعت سره از زمان طلوع مشهور - *بسم الله الرحمن الرحيم* والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الابرار محمد وآله الطيبين الطاهرين الذين اذهب الله عنهم
 امامزاده جعفر - از جنبه شریعی و علمی
 ۱۳۷۲

میراث شهاب
 موسی بن جعفر
 مجتهدی در نسب شناسی جعفر بن
 مدفن ایشان

شهادت دو تن از عالمان پیشوا، پیرامون صحت نسب امامزاده جعفر علیه السلام به نقل از آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله



۱. بنابر نقل، جعفر بن موسی علیه السلام و جعفر از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام هر دو به این مکان [پیشوای فعلی] مهاجرت کرده و در اینجا به شهادت رسیده‌اند. بنابر این می‌توان گفت که وجود قبر جعفر از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام در این مکان تاکنون امری پوشیده بوده است.
۲. لقب جعفر بن موسی الکاظم علیه السلام «خواری» است و در محل بارگاه فعلی در شهرستان پیشوا، این لقب حک شده است. به علاوه گزارش موثقی مبنی بر وجود مزار و مدفن دیگری برای «جعفر الخواری بن موسی الکاظم» علیه السلام در دست نیست.
۳. تکیه بر نقل اندک منابعی در این خصوص، درمقابل تواتر سینه به سینه وجود مزار جعفر بن موسی علیه السلام، فرزند بلافصل امام کاظم علیه السلام در شهرستان پیشوا؛ نامعقول می‌نماید. لذا بنابر مشهور مزار جعفر الخواری بن موسی الکاظم علیه السلام در شهرستان پیشوا قرار دارد و این شهرستان مدفن جعفر از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام نیز است که ظاهراً بارگاهی برای او مشخص نشده است. در جهت تقویت این نتیجه، دست‌خطی از شیخ عباس قمی و شیخ احمد جنیدی درباره نسب و مدفن جعفر بن موسی علیه السلام در ادامه این نوشتار آورده شده است.

۴) نتیجه گیری

نتایجی که از این نوشتار به دست می‌آید، عبارت است از:
جعفر بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علیه السلام که فرزند بلافصل معصوم است، ملقب به «خواری» است. لذا الفاظ «خواری» «جوازی» و «جواری» تصحیف در لقب اصلی است. و گذشت که «خوار» نام یکی از روستاهای مکه مکرمه بوده است.
مادر جعفر الخواری بن موسی الکاظم علیه السلام یک کنیز بوده که نام ایشان در منابع ذکر نشده است و جعفر بن موسی علیه السلام و اسماعیل بن موسی علیه السلام برادر تری بوده‌اند.
سلسله نسب سادات زیادی به جعفر الخواری بن موسی الکاظم علیه السلام می‌رسد و به اصطلاح «جعفر من المکثرون من ولد الکاظم» علیه السلام.
بنابر مشهور، بارگاه مطهر امامزاده جعفر الخواری بن موسی الکاظم علیه السلام در شهرستان پیشوای تهران قرار دارد.

در پایان خطاب به پدر بزرگوار امامزاده «جعفر الخواری» علیه السلام عرضه می‌داریم:

قَصْدُكَ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ رَاجِئاً بِقَصْدِي تَمَحِصُ الذَّنُوبَ الْكَبَائِرِ
دَخَرْتُكَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ شَافِعاً وَأَنْتَ لَعَمْرُ اللَّهِ خَيْرُ الذَّخَائِرِ

- ابن أبی الثلج بغدادی، محمد بن احمد، (۱۴۱۰ق)، تاریخ أهل البيت نقلاً عن الأئمة، تحقیق: سید محمد رضا جلالی حسینی، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول.
- ابن جزّی کلبی، محمد بن محمد، (۱۴۳۱ق)، الأنوار فی نسب آل النبیّ المختار، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مکتبه آیة الله المرعشی، چاپ اول.
- ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر، (۱۳۷۲)، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه: محمد رضا عطائی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ابن طَفَطَقِي، محمد بن علی، (۱۴۱۸ق)، الأصيلی فی أنساب الطالبیین، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیة الله المرعشی، چاپ اول.
- ابن عَنَبَه، جمال الدین احمد بن علی، (۱۴۲۵ق)، عمدة الطالب فی أنساب آل أبيطالب، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مکتبه آیة الله المرعشی، چاپ اول.
- _____، (۱۳۶۳)، الفصول الفخرية، به کوشش: سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ابن فندُق بیهقی، علی بن أبی القاسم بن زید، (۱۴۱۰ق)، لُبَاب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مکتبه آیة الله المرعشی، چاپ اول، ج ۱.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۳۸۰)، مقاتل الطالبیین، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- اشرف، سید محمد [سبط سید حکماء آیت الله محقق داماد]، (۱۳۸۰ق)، فضائل السادات، قم: شركة المعارف و الآثار، چاپ اول.
- اعرجی نجفی، سید جعفر، (۱۴۱۹ق)، مناهل الضَّرْب فی أنساب العرب، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مکتبه آیة الله المرعشی، چاپ اول.
- امین عاملی، سید محسن، (۱۴۱۸ق)، أعيان الشيعة، تحقیق: سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ پنجم، ج ۲.

بخارى، أبونصر سهل بن عبدالله، (١٣٨٢ق)، سرّ السلسلة العلوية، تقديم و تعليق:
سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: منشورات المكتبة الحيدرية، چاپ اول.
حسينى سمرقندى، سيد حسين بن عبدالله، (١٤٣٢ق)، تحفة الطالب بمعرفة من ينتسب
إلى عبدالله و أبى طالب، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم: مكتبة آية الله المرعشى، چاپ اول.
عرفان منش، جليل، (١٣٩٠)، مهاجران موسوى، تهران: امير كبير، چاپ اول.
عطاردى، عزيز الله، (١٤٠٩ق)، مسند الإمام الكاظم عليه السلام، مشهد: المؤتمر العالمى للإمام
الرضا عليه السلام، چاپ اول، ج ١.

عقيقى علوى مدنى، أبو الحسين يحيى بن حسن، (١٤٢٢ق)، كتاب المعقبيين من وُلد
الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، تحقيق: محمد كاظم، قم: مكتبة آية الله المرعشى، چاپ اول.
علوى عمرى، على بن محمد، (١٤٢٢ق)، المجدى فى أنساب الطالبين، تحقيق: احمد
مهدي، قم: مكتبة آية الله المرعشى، چاپ دوم.
قرشى، باقر شريف، (١٤١٣ق)، حياة الإمام موسى بن جعفر عليه السلام، بيروت: دارالبلاغه،
چاپ اول، ج ٢.

كليدار آل طعمه، عبد الجواد، (١٤٢٢ق)، معالم أنساب الطالبين فى شرح كتاب سر
الأنساب العلوية لأبى نصر البخارى، تحقيق: سلمان هادى آل طعمه، قم: مكتبة آية الله
المرعشى، چاپ اول.

مفيد، محمد بن محمد، (١٤١٣ق)، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق/
تصحيح: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: دارالمفيد - كنگره بزرگداشت شيخ مفيد، چاپ اول، ج ٢.
واسطى، مؤيد الدين عبيد الله، (١٤٣٣ق)، بحر الأنساب المسمى الثبّت المصان بذكر
سُلالة سيّد ولد عدنان، تحقيق: سيد حسين ابوسعيد، بيروت: مؤسسه البلاغ، چاپ اول، ج ١.
يمانى موسوى، سيد محمد كاظم بن أبى الفتوح، (١٤١٩ق)، النَّفحة العُبرية فى أنساب
خير البرية، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم: مكتبة آية الله المرعشى، چاپ اول.



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته
سال بیست و ششم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

خواجه محمد دهدار و گلشن راز

علی صدزایی خوبی *

چکیده

مقاله در مورد کتاب ایجاز مفاتیح الاعجاز نوشته خواجه محمد دهدار شیرازی (۹۴۷ - ۱۰۱۶ ق.) است که خلاصه ای از کتاب مفاتیح الاعجاز نوشته اسیری لاهیجی (متوفی ۹۱۲ ق.) است. اسیری این کتاب را در شرح منظومه عرفانی گلشن راز نوشته محمود شبستری نوشته است. شبستری این منظومه را در سال ۷۱۸ در پاسخ به هفده پرسش امیر عالم حسینی هروی در باره عرفان سروده است. نگارنده در باره افراد یادشده شرح حال مختصر آورده که گاه با نکته های ناگفته همراه است. دهدار به دعوت حاکمان شیعی هند، از شیراز به هند هجرت کرده و شصت کتاب نوشته و در آنجا درگذشته است.

کلیدواژه ها

ایجاز مفاتیح الاعجاز (کتاب) - معرفی؛ مفاتیح الاعجاز (کتاب) - تلخیص؛ گلشن راز (منظومه) - شروع؛ متون عرفانی؛ دانشمندان شیعه - قرن ۱۰ و ۱۱ قمری؛ عالمان شیعه - هند.

* کتابشناس، نسخه شناس و مصحح متون کهن



درآمد

خواجه محمود دهدار شیرازی از عارفان و ادیبان اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است. او در شهر عارف پرور شیراز در مکتب پدر و دیگر عارفان آن دیار پرورش یافت و با کوله باری از علم و معرفت راهی هند شد. در هند با حاکمان شیعی ارتباط برقرار کرد و به وسیله آنها، استادش شاه فتح الله شیرازی را به هند دعوت کرد و راه گسترش فرهنگ و عرفان شیعی را در هند هموار کرد. یکی از علاقمندی های پژوهشی دهدار، تحقیق و پژوهش در گلشن راز شیخ محمود شبستری است. دهدار دو تحقیق قابل توجه در باره این اثر عرفانی انجام داد که هر دو مورد توجه عرفان پژوهان بعدی، قرار گرفته است.

یکی از این آثار ارزشمند، کتاب ایجاز مفاتیح الاعجاز است. خواجه محمد دهدار بر اثری دلبستگی وافر که به کتاب مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز اسیری لاهیجی داشته، اقدام به تحریر و ویرایش این کتاب نموده و اثر خود را ایجاز مفاتیح الاعجاز نامیده است. موضوع این نوشتار، سیری در این کتاب و گزارشی از آن است. این کتاب حاصل تعامل چهار استوانه علمی و معنوی است که خواجه دهدار آخرین آنهاست. این تعامل علمی را عارف شهیر امیر عالم حسینی هروی، بنیان نهاد. او در اقدامی کم سابقه، سولاتی در عرفان و سیر و سلوک، در سال ۷۱۷ ق، از هرات به نزد مشایخ تبریز، فرستاد.

عارفان تبریز از این سولات نهایت استقبال را نموده و شیخ محمود شبستری، را مامور پاسخ گویی به سولات نمودند، شبستری این سوال و جوابها را، بازنگری و تدوین نموده و نامش را گلشن راز نهاد. گلشن راز از زمان مولف تاکنون مورد توجه عارفان و صاحبان دلان بوده و شروح متعددی بر آن نوشته شده، که یکی از شروح مهم و تاثیر گذار آن مفاتیح الاعجاز اسیری لاهیجی است. که دهدار شیرازی کتابش «ایجاز» را بر اساس آن ساخته است. بنابر این در نوشته حاضر، حول محور احوال و آثار این چهار استوانه علمی سامان داده شده، تا برگی از دفتر معرفت این سرزمین، در منظر و مرآی، ادب پژوهان قرار گیرد. بمنتّه و کرمه.

۱) امیر عالم حسینی هروی (سوال کننده)

رکن الدین حسین بن عالم حسینی هروی، در گذشته در ۱۶ شوال ۷۱۸ ق، متخلص به حسینی، از مشایخ بزرگ جهان اسلام به شمار می رود. او از عارفانی بوده که یافته های خود را به قلم آورده است. اهتمام او به شعر و ادب پارسی بوده و همه آثارش را به نظم و نثر فارسی نوشته است. تعدادی از آثار او به چاپ رسیده و بخشی هنوز به صورت دستنویس باقی مانده است. عنوان آثار وی چنین است:

- پنج گنج، پنج قصیده که در مطلع دیوان او آمده و نسخه ای از آن به شماره ۱۱۶۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود.
 - دیوان اشعار، شامل قصاید، غزلیات، ترکیبات، ترجیعات، مقطعات و رباعیات، که نسخه منحصر به فرد آن در کتابخانه علی اصغر حکمت، به شماره (۲۲۰)، نگهداری می شود.
 - روح الارواح، در شرح عرفانی ۹۹ اسم از اسمای الهی، به نثر فارسی، که نسخه منحصر آن در موزه کابل نگهداری می شود.
 - زاد المسافرین، مثنوی عرفانی در سیر و سلوک، که آن را بر وزن لیلی و مجنون نظامی، در هشت مقاله، سروده و چند بار منتشر شده است.
 - صراط مستقیم یا نجات الطالبین، که رساله کوچکی است به نثر فارسی ساده در سیر و سلوک برای مبتدیان.
 - طرب المجالس، در عرفان و اخلاق به نظم و نثر.
 - عشق نامه یا سی نامه که مثنوی شامل ۳۰ نامه عاشقانه در مراتب عشق و احوال عاشق و معشوق است.
 - قلندر نامه، مثنوی به وزن لیلی و مجنون جامی.
 - نزهة الارواح، با نثری مصنوع و دل انگیز به شیوه گلستان سعدی در عرفان و آداب.
 - کنز الرموز، مثنوی عرفانی بر وزن مثنوی مولوی.
- اغلب اشتها حسینی هروی به جهت سولاتی است که از مشایخ تبریز نموده و شیخ محمود شبستری گلشن راز را در جواب آن سروده است.



در احوال حسینی هروی دو کتاب ارزشمند و دو مقاله دایرة المعارفی، نگاشته شده که مطالب فوق‌الذکر، گزیده ای از این آثار است.^۱

(۲) شیخ محمود شبستری (سراینده گلشن راز)

شیخ سعد الدین محمود بن امین الدین عبد الکریم بن یحیی شبستری از عارفان مشهور قرن هشتم هجری است. شیخ محمود به سال ۶۸۷ ق در شهر شبستر، دیده به جهان گشود. او بعد تحصیلات و سالها سفرهای مختلف به اقصی نقاط جهان، عاقبت به زادگاهش شبستر بازگشته و مشغول افاده شده و بنابر قول مشهور در پنجاه و سه سالگی در همان شهر چشم از جهان فرو بست و همانجا در آرامگاهی که هم اکنون در آن شهر معروف و مورد احترام عموم مردم و اهل دل است، مدفون گشت. احوال و اندیشه های شبستری، در کتابها و مقالات متعدد، و مقدمه آثار وی، مفصلاً مورد بررسی و کاوش قرار گرفته^۲ و نیاز به تکرار در اینجا نیست.

در اینجا چند نکته که در احوال شیخ محمود، جدید بوده و باید مورد توجه قرار گیرد، ذکر می گردد.

- ۱ مشخصات این آثار چنین است:
 ۱. شرح حال و آثار امیر حسینی غوری هروی متوفای ۷۱۸ ق، نجیب مایل هروی، منتشر شده در کابل، سال ۱۳۴۴ ش.
 ۲. عقاید و آثار و شخصیت عرفانی و ادبی امیر حسینی سادات هروی، رساله دکتری فروغ حکمت، زیر نظر بدیع الزمان فروزانفر، تهران ۱۳۲۷ ش.
 ۳. مقاله آقای محمد جواد شمس با عنوان «امیر حسینی» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۲۵۶-۲۵۹.
 ۴. مقاله اختر رسولی با عنوان «امیر حسینی» در دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، جلد سوم: ادب فارسی در افغانستان، قسم ص ۱۲۴.
 ۵. فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، (ج ۳، ص ۶۸۵) که در آن چهارده اثر از حسینی هروی همراه با نسخ خطی موجود از هر کدام، معرفی شده است.
- ۲ از جمله مصادر احوال شبستری عبارت اند از:
 ۱. کتاب لنونارد لویزن که با نام فراسوی کفر و ایمان توسط مجد الدین کیوانی، به فارسی ترجمه و سال ۱۳۷۹ ش در تهران منتشر شده است.
 ۲. مقاله خانم حوریه هوشیدری فراهانی با عنوان «شبستری، شیخ محمود» در دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۶، ص ۵۹۸-۶۰۰.
 ۳. مقاله خانم مرضیه محمد زاده، با عنوان «شبستری؛ شیخ سعد الدین محمود بن امین الدین عبد الکریم شبستری» در دایرة المعارف تشیع، ج ۹، ص ۵۱۹-۵۲۰.
 ۴. فرهنگ سخنوران، عبد الرسول خیامپور تبریزی، ج ۲، ص ۸۲۰.

۲-۱) سفینه تبریز

سفینه تبریز برگ زرینی از تاریخ و فرهنگ ایران زمین است که در دهه هفتاد با درایت و سخت کوشی استاد فقید عبد الحسین حایری، شناسایی و برای کتابخانه مجلس خریداری گردید. این سفینه از بدو شناسایی تاکنون مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و کتابها و مقالات متعددی پیرامون آن نگاشته شده است. یکی از فوائد مهم این سفینه، روشن شدن نکته هایی در زندگی شبستری و استادش بوده است، که عبارت اند از:

- شبستری راوی حدیث: مولف سفینه تبریز - ابو المجد محمد بن مسعود تبریزی - در سفینه اش، رساله کوتاهی در حدیث، روایت و ثبت نموده است. با توجه به اهمیت این رساله، ابتدا متن کامل آن، درج می شود، بعد مطالب مستفاد از آن در احوال شیخ محمود، ذکر می شود.

ابو المجد محمد بن مسعود تبریزی در روز دوشنبه ۲۵ ربیع الاول ۷۲۵ ق در شبستر، اجازه نقل روایت دریافت نموده است. شبستری برای وی اجازه نامه مستقلی نوشته، که تاکنون شناسایی نشده است.

وی، در آخر سفینه خود، این رساله را با سند روایت شبستری نقل و ثبت نموده، که عبارت آن چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ كتاب مختصر مروى عن النبي صلى الله عليه وسلم برواية قريبة. قال العبد الكاتب، الفقير الى الله تعالى، المحتاج رحمة الله وغفرانه، الحاج ابي المجد محمد بن ابي الفتح مسعود بن المظفر بن ابي المعالي بن عبد المجيد التبريزي مولداً، المكّي محمداً.

أخبرني المولى المعظم، الامام الاعظم، زبدة المحققين، زائر بيت الله رب العالمين، سعد الحق والدين، محمود بن عبد الكريم بن يحيى ادام الله ايامه وقرن بالسعادة شهره واعوامه، قال أخبرني الشيخ الصالح المتقي تقي الدين ابوبكر بن سليمان ارموي، قال أخبرني الشيخ الصالح المتقي شيخ سنبلي، قال أخبرني الشيخ الصالح الكامل، المسن، شيخ معمر المعروف برتن، قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:

إذا هم أحدكم بامر، فعليه بقراءة القلاقل.

وقال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: مَنْ رَأَى فَقْدَ رَأْيِي، وَمَنْ رَأَى مَن رَأَى فَقْدَ رَأْيِي، وَمَنْ رَأَى مَن رَأَى فَقْدَ رَأْيِي، وَمَنْ رَأَى مَن رَأَى فَقْدَ رَأْيِي، وَاللَّهُ اعْلَم.

اخبرني المخبر المسند المذكور، سعد الحق والدين مدّ ظله، يوم الاثنين خامس عشرين ربيع الاول سنة خمس و عشرين وسبعمائه، بقرية شبستر واجازني مع ساير مسموعاته ومناولاته كما ذكر في الاجازة وكتبت هذه الاحرف في عصيرة يوم الاربعاء خامس ربيع الآخر سنة خمس وعشرين وسبعمائه هجرية»^۱

۲-۲) فوائد رساله حديثي

از رساله مذکور چند فائده مهم در احوال شبستري، مستفاد می گردد:

شيخ محمود شبستري از تقی الدين ابوبکر بن سليمان ارموی، نقل روایت می کند و شاگرد حديثي وی است.

همچنين مولف سفينه تبريز - ابوالمجد محمد بن مسعود تبريزي - از شيخ محمود شبستري، نقل روایت می کند و شاگرد حديثي شبستري است.

شيخ محمود شبستري، برای شاگردش ابوالمجد محمد بن مسعود تبريزي (مولف سفينه تبريز)، اجازة نقل روایت نوشته، ولی این اجازة روایت تاکنون شناسایی نشده است. بنا بر این شيخ محمود شبستري، در زمان خود به عنوان شيخ حديث هم معروف بوده، به طوری که اجازة نقل روایت برای شاگردانش می نوشته است.

رساله کوتاه «الاحاديث ارنبوية» نیز می تواند تاييدي بر این مطلب باشد. این رساله تعدادی حديث نبوی است که شبستري به سند خود روایت نموده است. این رساله در دو برگ بوده و نسخه منحصر آن در کتابخانه دانشکده ادبيات تهران، به شماره ۲۳ نگهداری می شود. سر آغاز این رساله چنین است: «بسمله، يقول الفقير ... محمود بن كرم بن الحاج يحيى بن شيخ ابي بكر الشبستري ... حدثنا الشيخ الزهد العامل تقى الدين معين الاسلام محيى الدين قال حدثنا شيخنا وابونا سلمان بن ابراهيم بن ابي بكر»^۲.

۱ سفينه تبريز، چاپ فاكس ميله، ص ۷۳۳.

۲ فنخا، ج ۲، ص ۹۱.



طبق این رساله، صاحب سفینه تبریز از شبستری، در سال ۷۲۵ ق، نقل روایت نموده و دعای «مدّ ظلّه» مقابل نام او می آورد، که دلیل بر زنده بودن شبستری در این تاریخ است. ابوالمجد تبریزی از شبستری با عنوان «زائر بیت الله» یاد کرده و عنوان می کند که این رساله را در شبستر، از شیخ محمود سماع نموده است. پس معلوم می شود که در نزدیکی همین تاریخ او از سفر مکه بازگشته و ساکن شبستر شده و گویا پانزده سال آخر عمرش را در این شهر گذرانیده و در همین شهر به لقای الهی پیوسته است.

۲-۳) در گذشت شبستری

تاریخ درگذشت شیخ محمود شبستری، در اغلب مصادر سال ۷۲۰ ق، در سن سی و سه سالگی، ذکر گردیده است. ولی چنانچه ذکر شد، با توجه به رساله سابق، که بر اساس آن، مولف سفینه تبریز در سال ۷۲۵ ق، از شیخ محمد شبستری، روایتی را با دعای «دام ظلّه العالی» نقل می کند، این تاریخ فوت صحیح نیست و درگذشت شیخ محمود شبستری، بعد از سال ۷۲۵ ق، اتفاق افتاده است.

پس تاریخ فوت شبستری در چه تاریخی بوده است؟ برای پاسخ به این سوال باید مطالب حافظ کربلایی، در روضات الجنان و جنات الجنان، را در باره شبستری بررسی نمود. حافظ کربلایی در کتابش، در چند صفحه به مزار و احوال شیخ محمود پرداخته، ولی تاریخ درگذشت او را، صراحتاً ذکر نکرده است.^۱

علیرغم این مساله او قرآینی را ذکر نموده، که در گذشت شبستری در ۷۴۰ ق را اثبات می کند. این قرائن عبارتند از:

حافظ کربلایی می نویسد:

«در بالای سر حضرت شیخ سعد الدین محمود، مرقد و مزار بزرگی مولانا بهاء الدین نام او. چنین گویند که وی نیز استاد شیخ بود و با هم به زیارت بیت الله الحرام رفته اند و چنین مشهور است که مولانا سعد الدین محمود خود وصیت فرموده اند که مرا پای حضرت شیخ بهاء الدین رحمه الله بگذارید و وفات مولانا بهاء الدین در سال ۷۳۷ ق هجری است».^۲

۱ روضات الجنان، حافظ حسین کربلایی، ج ۲، ص ۸۸-۹۰.

۲ همان، ج ۲، ص ۸۸.

این دانشمند همان بهاء الدین تبریزی است که استاد شبستری است و شبستری وصیت نموده که مرا، پایین پای وی دفن نمایید و چون در گذشت تبریزی سال ۷۳۷ ق، بوده بنابر این، در گذشت شبستری باید بعد از این سال، اتفاق افتاده باشد.

در مورد دوم حافظ کربلایی می نویسد:

«مرقد حضرت بابا ابی شبستری - قدس الله روحه - در شبستر واقع است. چنین مشهور است که در مرض موت حضرت مولانا سعد الدین محمود - رحمه الله - جناب بابا ابی، به عیادت ایشان آمده، وقتی بیرون رفته، از منزل مولانای مشار الیه، در آن منزل را به هم کرده و بیرون رفته، حضرت مولانا فرموده اند:

که بابا ابی در را به هم کرد و اشارت به این نمود که در خانه من بسته ماند، فرزند صوری یا معنوی نیست که بعد از این کس جادار باشد، حال آنکه وی را نیز این حال و صورت دست خواهد داد و این واقعه روی خواهد نمود و در این زودی به هم خواهیم پیوست.

در همان سال و بلکه در همان ماه بابا ابی وفات می نماید. وفات بابا ابی در روز پنج شنبه ۱۷ ربیع الاول سال ۷۴۰ ق اتفاق افتاده است»^۱.

بنابر این، این اتفاق در مرضی که منجر به فوت شیخ محمود شبستری گردیده، رخ داده است. و این که حافظ کربلایی می نویسد: «در همان سال و بلکه در همان ماه بابا ابی وفات می نماید»، منظورش این است که در همان سال و ماهی که شبستری فوت کرده، بابا ابی هم فوت نمود. این عبارت صریح است که درگذشت شیخ محمود شبستری در ربیع الاول سال ۷۴۰ ق، در سن ۵۳ سالگی اتفاق افتاده است.

۲-۴) اساتید شبستری

شیخ محمد شبستری اساتید زیادی را درک نموده، ولی تنها چند استاد وی، شناخته شده است، که عبارت اند از:

- تقی الدین ابوبکر بن سلیمان ارموی: شبستری نزد وی حدیث خوانده و از وی حدیث روایت می کند که قبلاً ذکر شد.

۱ روضات الجنان، حافظ حسین کربلایی، ج ۲، ص ۹۰.





- بهاء الدین یعقوب تبریزی، که ابن کربلایی در روضات الجنان، عنوان نموده که استاد شیخ محمود شبستری بوده، و به همراه وی به زیارت خانه خدا رفته است. بهاء الدین تبریزی در سال ۷۳۷ ق، از دنیا رفته و در شبستر مدفون گردیده است. شبستری، بعد از مرگ استادش وصیت نمود که او را در پیش پای استادش در مقبره وی دفن نمایند.^۱

- امین الدین تنها استادی است که شبستری در آثارش از او یاد کرده، امین الدین است. شبستری در مثنوی سعادت نامه گوید: (شعر)

شیخ و استاد من امین الدین
دادی الحق جواب های متین

همچنین شبستری در مقدمه گلشن راز می گوید که بعد از رسیدن سوال های امیر حسینی هروی از هرات به تبریز، در آن جلسه «مرد کار دیده ای»، به من گفت که در همین جلسه جواب این سوالات را بگوی: (شعر)

یکی کاو بود مرد کار دیده
ز ما صد بار این معنی شنیده
مرا گفتا: جوابی گوی در دم
کز اینجا نفع گیرند اهل عالم

اسیری لاهیجی در مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، احتمال داده که این مرد کار دیده امین تبریزی بوده است:

«گفته اند که: آن بزرگ کار دیده که امر به جواب نامه فرموده، شیخ المشایخ فی العالم امین الدین بود که پیر و مرشد شیخ محمود شبستری بوده است و این سخن دور نیست.»^۲

شبستری در سعادت نامه در وصف حال خود گوید که در طلب دانش توحید، سفرها کرده و استادها دیده ولی دلش آرام نگرفت، تا اینکه به استادش امین الدین رسید و دلش آرام یافت، بعد می گوید که من چنین استادی ندیدم. او می گوید: (شعر)

۱ روضات الجنان، حافظ حسین کربلایی، ج ۲، ص ۸۸.

۲ مفاتیح الاعجاز، اسیری لاهیجی، ص ۹۰.

مدتی من ز عمر خویش مدید
در سفرها به مصر و شام و حجاز
سال و مه همچو دهر می گشتم
گاهی از مه چراغ می کردم
علما و مشایخ این فن
جمع کردم بسی کلام غریب
از فتوحات و از فصوص حکم
بعد از آن سعی و جدّ و جهد تمام
گفتم از چیست این تقلقل باز
کین حدیث دل است از دل جوی
سخن شیخ محی ملت و دین
راستی دیدم آن سخن همه خوب
سرّ این حال را من از استاد
سعی شیخ اندر آن فتاد مگر
قلم او چو در قَدَم نرسید
آن نه زو بود فتنه و کینه
شیخ و استاد من امین الدّین
من ندیدم دگر چنان استاد
صرف کردم به دانش توحید
کردم ای دوست روز و شب تک و تاز
ده ده و شهر شهر می گشتم
گاه دود چراغ می خوردم
بسکه دیدم به هر نواحی من
کردم آنکه مصنّفات عجیب
هیچ نگذاشتم ز بیش و ز کم
دل من هم نمی گرفت آرام
هاتفی دادم از درون آواز
گرد هر کوی هرزه بیش مپوی
چون نکرد این دل مرا تسکین
لیک میداشت نوعی از آشوب
باز پرسیدم او جوابم داد
که نویسد هر آنچه دید نظر
پای تحریر از آن سبب لرزید
زشت زنگی بود به آئینه
دادی الحق جوابهای چنین
کافرین بر روان پاکش باد

این امین الدین کیست که شبستری بعد از کلی سفر و دیدن مشایخ، عاقبت دلش به سخنان وی آرام یافته است.





امین الدین حاج بله تبریزی: استادی که شبستری با اندیشه و آرای او، آرام یافته کسی نیست جز شیخ المشایخ امین الدین حاج بله تبریزی. قبل از شناسایی سفینه تبریز، اطلاعی از احوال امین الدین در دست نبود. با انتشار سفینه تبریز، اطلاعات جالبی از آثار و احوال امین الدین، معرفی گردید که نشانگر آن است او مقام شامخی در علم و عمل در بین اقران خود داشت.

در سفینه تبریز رساله طریق الآخرة تالیف شرف الدین عثمان فرزند امین الدین حاج بله تبریزی، مندرج است. سوگمندانه از این رساله ارزشمند فقط سه صفحه اول آن موجود است و ادامه آن از سفینه افتاده است. این رساله را شرف الدین در سوگ درگذشت پدرش نگاشته است. بر اساس آن، امین الدین حاج بله تبریزی در ۱۷ رمضان ۷۲۰ ق در دمشق، دارفانی را وداع گفته است.^۱

در سفینه تبریز، سیزده اثر ارزشمند از امین الدین تبریزی، برای اولین بار شناسایی گردید، به این نام‌ها:

- انتخاب احیاء العلوم غزالی، عربی.^۲
- الهدایة فی اصول الفقه، عربی.^۳
- التذکرة فی الاصولین و الفقه، عربی.^۴
- الاوراد، فارسی.^۵
- ورد الصبح، عربی.^۶
- کتاب مشتمل علی بعض تواریخ رسول الله (ص)، عربی.^۷
- المنهاج فی علوم الادب، عربی.^۸

۱ ر.ک: سفینه تبریز، ص ۶۷۸: «رساله طریق الآخرة».

۲ سفینه تبریز، ص ۳۷-۵۶.

۳ همان، ص ۵۸-۵۹.

۴ همان، ص ۶۰-۷۰.

۵ همان، ص ۹۲-۹۶.

۶ همان، ص ۹۶-۹۸.

۷ همان، ص ۱۰۰-۱۰۲.

۸ همان، ص ۱۳۱-۱۴۶.

- عروض فارسی، فارسی.^۱
- مناظرة النار و التراب، فارسی.^۲
- الزبدة فی علم المنطق، عربی.^۳
- امالی امین الدین (فوائد / اللطائف اللئالی) فارسی و عربی، تحریر ابوالمجد مولف سفینه.^۴

- منتخب دیوان اوحدی کرمانی.^۵
 - رساله علم و عقل، فارسی.^۶
- امین با چنین مقامی و مراتب علمی، دل شیخ محمود را برده بود و بعد از آن همه مسافرت و کسب علم و معرفت، دلش با سخنان امین الدین آرام یافت. به طوری به مفاخره نموده و می گوید: (شعر)

شیخ و استاد من امین الدین دادی الحق جوابهای چنین
 من ندیدم دگر چنان استاد کافرین بر روان پاکش باد^۷

۲-۵) آثار شبستری

شیخ محمود علیرغم توانمندی بالایش در علوم مختلف، آثار چندانی از خود بر جای نگذاشته است. منظومه گلشن راز او نام وی را زنده نگه داشته و بر زبان ها انداخته است. اما آثار دیگر او در اشتهار، در اندازه گلشن راز نیستند. آثار شناخته شده از شبستری، عبارت اند از:

- گلشن راز، که در ادامه در باره آن توضیح داده خواهد شد.

- سعادت نامه؛

- مرآة المحققین؛

- حق الیقین فی معرفة رب العالمین؛

۱ سفینه تبریز، ص ۱۶۹-۱۷۲.

۲ همان، ص ۲۴۱.

۳ همان، ص ۲۴۸-۲۵۳.

۴ همان، ص ۵۱۹-۵۳۸.

۵ همان، ص ۵۸۱-۵۹۲.

۶ همان، ص ۷۱۳.

۷ سعادت نامه، ص ۱۸.





- الاحادیث النبویة؛ شامل چند حدیث نبوی، که شبستری روایت نموده است. این رساله در دو برگ بوده و نسخه منحصر آن در کتابخانه دانشکده ادبیات تهران، به شماره ۲۳ نگهداری می‌شود. سر آغاز این رساله چنین است:

«بسمله، يقول الفقير ... محمود بن كرم بن الحاج يحيى بن شيخ ابي بكر الشبستري ... حدثنا الشيخ الزهد العامل تقي الدين معين الاسلام محيي الدين، قال حدثنا شيخنا وابونا سلمان بن ابراهيم بن ابي بكر ...»^۱

- تفسیر سورة الفاتحة، تفسیر کوتاهی است به نثر فارسی که در چهار برگ، که نسخه منحصر آن در ضمن مجموعه دستنویس شماره ۳۶۵۴ کتابخانه دانشگاه تهران، نگهداری می‌شود. و در فهرست آن کتابخانه به شیخ محمود شبستری نسبت داده شده است. این تفسیر در ۴ برگ و در برگهای ۷۳ تا ۷۶، آن نسخه قرار گرفته است.^۲

- رساله زمان و مکان، که تالیف تاج الدین محمود اشنهی است و به جهت تشابه نام مولف، در برخی مصادر به شیخ محمود شبستری نیز نسبت داده شده است.

- معراجیه، رساله کوتاهی است در بیان کیفیت معراج حضرت پیامبر (ص)، به نظم و نثر فارسی. در فهرست فنخا از این رساله، دو نسخه معرفی شده است.^۳

در برخی مصادر، منظومه کنوز الرموز، به شیخ محمود شبستری نسبت داده شده، ولی این منظومه سروده پهلوان محمود بن پوریای ولی است، و به جهت شباهت نام مولف آنها و هم عصر بودنشان با شبستری، به شبستری نسبت داده شده است.

۳) اسیری لاهیجی

سومین شخصیتی که در ظهور و بروز ایجاز مفاتیح الاعجاز نقش داشته، شمس الدین محمد بن یحیی بن علی گیلانی معروف به اسیری لاهیجی (متوفای ۹۱۲ق) است. اسیری لاهیجی مانند شیخ محمود شبستری اهل عرفان و دارای طبع شعر بوده است.

۱ فنخا، ج ۲، ص ۹۱.

۲ همان، ج ۸، ص ۷۴۶ به نقل از فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران، ج ۱۲، ص ۲۶۶۵.

۳ فنخا، ج ۳۰، ص ۳۸۹.

او در آثار خود - خصوصاً مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز - اطلاعات ارزشمندی از احوال خود ذکر نموده است. همچنین احوال اسیری در مقدمه های: دیوان اسیری، اسرار الشهود و مفاتیح الاعجاز و در مقالات جداگانه، مورد بررسی و توجه پژوهشگران قرار گرفته است.^۱

۳-۱) قاضی شمس الدین معلم گیلانی

شایان ذکر است که شمس الدین محمد اسیری لاهیجی را نباید دانشمند دیگری که هم عصر، همشهری و اتفاقاً هم نام او نیز بوده، اشتباه گرفت. این شخص شمس الدین محمد لاهیجی مشهور به قاضی شمس الدین محمد معلم گیلانی است. او کسی بود که شاه اسماعیل صفوی در کودکی در نزد وی قرآن آموخت و عقاید او تاثیر به سزایی در شکل گیری اعتقاد شاه اسماعیل صفوی در دفاع و گسترش مذهب تشیع داشته است. دکتر منصور دادش نژاد برای اولین بار، در مقاله ای عالمانه و محققانه به بررسی زندگی و شخصیت قاضی شمس الدین محمد گیلانی پرداخته است.^۲

۳-۲) آثار اسیری لاهیجی

آثار اسیری نیز مانند شیخ محمود شبستری، از نظر کمی بسیار محدود است. آثار شناخته شده از اسیری لاهیجی، بدین قرار است:

- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز: اسیری منظومه گلشن راز را مطابق ذوق و عقیده خود یافته و در شرح آن تلاش و دقت زیادی نموده است. طوری که شرحش بر دیگر شروح گلشن، فایق آمده و در مواردی به عنوان کتاب درسی عرفان قرار گرفته است.

اسیری در لابلای این کتاب اطلاعات مهم و زیادی از احوال خود آورده و در موارد متعددی برای تایید مطالبش، به بازگو کردن مکاشفاتش پرداخته است. او همچنین اشعار زیادی از خود و دیگران در لابلای شرحش ذکر کرده است.^۳

۱ برای نمونه، ر.ک: مقاله استاد نجیب مایل هروی در باره وی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۷۳۰-۷۳۳، با عنوان «اسیری لاهیجی» و مقاله «اسیری لاهیجی» در دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۰، که نام نویسنده مقاله ذکر نشده است.

۲ این مقاله با عنوان «شمس الدین محمد گیلانی مربی شاه اسماعیل صفوی» به صورت دیجیتالی در سایت کتابخانه تاریخ اسلام و ایران، در قم، در سال ۱۳۹۸ ش، منتشر شده است.

۳ در فنخا (ج ۳۰، ص ۶۶۵) تعداد صد و بیست و دو (۱۲۲) نسخه خطی، از این کتاب معرفی شده است.



- اسرار الشهود: مثنوی مشتمل بر سه هزار بیت مانند مثنوی معنوی جلال الدین رومی است، که در سال ۱۳۶۵ ش، در تهران، با تصحیح برات زنجانی منتشر شده است.^۱
- دیوان اشعار: که در سال ۱۳۵۷ ش، در تهران، با تصحیح دکتر برات زنجانی، با عنوان دیوان اشعار و رسائل شمس الدین محمد اسیری لاهیجی شارح گلشن راز، منتشر شده، دکتر زنجانی به ضمیمه دیوان اسیری، شش رساله کوتاه وی را (ص ۳۵۲-۳۳۲)، که به نثر می‌باشد، نیز تصحیح و منتشر نموده، بدین ترتیب:
- شرح بیت امیر خسرو دهلوی
- ز دریای شهادت چون نهنگ لا بر آرد سر تیمم فرض گردد نوح را در قوت طولانش
- شرح دو بیت مثنوی معنوی مولوی، اسیری این شرح را به خواهش یکی از برادران نگاشته شده است. این دو بیت عبارتند از:
- چون که بی رنگی اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد
 چون به بیرنگی رسی کان داشتی موسی و فرعون دارند آشتی
- شرح رباعی
- از پنجه پنج و ششدر شش به در آی وز کشمکش سپهر سرکش به در آی
 خواهی که چشی ذوق خوشی های عدم از ناخوشی وجود خش خش به در آی
- شرح بیت مشهور سنایی
- عاشقان هر دمی دو عید کنند عنکبوتان مگس قدید کنند
- شرح رباعی منسوب به شهاب الدین عمر سهروردی
- دی بر سر گور ذله غارت کردم مر پاکان را جنب زیارت کردم
 کفاره آنکه روزه خوردم رمضان در عید نماز بی طهارت کردم
- اجازه نامه عرفانی: اجازه ای است در عرفان و ارشاد که اسیری لاهیجی برای شیخ حیرتی هاشمی عقیلی و فرزندش ابو الذبیح اسماعیل، به عربی، و در بلده زبید یمن، در روز چهارشنبه ۱۲ جمادی الاول سال ۸۸۳ ق، نوشته است.

۱ در فنخا(ج ۳، ص ۴۰۹) از این مثنوی، تعداد شش (۶) نسخه خطی، در کتابخانه های ایران و در فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص ۵۱۶-۵۱۸، تعداد نه (۹) نسخه خطی، در کتابخانه های پاکستان، معرفی شده است.



صفحه آخر نسخه دانشگاه تهران (نسخه الف)





- مثنوی منتخب از گلشن راز و غیره، این عنوان در فنخا، از آثار اسیری لاهیجی معرفی شده، ولی توضیحی در باره آن داده نشده است. نسخه این اثر در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره (۱۱۰۵۰)، تحریر شده در سال ۱۲۳۵ق، نگهداری می‌شود.^۱

در مقدمه مفاتیح الاعجاز، چهار اثر با عناوین «مرآة التائبین»، «معاش السالکین»، «منتخب مثنوی معنوی» و «رساله در جابلسا و جابلقا»، از آثار اسیری لاهیجی معرفی شده،^۲ ولی تاکنون نسخه‌ای از این چهار اثر، شناسایی نشده است.

نیز در فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی^۳ و به نقل از آن در فنخا، رساله‌ای کوتاه با عنوان شرح بیتی از مولوی رومی^۴ از آثار اسیری لاهیجی^۵ معرفی شده، ولی با مراجعه به نسخه خطی آن، معلوم گردید که این رساله، تالیف محمد بغدادی نوربخشی است که نامش را در مقدمه رساله ذکر نموده، بدین عبارت:

«الحمد لله ملهم الصواب والسداد ومعطي سؤال كل سائل على قدر الاستعداد وكاشف عن بصائر أهل العرفان ... اما بعد ... محمد البغدادي النور بخشي ...».

۳-۳) مزار اسیری لاهیجی

شمس الدین محمد اسیری لاهیجی، حدود سه دهه آخر عمر خود را در شیراز، سپری کرده و در سال ۹۱۲ق، در آن شهر به دیدار معبود شتافته است. بعد از درگذشت اسیری، مزارش تاکنون مورد توجه سالکان و اراتمندان بوده است. تصاویری از مزار اسیری در مقدمه مفاتیح الاعجاز منتشر شده است.^۶

۳-۴) واقعات اسیری لاهیجی

اسیری احوال عرفانی و مکاشفات خود را در مفاتیح الاعجاز، در موارد متعددی گزارش نموده است. این وقایع تصویر روشنی از سیر عرفانی و حالات معنوی او را به دست می‌دهد. در

۱ فنخا، ج ۲۷، ص ۹۶۳.

۲ مفاتیح الاعجاز، با تصحیح محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، ص ۴۳ مقدمه

۳ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱۲، ص ۹۰، مجموعه ش ۴۵۱۲ برگ ۱۳۷ و ۱۳۸.

۴ می‌گفت در بیابانی رند دهل دریده عارف خدا ندارد کو نیست آفریده

۵ فنخا، ج ۱۹، ص ۱۹۸.

۶ مفاتیح الاعجاز، با تصحیح محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، ص ۴۴ و ۴۵ مقدمه، دارای چهار تصویر از مزار اسیری لاهیجی.

اینجا برای آشنایی خوانندگان گرامی با حال و هوای این مکاشفات و روایات اسیری، چند نمونه از این وقایع، نقل می شود:

لاهیجی در شرح بیت:

خواهی که شود کشف برت سرّ انا الحق فانی ز خودی باش و به حقّ باقی مطلق
مکاشفه ای را که به سبب آن سرّ معنی «انا الحقّ»، بر او فاش شد را چنین تعریف می کند:
«و به مناسبت محلّ، واقعه ای از واقعات خود که در اوایل سلوک و ریاضت روی نموده
بود، ذکر کرده می شود، تا مبین و مؤید گردد، که ارباب تزکیه و تصفیه، چگونه بدین مقام
متحقّق گشته اند:

شبی بعد از نماز تهجد و وظیفه ذکر اوقات، مراقب شدم و در واقعه دیدم که خانقاهی
است به غایت عالی و گشاده و این فقیر در آن خانقاهم، به یک بار دیدم که از آن خانقاه بیرون
آمدم و می بینم که تمامت عالم به همین ترکیب که هست از نور است و همه یکرنگ گشته
و جمیع ذرات موجودات به کیفیتی و خصوصیتی انا الحق می گویند که کما ینبغی تعبیر از
آن کیفیات نمی توانم نمود، چون این حال مشاهده نمودم، مستی و بیخودی و شوق و ذوق
عجیب در این فقیر پیدا شد، می خواستم که در هوا پرواز نمایم، دیدم که چیزی مانند کنده در
پای این فقیر است و مانع من از پرواز می باشد، به اضطراب هرچه تمام تر پای خود را بر زمین
می زدم، تا آنکه آن کنده از پای من جدا شد و همچو تیری که از کمان سخت بجهد، بلکه به
صد مرتبه زیاده از آن، فقیر عروج نمودم و رفتم چون به آسمان اول رسیدم، دیدم که ماه منسّق
شد و من از میان ماه گذشتم و از آن حال و غیبت حضور کردم: (شعر)

عاقبت اندر میان کشمکش	جذبه عشقش مرا بر بود خُوش
در دلم تابنده شد انوار عشق	گشت جانم واقف اسرار حق
باز دیدم از کمال عشق و ذوق	جمله ذرات جهان از تحت و فوق
از کمال بیخودی منصوروار	هر یکی گویان انا الحق آشکار
کرد پرواز از قفس شهباز جان	بال بر هم زد گذشت از آسمان ^۱

۱ مفاتیح الاعجاز، اسیری لاهیجی، ص ۳۱۴





در جایی دیگر اسیری در ذیل شرح بیت زیر چنین می نویسد:

در آشامید هستی را به یکبار فراغت یافته ز اقرار و انکار

«به جهت آنکه تا جماعتی که قابلیت فطری داشته باشند بدانند که شهود اهل کمال در مشاهد احوال و رای آنچه ارباب عقل درمی یابند، حال دیگر است و برتر از آن است که هر کسی را و هر طالب سالک را نیز دسترسی بدان باشد و بفکر عقل پیرامون آن توان گشت، مناسب این محل واقعه‌ای از واقعات خاصه خود که در ایام اربعین به محض موهبت الهی روی نموده بود، نوشته می شود تا موجب تشویق طالبان و ترغیب راغبان به طریق سلوک و ریاضت و طلب احوال و کمالات معنوی گردد:

دیدم که دریای آب روان در میان صحرائی بی نهایت نورانی می گذرد و این فقیر بر کنار آن دریا ایستاده و چیزی می طلبم، دیدم که خلاق بی حد و شمار متوجه جایی اند و پیوسته می روند و در علم من چنان آمد که جایی مجلسی و صحبتی است و این خلاق آنجا می روند، و در اثنای آن به یکبار دیدم که در گنبدی بزرگم، چنانچه اطراف و جوانب این گنبد از غایت بزرگی اصلا پیدا نیست، این گنبد از نور مملو و پر است و به حیثیتی تالؤ و تشعشع می نماید که چشم خیره می گردد، و نیک نظر نمی توان کرد و این فقیر در هوای این گنبد طیران می نمایم و چنان مست و بیخودم که چشم خود به قاعده باز نمی توانم کرد و حضرت حق جل جلاله بی تعین و کیف پیوسته شراب در حلق من می ریزد، به نوعی که اصلا هیچ انقطاعی ندارد، به طریق رودخانه که متصل آید و در دهن شخصی رود و من علی الدوام دهن باز کرده و لا ینقطع بی جام و کأس این شراب بی رنگ و بو در حلق من می ریزند، و در علم من در آن حال چنان بود که سالهای بی حد و شمار است که این چنین است، ناگاه دیدم که تمامت عالم از آسمان و زمین و عرش و فرش و غیره یک نور واحد متمثل به رنگ سیاه شدند و من نیز همین نورم و هیچ تعین دیگر از جسمانی و غیره ندارم، و مجرد علمم و بس و حضرت حق بی جهت و کیف دریاهاى شراب هم از این نور بمن می دهد، صد هزار دریای شراب از این نور به یکبار آشامیدم و در آن حال معلوم من بود که تمامت کمال اولیاء که بوده اند همه درین نور غرقند و همه این نورند و به علم سیران در آن نور می نمودم، ناگاه دیدم که تمامت موجودات عالم از

سفلیات و علویات و مجردات و مادیات همه شراب شد و من همه را به يك جرعه درکشیدم و
فناى سرمدى یافته، فانى مطلق و بی شعور شدم، آنگاه دیدم که حقیقت واحده ساریه در جمیع
اشیاء منم و هرچه هست منم و غیر من هیچ نیست و همه عالم به من قایمند و قیوم همه منم و
مرا در جمیع ذرات موجودات سریان است و همه به ظهور من ظاهرند، بعد از آن، از آن حال
واقف شدم و با خود آمدم و چندین روز در آن سکر و بیخودی بود

صد هزاران بحر می دیدم که شد در من عیان جمله را يك جرعه کردم بد هنوزم آرزو بعد
از آن دیدم دو عالم شد شراب و من ز شوق خوش به يك دم درکشیدم جمله را از جام هو
پس در آن مستی ز هستی فانی مطلق شدم سر عالم زان فنا شد کشف بر من موبه مو
چون بقا دیدم اسیری زان فناى سرمدى بودم آن یاری که می جستم مدامش کوبکو»^۱.
در جایی دیگر نیز در شرح این بیت می نویسد:

چو تو بیرون شوی او اندر آید به تویی تو جمال خود نماید

«در اوایل سلوک که درد فقر دامن گیر این بیچاره شد و به ملازمت حضرت سید محمد
نوربخش قدس سره العزیز رسیدم، در اربعین دوم در واقعه دیدم که آن حضرت حاضر شد و
می فرماید که هیچ توانی که تو برخیزی، تا کسی دیگر بجای تو بنشیند، از آن حال چون واقف
شدم، به خاطر آمد که چون تا غایت ترقی در احوال این فقیر پیدا نشده، اشارت بر آن است
که بیرون روم و در خدمت مشغول باشم، تا دیگری که خدمت می کند بیاید و به جای من
نشیند چون شب درآمد، این واقعه را به عرض رسانیدم، فرمود که تعبیر این واقعه آن است که
تو از سر خودی برخیزی و خانه خود را به حق گذاری تا حق به جای تو نشیند. از این سخن
دردی در این فقیر پیدا شد و ابتدای ترقی احوال از آن بود»^۲.

و دست آخر اینکه در شرح بیت:

ترا قربی شود آن لحظه حاصل شوی تویی توئی با دوست واصل

چنین می نویسد:

۱ مفاتیح الاعجاز، ص ۵۲۲-۵۲۳

۲ همان، ص ۲۹۳



«و از حسن اتفاقات یکی آنست که در ایام خلوت که تبت اربعین داشتم و کتاب شرح گلشن به همین محلّ رسیده بود، بعد از اوراد صبح و وظیفه اوقات مراقب بودم، در مراقبت مرا غیبت دست داد، در واقعه دیدم که شخصی بر در خلوت آمد و بسم الله گفت، چون در باز کردم دیدم که شخصی مهیب نورانی در آمد و مرا در بغل گرفت و به جانب هوا پرواز کرد و مرا بالا می برد و عالم تمام روشن و نورانی بود، ناگاه آن شخص غایب شد و به یکبار دیدم که تعین و هستی این فقیر و از آن جمیع عالم محو و نیست گشت، و مجموع عالم نور واحد شد، دیدم که آن نور منم و مطلق و معرا از همه تعینات و قیودم، و به غیر از من هیچ دیگر نیست و بعد از آن، از آن حال باز آمدم، چون فیض مجدد بود که در محلّ مناسب از عالم غیب روی نموده بود، تیمناً باستشهاد ذکر کرده شد.^۱»

۴) محمود دهدار عیانی شیرازی

کتاب ایجاز تالیف خواجه محمد دهدار فانی فرزند خواجه محمود عیانی شیرازی، است. این پدر و پسر از عرفا و دانشمندان و پارسی سرایان، بلند مرتبه شیعه هستند و آثار قابل توجهی دارند. در تذکره ها و کتابهای شرح حال، احوال و آثار آنها به آمیخته شده است. برای اطلاع دقیق از احوال و آثار هر کدام، ناگزیریم، ابتدا زیست نامه و تالیفات پدر را ذکر نموده و بعد از آن به احوال خواجه محمد دهدار (مؤلف کتاب حاضر) بپردازیم.

۴-۱) عیانی شیرازی

خواجه محمود دهدار متخلص به عیانی و مکنا به ابو محمد، زادگاه و محل درگذشت او شیراز و آرامگاهش در حافظیه شیراز قرار دارد. تخصص و اشتها وی اغلب در علوم غریبه و عرفان و اشعار است. تاریخ تولدش و درگذشتش در دست نیست، ولی کتابش زبدة الاسرار و خلاصة الاذکار را در سال ۹۸۴ ق، تالیف نموده است. کهن ترین شرح حال او را تقی الدین اوحدی بلیانی - که معاصر وی بوده و او را ملاقات کرده بود - در عرفات العاشقین آورده، اوحدی چنین می نویسد:

۱ مفاتیح الاعجاز، ص ۳۴۳.

«محقق مدقق کامل، فاضل دانا و توانا، واقف رموز کنوز نهانی و عیانی، خواجه دهمدار محمود عیانی، مولد و مضجعش خاک پاک شیراز است. و وی به غایت در ریاضیات، خصوص اعداد و اخواتش، ریاضات کشیده بود و ذوق تصوّف عالی داشت، و کلام صوفیانه را اکثر مطالعه نموده و به اصطلاحات این طبقه در رسیده بود. قریب به آن شده بود که بالکلیه از موهومات بگذرد. و ارادت تام به خدمت بابا رجب فضله نوش بالکنی داشت و او معجزوی واصل بود و از قیود ظاهر و باطن در گذشته، می گفت:

اگر ارادت تو نسبت به من از صمیم قلب است، تو نیز اقتدا به من کن و الا آزار من مده و برو کله بیار. لهذا هر روز به معذرت تقصیر تابعیت کله ای به دست خود خریده پیش او می برد و کله بر زمین می گذاشت، مع هذا با علمای ظاهری و باطنی در کلیات سر و کله می زد. چند رساله نظم و نثر از او نزد بنده است، از جمله حلّ الرموز و شرح الکنوز و آثار الاطوار.^۱ اوحدی در ذیل احوال او حدود هشتاد بیت از اشعار فارسی او را آورده است.^۲

۴-۲) اشعار عیانی

خواجه محمود دهمدار، ذوق شعری بالایی داشته و در اشعارش عیانی تخلص می نمود. دیوان اشعارش تاکنون شناسایی نشده، ولی ابیاتی از وی در تذکره ها ثبت شده و تعدادی از رساله های او نیز به نظم موجود است. تقی الدین اوحدی حدود هشتاد بیت، از شعر عیانی را در احوال وی درج نموده است. در اینجا ابیاتی از اشعار عیانی برای نمایان شدن، سبک و شیوه وی در شاعری درج می شود:

از حلّ الرموز عیانی

کن فکان حرفی از کتاب وی است بل یکی ذره ز آفتاب وی است
نطق را کی مجال توحید است طق لال از جلال توحید است

۱ عرفات العاشقین، تقی الدین اوحدی بلیانی کازرونی، ج ۶، ص ۴۰۳۶.

۲ همان، ج ۶، ص ۴۰۳۶.





ای که دارای هوای درویشی	تا بیابی صفای درویشی
دیده بگشا، نگاه کن در کار	عقل را پیر راه کن در کار
بطلب عارفی که از دل تو	واکند عقده های مشکل تو
هر چه آید تو را به فکر و ضمیر	او بداند به کشف بی تقریر
بی سخن با تو در سخن باشد	با تو در سرّ و در علن باشد
مختفی در تو هر چه بیند عیب	از تو بیرون کند بلاشک و ریب
تو از او در وجود خود پیوست	باز یابی که کارسازی هست

از رساله آثار الاطوار عیانی:

تکالیف شرع است تهذیب نفس	که بر شکل طاعت بود ریب نفس
به نیکی نهد سر تجوید بدی	مبادا که افتد به فعل ددی
چو در طبع او هست آداب زشت	رود راه دوزخ، گذارد بهشت
چنین است عادات این قوم شوم	که گاهی چو سنگ است و گاهی چوموم
شریعت حصاری است هر نفس را	که محفوظ دارد ز شر نفس را
چو حصن بدن کز برای دل است	که دل را از آن حفظ تن حاصل است ^۱

انوار تجلیات از طور وجود	شد ظاهر و کونین از آن یافت نمود
از عکس جمالی و جلالی پرشد	اجزای وجود عالم غیب و شهود ^۲

غرض از عشق، تجلای وجود ازل است	لایزال آمده عشق و صفتش لم یزل است ^۳
--------------------------------	--

۱ عرفات العاشقین، تقی الدین اوحدی بلیانی کازرونی، ج ۶، ص ۴۰۳۶.

۲ همان.

۳ همان.

از منظومه سجنجل الاسماء عیانی:

بسم الله الرحمن الرحيم	نزل گرامی است ز حی قدیم
وحی جلیل است وبه وجه جمیل	بر نبی آورده سبق جبرئیل
بوده همین نزل نخستین ز حق	جمع رسل را به تیمن سبق
هر چه منزل ز کلام خداست	فاتحه آن همه نام خداست
ز آنچه بیان در کتب داور است	اعظم اسماست که سر دفتر است

صورت دل آئینه پر صفاست	معنی او مظهر سر خداست
عرش الهی است دل آدمی	تعبیه در آب و گل آدمی
جوهر اصلش نه ز آب است و گل	هست ز آمیزش گل منفصل
آنچه بود پیکرش از لحم و دم	هر حیوانیش بود لاجرم
دل که مگذر ز گل آدمی است	آن دل حیوان نه دل آدمی است
آنچه صفا است سجنجل مثال	هست بلاشک دل اهل کمال
گر تو سجنجل طلبی تا در آن	نیک و بد خویش ببینی عیان
اینک از الطاف حکیم غفور	ساخته ام بهر تو مرآت نور
چهره جان بین تو در آینه	بلکه جهان بین تو در ین آینه ^۲

در خاتمه منظومه «سجنجل الارواح» تخلص خود را ذکر نموده گوید:

ختم سخن ساز «عیانی» که حرف	یافت تمامی به رموز شگرف
شکر که گردید «سجنجل» تمام	روشن و صیقل زده مان از ظلام
گرچه در آن شیوه صنعت کم است	لیک در او حالت جام جم است
جام جم از صورت ظاهر نمود	چهره این معنی ظاهر نمود
کسوت افضال بنه بر سرم	خلعت آمرزش کن در برم
بر در لطفت به امید به راه	رد مکن امید مرا یا اله

۱ منظومه های فارسی، ص ۵۱۷.

۲ همان.



۴-۳) آثار محمود عیانی

آثار خواجه محمود عیانی اغلب در علوم غریبه و علم حروف و جفر است. برخی از این آثار به فرزند او نیز نسبت داده شده است. در فهرست فنخا تعداد بیست و چهار اثر از آثار محمود عیانی که تاکنون نسخه ای از آنها شناسایی شده، معرفی گردیده است.^۱

۵) خواجه محمد دهدار فانی (مؤلف ایجاز)

خواجه محمد دهدار متخلص به فانی، فرزند خواجه محمود عیانی شیرازی، در سال ۹۴۷ ق چشم به جهان گشود. در علم معقول و منقول از شاگردان شاه فتح الله شیرازی بود. دهه های آخر عمرش را در هند گذراند و در بندر سورت هند در سال ۱۰۱۶ ق، در شصت و نه سالگی دار فانی را وداع و همانجا مدفون گردید.

تقی الدین اوحدی در باره او چنین می نویسد:

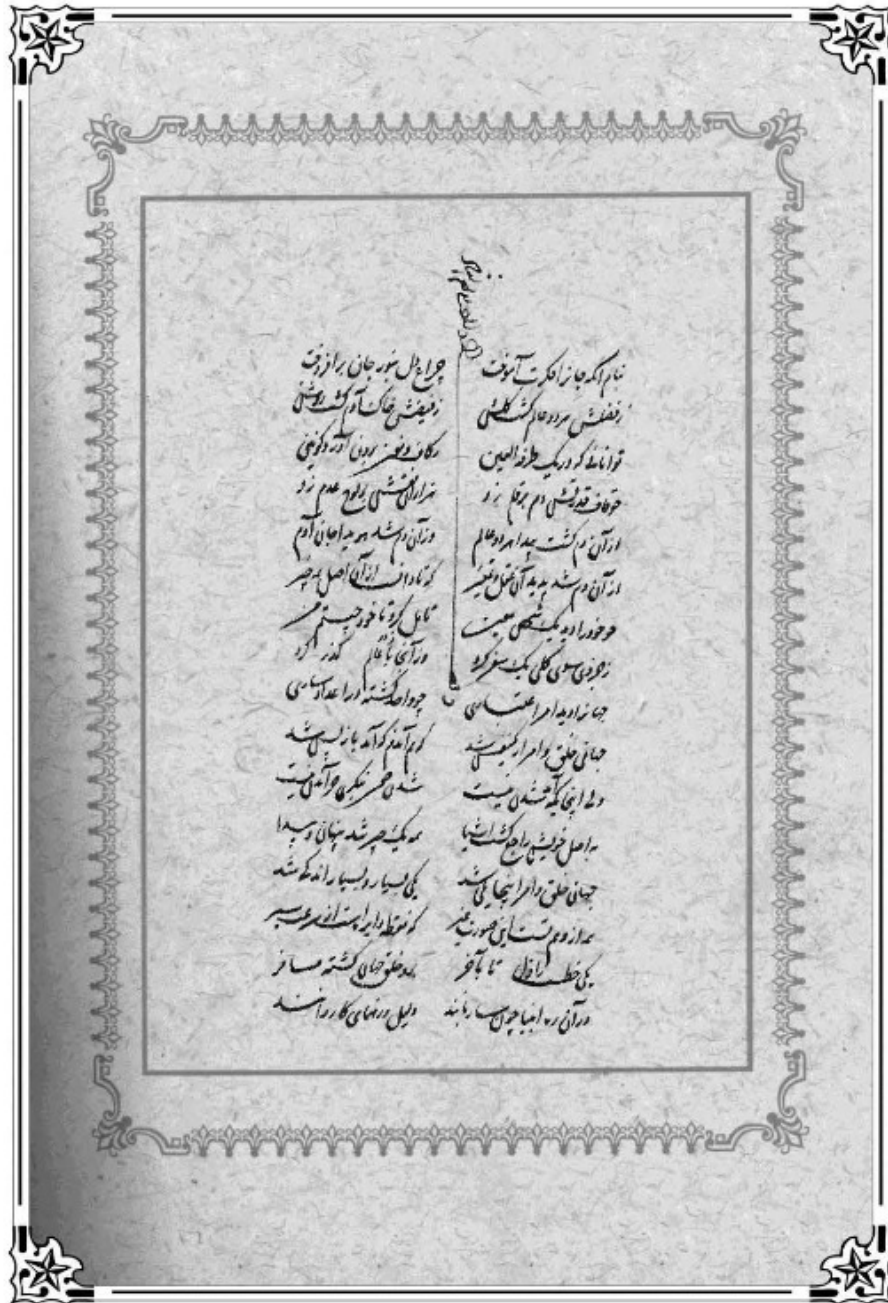
«مفخرالاعیان، زبده الزمان، شمع دودمان اسرار، خواجه محمد بن محمود دهدار، قرة العین دهدار محمود عیانی بود، مدتی مدید در بلاد هند به سر می کرد. فرزندان وی در این ازمنه از دکن به گجرات آمده بودند، هر دو جوان مستعد قابل رشید.

و او را طبیعت نظم و تصوف میراثی پدر است.»^۲

زنده یاد احمد گلچین معانی، در کتاب کاروان هند در مدخل «فانی شیرازی» چنین نوشته اند: «فانی شیرازی: خواجه محمد دهدار شیرازی، متخلص به «فانی» از اکابر علمای صوفیه است، در علوم معقول و منقول از شاگردان میر فتح الله شیرازی بود و بعداً به دکن رفت و در بیجاپور نزد علی عادلشاه (۹۶۵-۹۸۸ ق) تقرب به هم رسانید، و او را بر انگیخت تا هزار هون به شیراز فرستاد و میر فتح الله را به حضور طلبید و بدین طریق کتب درسی باقیمانده را نزد وی گذاراند. بعد از کشته شدن علی عادلشاه، میر فتح الله به دعوت جلال الدین محمد اکبر شاه به ملازمت وی شتافت و خواجه دهدار به احمد نگر نزد مرتضی نظامشاه بحری (۹۷۲-۹۶۶ ق) رفت و ناظر مملکت او شد. در آن زمان، شیخ حسن نجفی که از مشایخ صوفیه بود، به

۱ فنخا، ج ۳۵، ص ۸۰۵.

۲ عرفات العاشقین، ج ۶، ص ۴۰۳۶.



صفحه اول از گلشن راز به خط ملاصدرا



احمد نگر رسید، و خواجه به حلقه مریدان و معتقدان او پیوست و چندین سال در خدمت وی به تلمذ گذرانید و کتب خوانده را پیش او تکرار کرد و آداب صوفیه را نیک فرا گرفت. در زمان برهان نظامشاه ثانی (۹۹۹-۱۰۰۳ ق) حکومت «برار» یافت و پس از درگذشت وی به برهانپور رفت و در آنجا خانخانان عبدالرحیم خان را نسبت به او اعتقادی تام و تمام بهم رسید. سرانجام به بندر سورت شتافت و به ترك و تجرید و انزوا روزگاری بسر بود تا در هزار و شانزده (۱۰۱۶ق) که شصت و نه سال از سنین عمرش می گذشت رخت هستی بر بست. و یکی از فضلا تاریخ رحلت او را «خداشناس» یافت. از آثار اوست: ایجاز مفاتیح الاعجاز، حاشیه بر نفحات الانس و فصل الخطاب و شرح خطبه البیان و رسایل دیگر عرفانی که به نام مرتضی نظامشاه و خان خانان نوشته است. بنگرید به: محبوب الزمن (ص ۵۷۸)، شام غریبان (ص ۱۸۶-۱۷۸)، صبح گلشن (ص ۳۰۷) فهرست مشکوه (ج ۳، ص ۲۲۵۷-۲۲۶۱) و فهرست های دیگر.^۱

۵-۱) آثار محمد دهدار فانی

خواجه محمد دهدار، دانشمندی پر تالیف است و اغلب آثار او به فارسی است. آثار شناخته شده از محمد دهدار، که نسخه خطی آنها، در فنخا معرفی شده، عبارت اند از:

- ابتدای ظهور و عالم عما و تنزلات؛
- اثبات التوحید؛
- اسرار دل و جان؛
- اشراق النیرین؛
- اصطلاحات صوفیه؛
- الاصول العشرة (ترجمه)؛
- الف انسانیت؛
- امامت؛

۱ کاروان هند، احمد گلچین معانی، ج ۲، ص ۹۸.

۲ فنخا، ج ۳۶، ص ۲۶۸.



- ایجاز مفاتیح الاعجاز؛
- تحقیق ذکر اللہ؛
- تطبیق علامات آفاق یا دلالات آیات انفس؛
- تعریف الانمة الاثنا عشر؛
- تفسیر آیہ فلا اقسام بمواقع النجوم؛
- تفسیر آیہ الا الی اللہ تصیر الامور؛
- توحید (اثبات واجب)؛
- توحیدہ؛
- ثناء المعصومین؛
- جبر و اختیار (قضا و قدر)؛ این رسالہ را استاد حسن زادہ آملی - دام ظلہ العالی - شرح نموده و با عنوان: رسالہ قضا و قدر دھدار، و در ضمن یازدہ رسالہ فارسی فلسفی، منطقی، عرفانی، ص ۴۳۱-۴۷۷، منتشر نموده است.
- جواهر الاسرار؛
- حاشیہ فصل الخطاب، کہ نسخہ ای از آن در بادلیان، بہ شمارہ ۱۲۸۱، موجود است.^۱
- حاشیہ نفحات الانس جامی، کہ نسخہ ای از آن در کتابخانہ گنج بخش پاکستان بہ شمارہ ۱۲۳۷۰، شامل ۳۵۲ صفحہ نگہداری می شود.^۲
- زندہ یاد گلچین معانی در تعلیقات تذکرہ میخانہ ملا عبد النبی فخر الزمان قزوینی، در تعلیقہ بر ساقی نامہ خواجہ حافظ شیرازی، چنین آورده است:
- «و نیز محمد دھدار در حاشیہ نفحات آورده کہ پیری در شیراز بود مشہور بہ گلرنگ و اکثر اوقات در جامع عتیق می بودہ، خواجہ بیشتر صحبت و ملازمت وی را لازم داشتہ و چنین شہرت دارد کہ مرید وی بودہ و از این بیتش مستفاد می گردد: پیر گلرنگ من اندر حق ... الخ. ر.ک: بہارستان سخن، تالیف میر عبد الرزاق خوافی صمصام الدولہ، ص ۳۳۶، چاپ مدرس.»^۳

۱ ادبیات فارسی بر مبنای تالیف استوری، ترجمہ یو. ا. برگل؛ ج ۱، ص ۱۷۴.

۲ فہرست مشترک پاکستان، احمد منزوی، ج ۷، ص ۷۷۷.

۳ تذکرہ میخانہ، عبد النبی فخر الزمان قزوینی، با تحقیق احمد گلچین معانی، پاورقی ص ۹۳.



- حاشیه رشحات عین الحیات کاشفی سبزواری (شرح رشحات عین الحیات)؛
- حقیقت انسان؛
- حل الرموز فی سر الکنوز؛
- خلاصه الاذکار؛
- خلاصه الترجمان فی تأویل خطبة البیان (شرح خطبة البیان)، تالیف در سال ۱۰۱۳ق؛
- در یتیم؛
- دیوان فانی شیرازی؛ دیوان او را اسپرنگر از روی نسخه های موجود در هند در موتی محل و توپخانه توصیف کرده است.^۱
- همچنین در ذیل عنوان «دیوان فانی شیرازی» در فنخا، نسخه ای در ضمن مجموعه میکرو فیلم های شماره (۲۹۸۶ ف) کتابخانه دانشگاه تهران، معرفی شده، ولی در فهرست میکرو فیلم های دانشگاه، در معرفی آن گفته شده که در برگ های ۱۳۴ و ۱۳۵، مجموعه یاد شده، قصیده میمیه عیانی تحریر شده است.^۲
- ذکر؛
- ذوقیات عقلی و معقولات ذوقی؛
- رساله نظام شاه؛
- رقایق الحقایق؛
- روح محمدی ﷺ (نسبت شخصی عنصری محمدی)؛
- ساقینامه؛ از این ساقینامه تاکنون یک نسخه در پاکستان، موزه ملی کراچی، در ضمن مجموعه شماره (۱۸۶/۱۳-۱۹۶۲) در صفحه ۱۱۶ و ۱۱۷ آن، شناسایی شده است.^۳
- سؤال از معنی امت شفعاء یوم القیامة؛
- سؤال و جواب؛
- شرح بیت شاه داعی شیرازی: خلق به معلوم خرد ملحق است؛

۱ ادبیات فارسی بر مبنای تالیف استوری، ترجمه یو. ا. برگل؛ ج ۱، ص ۱۷۴.
 ۲ فنخا، ج ۱۵، ص ۶۵۲ به نقل از فهرست میکروفیلمهای دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۷۵۱.
 ۳ فهرست مشترک پاکستان، ج ۷، ص ۷۷۷.

- شرح حدیث: حبب الی من دنیاکم ثلاثة؛

- شرح رباعیات ابوسعید ابوالخیر؛

- صلوات دوازده امام علیهم السلام یا دوازده امام؛ انتساب این دوازده امام به دهدار، ثابت نیست. فقط دو نسخه از این رساله در کتابخانه آیت الله مرعشی (به شماره ۱۳۸۳۲/۳ و ۱۵۸۹۳/۳) موجود است و در هر نسخه مولف آن ابن عربی ذکر شده و معلوم نیست چرا در فهرست آن کتابخانه، نام مولف دهدار معرفی شده و از آنجا در فنخا، نقل گردیده است.^۱

- عشره کامله (ملکات انسانی یا اخلاق)؛

- عین وجود؛

- فضیلت انسان؛

- فوائد؛

- قواعد علم الجفر و الحروف؛^۲

- کواکب الثواب؛

- مرآة الحقایق: شرح بیٹی از گلشن راز؛

عدم آینه، عالم عکس و انسان چو چشم عکس در وی شخص پنهان

این شرح در شش فصل با این عنوان ها تنظیم شده است: حقیقت وجود؛ عدم؛ آینه؛

عالم؛ عکس؛ انسان؛ خاتمه حاصل معنی بیت.

در فنخا، تعداد پنج نسخه از این اثر معرفی شده است.^۳

- مسئله حکمی موجودات خارجی؛

- معرفة الامام؛

- معنی الوجود؛

- من افادات خواجه محمد دهدار؛

- منظومة فی التحقيق؛

۱ فنخا، ج ۲۱، ص ۸۱۷؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج، ص و ج ۴۰، ص ۳۳۴.

۲ معجم المخطوطات العراقية، ج ۱۲، ص ۷۹۷.

۳ فنخا، ج ۲۸، ص ۹۲۱.



- مولودنامه؛ منظومه ای است در تولد حضرت پیامبر (ص).^۱

- نامه ها؛

- النبوة؛

- نفائس الارقام؛

- نقطه (دهداریه)؛ منظومه ای است در علوم غریبه و اسرار نقطه، با این سر آغاز: (شعر)

بای بسم الله چون شد جلوه گر ای عیانی بر گشا گنج گهر

- وجدانیات و ذوقیات؛

- هفت دلبر؛ مثنوی در حدود ۲۳۰۰ بیت، که به درخواست اکبرشاه در برابر هفت پیکر

نظامی، در سال ۹۸۰ ق، سروده است. این مثنوی با حمد و نعت و معراج و ستایش اکبر

پادشاه آغاز می شود، سپس هفت داستان خیالی است که برای (دل افروز) دختر شاه بنگاله،

هنگامی که دلباخته او به سفر رفته است، از زبان هفت کنیز وی در هفت شب بازگو می شود،

تا اینکه زمان سپری می شود و دلباخته او بر می گردد.^۲

این مثنوی با این سر آغاز شروع می شود:

حمد گویم خدای عالم را که شرف بخش داد آدم را

از این مثنوی فقط یک نسخه (پاکستان، لاهور، پنجاب بهلک لائبریری ۹۹، ۸۷۱ هفت،

به خط نستعلیق، ۱۰۵ شامل برگ، هر صفحه ۱۱ سطر)، شناسایی شده است.^۳

در کتاب منظومه های فارسی، نیز این مثنوی به نقل از فهرست مشترک پاکستان، معرفی

شده است.^۴

۱ فهرستواره کتاب های فارسی، احمد منزوی، ج ۱۲، ص ۲۰۵۵.

۲ همان، ج ۱۲، ص ۲۱۷۲.

۳ فهرست مشترک پاکستان، احمد منزوی، ج ۷، ص ۷۷۷-۷۷۸؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۴، ص ۳۳۲۴.

۴ منظومه های فارسی، ص ۲۶۷.

۵-۲) اشعار فانی شیرازی

خواجه محمد دهدار مانند پدر خود ذوق عالی داشت و قبل از این گفته شد که از دیوان اشعارش، دو نسخه گزارش شده، ولی تاکنون منتشر نشده است. بخشی از اشعار وی در تذکره‌ها و جُنگ‌ها ثبت شده، و در اینجا نمونه ابیاتی از آنها درج می‌شود:

یک جرعه که از حریف مستت برسد بس چاشنی دم الستت برسد
این جام نهاده اند بر طاق بلند پا بر سر خویش نه که دستت برسد

در آینه حال پشت چشم ار بینی یک چشم بیوشی و به دیگر بینی
کورت بیند هر آنکه بیند ز قفا این است مثال خیر و شر گر بینی

در باغ چو میل چیدن گل کردم بلبل نگران بود، تغافل کردم
کردند حریفان همه دامن پر گل من سینه پر از ناله بلبل کردم

منظور یقین دو حالتست از اشیا هر لحظه وجود دگر و حکم بقا
تجدید وجود از عدم ذاتی ماست و آن حکم بقا رابطه فعل خدا

۵-۳) رسائل چاپی محمد دهدار

یازده رساله از آثار خواجه محمد دهدار را، دوست گرامی و محقق پر تلاش محمد حسین اکبری ساوی زید عزه العالی تصحیح، و در سال ۱۳۷۵ ش، از سوی دفتر نشر میراث مکتوب، با عنوان رسائل دهدار، در ۳۶۴ ص، منتشر گردیده است. اسامی این رساله‌ها، چنین است:

۱ کاروان هند، ج ۲، ص ۹۸.

۲ همان.

۳ عرفات العاشقین، ج ۶، ص ۴۰۳۶.

۴ کاروان هند، ج ۲، ص ۹۸.



مقدمه محقق (ص ۷-۴۱)، ۱. اشراق النیرین (ص ۴۳-۷۰)، ۲. الف الانسانیه (ص ۷۳-۱۰۰)، ۳. توحیدیه (ص ۱۰۳-۱۱۶)، ۴. درّ الیتیم (ص ۱۱۹-۱۲۸)، ۵. ذوقیات یا ذوقیه یا ذوقیات عقلی و معقولات (ص ۱۵۳-۱۶۸)، ۶. رقائق الحقائق (ص ۱۷۳-۲۱۰)، ۷. رساله توحید و یا رساله فضیلت (شرافت) انسان (ص ۲۱۳-۲۳۰)، ۸. رساله کواکب الثواقب (ص ۲۳۳-۲۵۲)، ۹. رساله نسبت افراد یا حقیقت ادراک (ص ۲۵۹-۲۷۰)، ۱۰. رساله ملکات انسان یا عشره کامله یا اخلاق (ص ۲۷۳-۳۰۴)، ۱۱. نفایس الارقام (ص ۲۷۳-۳۰۵).

۵-۴) رفع اشتباه

در فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ایران (ج ۶، ص ۶۴۰)، نسخه ای از مفاتیح المغالیق معرفی شده با این عبارت:

«مفاتیح المغالیق، از: محمد محمود دهدار متخلص به عیانی، زمان تالیف ۹۷۶ق. نویسنده که از حروفیه معروف است...».

در این عبارت، دو اشتباه رخ داده:

اول: آنکه نام مولف «ابو محمد محمود دهدار متخلص به عیانی» است، دوم اینکه ایشان را از حروفیه معرفی نموده، در حالی که هیچ دلیلی بر این سخن وجود ندارد و مصادر این نظر را تایید نمی کنند.

در فهرست نسخه های دانشگاه تهران (ج ۱۴، ص ۳۵۹۱) نسخه شماره ۴۶۴۹ با عنوان رساله عرفانی معرفی و گفته شده که گویا از محمود دهدار عیانی باشد. این نسخه، نسخه ای از کتاب طباشیر، تالیف محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانی (م ۱۱۲۵ق) است که در فنخا، ج ۲۲، ص ۵۶، ده نسخه از آن معرفی شده، و همین نسخه هم، یکی از آنهاست.

در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۸، ص ۴۲۹، گفته شده که: بعضی مرآة الحقایق را - محمد دهدار - را که در شرح بیتی از گلشن راز است، با ایجاز مفاتیح الاعجاز که شرح کامل گلشن راز و اثر پدرش محمود دهدار است، خلط کرده اند.)) این گفته درست نیست و هر دو اثر - مرآة الحقایق و ایجاز مفاتیح الاعجاز - تالیف محمد دهدار است.



صفحه آخر از گلشن راز به خط ملاصدرا



۶) گلشن راز

گلشن راز منظومه مهمی است که نام سراینده اش را بر سر زبان‌ها انداخته است. این اثر در جواب پرسش‌های امیر حسینی هروی، پدید آمده و علاوه بر نام شبستری، نام امیر حسین هروی را هم ماندگار ساخته است.

اسیری لاهیجی در معرفی گلشن راز چنین می‌گوید:

«این بزرگ - شیخ محمود شبستری - چندین حقایق و دقایق در این کتاب منظوم ساخته است، که شرح آن کما ینبغی نمی‌توان نمود، الحق سخنان توحید و حقایق بهتر از این، بلکه مثل این به نظم فارسی هیچ آفریده منظور نگردانیده است و نزد اهل انصاف این سخن اظهر من الشمس است، و هر که حق کاملان نمی‌شناسد به حقیقت حق خدا نمی‌شناسد و کفران نعمت موجب خذلان و بُعد و حرمان است.

باعث نفس الامری این فقیر در التزام شرح این کتاب آن بود که دلی داشتم که به این سخنان محققان انسی تمام داشت و به چیزی دیگر غیر از این ملایمتی نداشت و این کتاب گلشن را در غایت خوبی و تنقیح یافتم و از دل و جان به توضیح و تلویح لطائف و نکات و مسائل او شتافتم»^۱.

همچنین در دایرة المعارف تشیع، ج ۱۴، ص ۳۵۸-۳۵۹، در مدخل گلشن راز، به قلم سرکار خانم مرضیه محمدزاده، گلشن راز به تفصیل معرفی شده است.^۲

۶-۱) سوالات گلشن راز

اما سوالاتی که امیر حسینی هروی، ارسال نموده هفده سوال بود و در شوال ۷۱۷ ق در تبریز به دست شبستری رسید. این پرسش‌ها، عبارت اند از:

(۱)

- | | |
|----------------------------|--|
| نخست از فکر خویشم در تحیر | چه چیز است آنکه گویندش تفکر؟ |
| چه بود آغاز فکرت را نشانی؟ | سرانجام تفکر را چه خوانی؟ ^۳ |

۱ مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه
۲ دایرة المعارف تشیع، ج ۱۴، ص ۳۵۸-۳۵۹.
۳ این بیت در برخی از نسخه‌های گلشن راز آمده است.

(۲)

کدامین فکر ما را شرط راه است؟ چرا گه طاعت و گاهی گناه است؟

(۳)

که باشم من؟ مرا از من خبر کن چه معنی دارد: «اندر خود سفر کن»

(۴)

مسافر چون بود؟ رهرو کدام است؟ که را گویم که او مرد تمام است؟

(۵)

کسی مرد تمام است کز تمامی کند یا خواجگی کار غلامی

(۶)

که شد بر سر وحدت واقف آخر؟ شناسای چه آمد عارف آخر؟

(۷)

اگر معروف و عارف ذات پاک است چه سودا در سر این مشت خاک است؟

(۸)

کدامین نقطه را نطق است انا الحق؟ چه گویی هرزه ای بود آن مزبّق؟

(۹)

چرا مخلوق را گویند واصل؟ سلوک و سیر او چون گشت حاصل؟

(۱۰)

وصال ممکن و واجب به هم چیست؟ حدیث قرب و بعد و بیش و کم چیست؟

(۱۱)

چه بحر است آنکه نطقش ساحل آمد؟ ز قعر او چه گوهر حاصل آمد؟

(۱۲)

چه جزو است آنکه او از کلّ فزونست؟ طریق جستن آن جزو چون است؟

(۱۳)

قدیم و محدث از هم چون جدا شد؟ که این عالم شد، آن دیگر خدا شد؟



(۱۴)

چه خواهد مرد معنی زآن عبارت که دارد سوی چشم و لب اشارت

(۱۵)

چه جوید از رخ و زلف و خط و خال کسی کاندرا مقامات است و احوال؟

(۱۶)

شراب و شمع و شاهد را چه معنی است؟ خراباتی شدن آخر چه دعوی است؟

(۱۷)

بت و زَنار و ترسائی در این کوی همه کفرست و گرنه چیست برگوی؟

۶-۲) جایگاه گلشن راز در میان کتاب های عرفانی

گلشن راز در میان منظومه های عرفانی بعد از حدیقة الحقیقه سنایی و مثنوی معنوی مولوی رومی، قرار دارد. ولی مساله ای که موجب اشتها گلشن راز گردیده - علاوه بر موجز بودن آن نسبت به آن دو اثر یاد شده - راز گشایی شبستری از مضامین و واژه های رمزی است که بین عارفان متداول بوده است. این مضامین و واژه ها علیرغم اینکه در بین اهل عرفان به معانی عرفانی استفاده می شد، ولی ظاهر آنها دیگران را همواره علیه عارفان می شوراند. مثلاً کلمه «زَنار» علامت خاص بت پرستان است، یعنی کسی که زَنار بر کمر بست یعنی پیمان بسته که در خدمت بت باشد. این کلمه را عرفا مکرر در داستان ها به مضمونی که خود می دانند استعمال می کنند. مثلاً شیخ عطار در داستان شیخ صنعان از همین واژه استفاده کرده است. شبستری برای اولین بار به صراحت و دقت بیان نمود که منظور عرفا از کلمه زَنار بستن یعنی کمر خدمت بستن در پیشگاه استاد سیر و سلوک و خیال دیگران که به مضامین عرفانی آشنا نیستند را راحت نموده که منظور آنها بت پرستی نیست. یا «ترسا بچه» منظور استاد است. این رمز گشایی شیخ محمود موجب ماندگاری گلشن راز شده است. زیرا کسی قبل از وی با چنین صراحت و ایجاز و در قالب نظم این راز گشایی را انجام نداده بود. به همین دلیل شروح گلشن راز خصوصاً شرح اسیری لاهیجی، به عنوان کتاب درسی در عرفان عملی و سیر و سلوک در آمده است.



۵-۲) نسخ خطی و چاپی گلشن راز

گلشن راز از بدو سرودن آن مورد توجه قرار گرفت. به همین دلیل نسخه های خطی قابل توجهی از آن در دست است. برای نمونه، تعداد سیصد و دو (۳۰۲) نسخه خطی از گلشن راز در کتابخانه های ایران،^۱ و پنجاه (۵۰) نسخه خطی در کتابخانه های پاکستان گزارش شده است.^۲ همچنین در فهرستواره کتاب های فارسی نسخه های متعددی از آن در کتابخانه های ایران و دیگر کشورها معرفی شده است.^۳

با رواج صنعت چاپ، گلشن راز بارها در ایران و دیگر کشورها به چاپ رسیده، که مشخصات دو چاپ سنگی آن، که از چاپ های اولیه این اثر هستند، چنین است:

۱. چاپ سنگی: هند، بمبئی، مطبع دادو میان، جمادی الثانی ۱۲۸۰ق، به خط نستعلیق، در ۸۳ صفحه سیزده سطری.^۴

۲. چاپ سنگی: هند، بمبئی، مطبعه: مظفری، ۱۳۲۹ق در ضمن مجموعه عرفانی وحید الاولیا میرزا احمد بن حاج کریم تبریزی، که همه مجموعه را به خط نسخ خود نوشته و آن را در دهه آخر رمضان ۱۳۲۸ق شروع و در دهه اول صفر ۱۳۲۹ق، به پایان رسانده است. این مجموعه دارای ۴۰۰ صفحه ۳۵ سطری است و در آن، چند رساله ارزشمند دیگر نیز منتشر شده است.^۵

۶) ایجاز مفاتیح الاعجاز

ایجاز مفاتیح الاعجاز اثر بدیعی است که علامه محمد دهدار متخلص به فانی، از مفاتیح الاعجاز اسیری لاهیجی، پدید آورده است. او در مقدمه در باره انگیزه خود در انتخاب کتاب مفاتیح الاعجاز، چنین می گوید:

۱ فنخا، ج ۲۷، ص ۱۰۸.

۲ فهرست مشترك پاکستان، ج ۸، ص ۳۷۶.

۳ فهرستواره کتابهای فارسی، احمد منزوی، ج ۱۲، ص ۱۷۹۰-۱۷۹۶.

۴ میراث مشترك ایران و هند، علی صدرايي خویی، ج ۱۱، ص ۲۷۳، نسخه ش ۵۳۵۵.

۵ همان، ج ۴، ص ۲۴۰، نسخه ش ۱۶۷۰.





«چون تعطش و تشوق به زلال فیض ارباب حقایق و معارف غالب بود و سخنان این طایفه علیّه را - قدّست أَسْرارهم - به جان طالب.»
بعد مولف کتاب را چنین می ستاید:
«تالیف بقیة المتّقدمین و نقیة المتّأخّرین، الشیخ العارف الکامل و الوالی الکاشف الواصل محمد بن یحیی اللاهجی.»
و شیوه نگارش خود را توضیح می دهد که:
«انتقادی از آن دیوان حقایق و سفینه دقایق بنماید، که حلّ ابیات گلشن را کافی و از تکرار صافی باشد.»

خواجه دهدار با این توضیحات شروع در نگارش اثر حاضر نموده است. او با احاطه کاملی که بر مطالب عرفانی داشته، عبارات مفصل اسیری لاهیجی را، با نهایت دقت و ظرافت، موجز نموده است. دهدار نهایت توانش را به کار برده و توانسته، بدون کاستن از مضامین عبارات بلند لاهیجی، عباراتی در نهایت ایجاز و سلاست، انتخاب نماید.

۶-۱) نسخ های خطی ایجاز مفاتیح الاعجاز

تاکنون از کتاب ایجاز مفاتیح الاعجاز، شش نسخه شناسایی شده است. یکی از این نسخه ها فعلاً در دسترس نیست و پنج نسخه آن در تصحیح و تحقیق اثر حاضر مورد استفاده قرار گرفته است.^۱ مشخصات این پنج نسخه چنین است:

- نسخه کتابخانه دانشگاه تهران، در ضمن مجموعه شماره: ۲۹۵۸، این مجموعه شامل یازده رساله حکمی و عرفانی است. تاریخ تحریر برخی از این رساله ها سال ۹۹۷ ق، می باشد و به قرینه آنها، گویا ایجاز نیز در همان تاریخ تحریر شده است.^۲

۱ کتاب ایجاز مفاتیح الاعجاز به پیشنهاد دوست گرامی و فرهیخته جناب آقای سید محسن سید تاج الدینی، مدیر انتشارات آیت اشراق، توسط نویسنده، تحقیق و تصحیح شده و در ۵۶۸ صفحه در قطع وزیری از سوی انتشارات مذکور، در دست انتشار است.

۲ ایجاز مفاتیح الاعجاز، اولین رساله این مجموعه بوده و در صد و سی برگ اول آن تحریر شده است. در حاشیه های این صد و سی برگ، یادداشتهای زیر به چشم می خورد:
- یادداشتی به عنوان یادگاری، از شخصی که در تهران، در سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۳۱ ق، آن را نوشته ولی نامش را ذکر نکرده است.

این نسخه از آغاز شرح تا شرح بیت ۵۵۳، را شامل است و از شرح بیت ۵۵۴ تا آخر شرح را ندارد و فقط از آخر شرح دو بیت پایانی را دارد. به نظر می‌رسد که دو نسخه بعدی - نسخه دائرة المعارف بزرگ اسلامی و نسخه مرعشی - از روی این نسخه تحریر شده، چون این افتادگی در آن دو نسخه نیز تکرار شده است.

- نسخه کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی تهران به شماره نسخه: ۳۹۰، این نسخه به خط نسخ خوش تحریر شده و کاتب نام خود را ذکر نکرده و تاریخ کتابت را نیز ننوشته است.^۱ این نسخه نیز مانند نسخه قبلی - نسخه دانشگاه تهران -، از آغاز شرح تا شرح بیت ۵۵۳، را شامل است و به همان اندازه ناقصی دارد و فقط از آخر شرح دو بیت پایانی را دارد. و چنانچه گفته شد، این نسخه گویا از روی نسخه دانشگاه، تحریر شده، زیرا نسخه دانشگاه قدیمی‌تر است.

- نسخه موسسه شیخ راضی لاحیاء التراث: این نسخه در کتابخانه شخصی آیت الله حاج شیخ حسین راضی حجازی زید عزه در قم قرار داشته، و تصویر آن را فرزند ارجمند ایشان، دوست بسیار گرامی، حاج شیخ محمد راضی حجازی در اختیار حقیر قرار دادند، که از لطف ایشان کمال تشکر را دارم. این نسخه به خط نستعلیق، و به دست خلیل المصطفوی، تحریر شده ولی تاریخ کتابت ندارد. به قرینه خط و کاغذ تحریر آن در قرن یازدهم انجام گرفته است. این نسخه تزیینی بوده و دارای ۱۳۶ برگ و در صفحه آن ۱۹ سطر است. موریا به این نسخه آسیب جدی رسانده و بیش از نصف برگها و مطالب اول کتاب از بین رفته است. نسخه آستان قدس رضوی، نسخه شماره: ۱۷۶۳۷، این نسخه به خط نستعلیق در سال ۱۲۷۶ ق، تحریر شده و کاتب نامش را ذکر نموده است.^۲

- غزلی فارسی در پنج بیت از «آذری» تحریر شده است.

- نامه ای کوتاه، به فارسی، از سعدالدین کاشفی (گویا کاشغری باید درست باشد)، در باره نحوه گفتن ذکر لاله الا الله.

۱ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی تهران، احمد منزوی، ج ۱، ص ۲۹.
۲ فنخا، ج ۵، ص ۴۳۸، به نقل از فهرست رایانه ای کتابخانه آستان قدس رضوی. تصویر این نسخه به مساعدت کارمند شریف و زحمت کش بخش مخطوطات کتابخانه آستان قدس رضوی، جناب آقای رمضان، از طریق اینترنت به دست حقیر رسید که از مساعدت ایشان کمال سپاس را دارم.





۵. نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی، رساله پنجم از مجموعه ش ۱۷۴۱۸، این مجموعه به خط شکسته نستعلیق محمد علی در رجب ۱۳۰۴ق، در تهران، در مدرسه سپهسالار میرزا محمد خان قاجار، تحریر شده و دارای ۱۸۷ برگ، و هر صفحه ۱۴ سطر می باشد. در این مجموعه ارزشمند پنج رساله تحریر شده، بدین ترتیب:

۱. التحصین فی صفات العارفین، از ابن فهد حلی (م ۸۴۱ق)، (برگ ۱-۱۹)؛
۲. الاستعداد و الاستحقاق، از میر داماد (م ۱۰۴۰ق)، (برگ ۱۹-۲۰)؛
۳. ده قاعده از میر سید علی همدانی (م ۷۸۶ق)، (برگ ۲۱-۲۵)؛
۴. شرح رباعیات دوانی، متن و شرح از دوانی (م ۹۰۸ق)، (برگ ۲۶-۶۲)؛
۵. ایجاز مفاتیح الاعجاز، (برگ ۶۳-۱۸۷).^۱

این نسخه نیز مانند نسخه «الف» و «ب» است و همان افتادگی‌ها، در این نسخه نیز تکرار شده و فقط از آغاز شرح تا شرح بیت ۵۵۳، و از آخر نیز فقط شرح دو بیت پایانی را دارد. این نسخه در فنخا معرفی نشده است.

۶. نسخه کتابخانه محمد شوشتری در اهواز، این نسخه در سال ۱۱۹۳ق، کتابت شده و در نشریه نسخه های خطی گزارش شده است.^۲

۲-۶ ویژگی های ایجاز مفاتیح الاعجاز

خواجه محمد دهدار تلاش نموده، تمامی مزایای کتاب «مفاتیح الاعجاز» را در «ایجاز» حفظ نماید. او که خود عارفی بلند مرتبه بوده، عبارت‌های اسیری را تلخیص نموده، تا فهم مقصود، با عبارتی ساده و کوتاه میسر باشد.

اسیری لاهیجی نیز چون شاعر زبردستی بوده و به اشعار شاعران پیش از خود احاطه کامل داشته، در شرحش بعد از شرح هر بیت از گلشن راز، اشعاری جذاب را در رابطه با

۱ دوست گرامی و محقق توانا آقای محمد حسین امینی مولف کتاب ارزشمند «آغاز نامه»، اطلاعات این مجموعه را مشروحاً در فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۴۴، ص ۲۵۵-۲۵۶، مرقوم نموده اند، جویندگان اطلاعات بیشتر در باره این مجموعه، بدانجا مراجعه نمایند.
۲ نشریه نسخه های خطی، دفتر هفتم، ص ۷۹۵، به نقل از آن، در فنخا، ج ۵، ص ۴۳۸. در تصحیح حاضر دسترسی به این نسخه میسر نگردید. دسترسی به این نسخه مقدور نشد.

مفهوم آن بیت آورده، که بخشی از این اشعار سروده خود او است. خواجه دهدار در تلخیص خود، همه این اشعار را حذف نموده، که از حلاوت شرح کاسته است. امیدواریم که این اثر خواجه محمد دهدار به زودی منتشر و در اختیار خوانندگان گرامی قرار گیرد. بمنّه و کرمه.

- جُنگ ملاصدرا، تمهید مصطفی فیضی کاشانی، ویراستار حسن واعظی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸ش، وزیری، ۴۷۲ص.
- دیوان اشعار و رسائل شمس الدین محمد اسیری لاهیجی شارح گلشن راز، به اهتمام برات زنجانی، تهران، ۱۳۵۷ش.
- رسائل دهدار، محمد بن محمود دهدار شیرازی (م ۱۰۱۶ق)، به کوشش: محمد حسین اکبری ساوی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵ش، وزیری، ۳۶۸ص.
- رسائل و گزیده هایی به خط حکیم ملاصدرای شیرازی (جنگ ملاصدرا)، چاپ به صورت فاکس میله، مقدمه از علی اکبر اشعری، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹ش، رقعی، ۳۸۵+۱۰ص.
- روضات الجنان و جنات الجنان، حافظ حسین کربلایی تبریزی (م ۹۹۷ق)، تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ش، وزیری، ۲ج.
- سفینه تبریز، ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی (قرن ۸)، چاپ فاکس میله، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ش، قطع سلطانی، ۷۲۴+۳۸ص.
- فنخا (فهرستگان نسخه های خطی ایران)، به کوشش مصطفی درایتی، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳-۱۳۹۱ش، قطع رحلی، ۴۵ج.
- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، قم کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۴۲ و ۴۴.



- گلشن راز، شیخ محمود شبستری، به اهتمام صابر کرمانی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱ش، رقعی، ۹۵ ص.
- گلشن راز، سروده شیخ محمود شبستری، به کوشش دکتر محمد رضا برزگر خالقی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۹ش، وزیری، ۸+۱۱۲ ص.
- گلشن راز، متن و شرح گلشن راز بر اساس قدیمی‌ترین و مهم‌ترین شروح گلشن راز، دکتر کاظم دزفولیان، تهران، نشر طلایه، ۱۳۸۲ش، وزیری، ۶۵۶ ص.
- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شمس الدین محمد اسیری لاهیجی (م ۹۱۲ق)، چاپ سنگی: هند (بمبئی)، ۱۳۱۲ق، ۲۳۲ ص.
- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شمس الدین محمد اسیری لاهیجی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، انتشارات زوار، چاپ دوم ۱۳۷۴ش، ۸۲۰ ص.
- مفتاح اسرار الحسینی، عبدالرحیم دماوندی (متوفای ۱۱۶۱ق)، به کوشش: علی صدرایی خوبی، قم، انتشارات آیت اشراق، وزیری، ۴۸۰ ص.
- میراث مشترك ایران و هند، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، به کوشش: علی صدرایی خوبی، ۱۳۹۷-۱۳۹۱ش، ۱۲ ج.
- نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، زیر نظر محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران، دفتر چهارم، تهران، ۱۳۴۴ش، ۶۹۴ ص.
- نمایه سفینه تبریز، مهدی قمی نژاد، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- هزار گنج شرح مثنوی گلشن راز، حسن امین لو، تهران، انتشارات لیما، ۱۳۸۳ش، وزیری، ۵۱۵ ص.
- یازده رساله فارسی فلسفی، منطقی، عرفانی، حسن حسن زاده آملی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش، وزیری، ۶۰۴ ص.